

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) (الأنعام/ ۱)

ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

قُلْ : بگو	ذا: این ← هذا	أُنْجُمٌ : ستارگان « مفرد : نجم »
مُسْتَعْرَةً : فروزان	ذات: دارای	أَنْزَلَ : نازل کرد
مُنْهَمِرَةً : ریزان	ذاك : آن	أَنْعَمُ : نعمت‌ها
نَضْرَةً : تر و تازه	زان: زینت داد	أَوْجَدَ : پدید آورد
نَمَتْ : رشد کرد «مؤنث نما»	شَرَرَةً : اخگر (پاره آتش)	بَالِغٌ : کامل
نَفْسٍ -- جمع -- «أنفاس»	ضياء : روشنایی	جَذْوَةٌ : پاره آتش
نَفْسٍ -- جمع -- «أنفس»	غُصُونُ : شاخه‌ها (مفرد: غُصْن)	دُرَّرَ : مرواریدها (مفرد: دُرّ)
يُخْرِجُ : در می آورد	غَيْمٍ : ابر (مترادف : سَحَاب)	مَنْ ذَا : این کیست

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

او یقیناً (همان) خداوند است ...

أَنْظُرْ لَتِلْكَ الشَّجَرَةَ ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضْرَةَ

به آن درخت نگاه کن که دارای شاخه‌های تر و تازه است

كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً

چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درختی شد ؟

فَابْحَثْ وَقُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ

پس [خالقی] را بگو و بگو چه کسی از آن میوه در می آورد (پدید می آورد) ؟

وَأَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً

و به خورشیدی که پاره‌ی آتش آن فروزان است نگاه کن .

۱- شاعر این شعر معروف الرصافی شاعری اهل عراق از پدری کرد نسب و مادری ترکمن است، او آثار زیادی در نثر و شعر دارد.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ

[خورشیدی که] روشنایی در آن است و به وسیلهی آن حرارتی پراکنده می شود .

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ

چه کسی آن را در فضا مانند اخگر (پاره آتش) به وجود آورده است ؟

ذَٰكَ هُوَ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُ مِنْهُمِرَةٌ

او همان خداوندی است که نعمت‌هایش ریزان است .

ذُو حِكْمَةٍ بِاللَّيْلِ وَ قُدْرَةٍ مُّقْتَدِرَةٌ

(خداوندی که) صاحب حکمتی کامل و نیروی توانمند است .

أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ

به شب نگاه کن پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است ؟

وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدُّرِّ الْمُنْتَشِرَةِ

و آن (شب) را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد ؟

وَ أَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن بارانش را نازل کرد ؟

سایت کنکور

Konkur.in

در گروه های دو نفره، شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .
حوارات (اَلتَّعَارُفُ فِي مَطَارِ النَّجْفِ الْأَشْرَفِ)
گفت و گوها (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

زائرُ مَرَقَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ زیارت کننده‌ی آرامگاه امیر مؤمنان علی - که درود بر او باد -	أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. سلام بر شما	وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. و سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما [باد].
صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي. صبح شما به خیر ای برادرم .	صَبَاحَ النُّورِ وَ السَّرُورِ. صبح شما نورانی و [همراه] با شادمانی باد .
كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطوره ؟	أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم ، و تو چطوری ؟
بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. من خوبم و سپاس از آن خداست .	عَفْوًا ، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ بیخشید ، از کجایی (اهل کجایی) ؟
أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایران هستم .	مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریفت چیست ؟
إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست ؟	إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَانِ. اسم عبد الرحمان (بنده‌ی خداوند بخشنده) است .
هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانِ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تاکنون به ایران مسافرت کرده‌ای ؟	لَا؛ مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ. نه ؛ متأسفانه . ولی من دوست دارم مسافرت کنم .
إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيرَانِ! اگر خداوند بخواهد به ایران مسافرت می کنی !	إِنْ شَاءَ اللَّهُ ؛ إِلَى اللَّقَاءِ ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگر خداوند بخواهد ؛ به امید دیدار ؛ به سلامت .
فِي أَمَانِ اللَّهِ. در امان خداوند	فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ ، يَا حَبِيبِي. در امان و پاسداشت خداوند ، ای دوست من .

سایت کنکور

Konkur.in

انواع کلمه در زبان عربی :

جملات از کلمات درست می شوند و هر کلمه‌ای در زبان عربی در خارج از جمله از سه حالت زیر خارج نیست :

انواع کلمه }
 فعل
 اسم
 حرف

۱- فعل : کلمه‌ای است که برانجام کاری در یکی از زمان های نامحدود و نامشخص (گذشته - حال - آینده) دلالت می کند . مانند : أَنْزَلَ (نازل کرد / گذشته)

۱- انجام کار }
 فعل
 ۲- زمان انجام کار (گذشته - حال - آینده)

۲- اسم : کلمه‌ای است که برای نامیدن چیزی یا کسی استفاده می شود . اسم بر معنا و مفهوم مشخصی دلالت دارد اما دلالت بر زمان (گذشته - حال - آینده) ندارد .
 مانند : الضياء (روشنایی) غيم (ابر)

نکته ۱) اگر کلمه‌ای فقط بر زمان مشخص و محدود (صبح - شب - روز - شب - عصر - جمعه - سال - ماه و ...) دلالت داشته باشد ، حتماً اسم است . مانند :

اليوم (امروز) غداً (فردا)

نکته ۲) اگر کلمه‌ای فقط بر انجام کار دلالت کند ، حتماً اسم است . (مصدرها^۲)
 قَتَلَ (کشتن) نَصَرَ (یاری کردن) إِحْسَانَ (نیکی کردن)

* با توجه به نکته بالا ، تمام مصدرها در زبان عربی اسم محسوب می شوند .

^۲ - مصدرها انجام کاررا نشان می دهند ولی بر زمان دلالت ندارند . مصدرها در زبان فارسی معمولاً به (دَن) / (تَن) / (ی) ختم می شوند .

مانند : خوردن - رفتن - دانایی (دانا بودن - دانستن)

فرمول ساخت غالب مصدرها در زبان فارسی «---» (بن ماضی فعل + نَ) . مانند : گفتن - کشتن - آمدن - رفتن

بن ماضی «---» فعل ماضی ، سوم شخص مفرد : گفت - کشت - آمد - رفت

۳- حرف: کلمه‌ای است که به تنهایی بر معنا و مفهوم مشخصی دلالت ندارد. لازم به ذکر است که حرف‌ها در کنار کلمات دیگر (فعل - اسم) معنا می‌یابند. و آن معنایی که در ذهن شما درباره حروف وجود دارد معنایی است که بخاطر زیادی استعمال به یاد شما مانده است.

مانند: فی (در) عَلَيَّ (بر روی) إِلَى (به سوی) إِنَّ (همانا)

تمرین (در ترجمه‌ی جملات زیر کدام را می‌پسندید؟)

۱- يُعَاقَبُ الْمُجْرِمُ عَلَيَّ جُرْمِهِ . ---»

مجرم (بر روی) جُرْمِش مورد عقوبت واقع می‌شود.

مجرم (به خاطر) جُرْمِش مورد عقوبت واقع می‌شود.

۲- * فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ *^۳

پس صورتهایتان و دستانتان را (از) آرنج‌ها بشوئید.

پس صورتهایتان و دستانتان را (تا) آرنج‌ها بشوئید.

نکته ۳) به دنبال برخی فعل‌ها، حرف جارّ‌های می‌آید که نیازی به ترجمه ندارد.

۱- حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد. مانند: هَلْ حَصَلَتْ عَلَيَّ الطَّعَامُ: آیا غذا به دست آوردی؟

۲- عَزَمْتُ عَلَيَّ: تصمیم گرفت. مانند: عَزَمْتُ عَلَيَّ قِرَاءَةَ الْكِتَابِ: تصمیم گرفتم کتاب بخوانم.

۳- بَحَثُ عَنْ: جستجو کرد. مانند: لَا تَبْحَثُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ: به دنبال عیب‌های مردم نباشید.

۴- شَعَرَ بِ: احساس کرد. مانند: أَشْعُرُ بِأَلَمٍ شَدِيدٍ فِي رَأْسِي: در سرم درد شدیدی احساس می‌کنم.

يَبْحَثُ النَّاسُ فِي سَبِيلِ نَجَاحِهِمْ عَنِ النَّمَاذِجِ الْمَثَالِيَّةِ.

مردم در راه موفقیت‌شان به دنبال نمونه‌هایی مثال زدنی می‌گردند.

Konkur.in

^۳ - مائده / ۶. دستور وضو در قرآن

راه‌های شناخت فعل (برای شناخت فعل باید :

۱ - وزن‌های فعل‌های مختلف را از روی جدول صرف فعل‌ها خوب یاد بگیریم . با این جدول و انواع آن در مبحث انواع فعل در صفحات بعد (صفحه ۱۶ به بعد) آشنا خواهیم شد .

۲ - اگر قبل از کلمه‌ای حروف (قَدْ - لَمْ - سَ - یا سَوْفَ) بیاید آن کلمه حتماً فعل است .

[قَدْ / لَمْ / سَ / سَوْفَ + کلمه --- « حتماً فعل است . »]

مانند :

- * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . *

فعل

بدون شک مؤمنان رستگار شده‌اند .

راه‌های تشخیص اسم :

برای شناخت اسم لازم است که معنای کلمه را بدانیم اما اگر کلمه‌ای فقط یکی از نشانه‌های زیر را دارا باشد آن کلمه حتماً اسم است :

۱ - داشتن (ال)^۴ : مانند : الصَّالِح (نیکوکار) - اللُّؤْلُؤُ (مروارید)

۲ - داشتن تنوین (ة)^۵ : مانند : حُكْمًا (دانش ، حکمت) - عَجُوزٌ (پیر)

نکته (۴) کلمه نمی‌تواند هم (ال) و هم تنوین (ة) داشته باشد. یعنی اگر (ال) داشت دیگر تنوین نمی‌گیرد و بالعکس^۶.

الْعِلْمُ --- صحیح --- « (الْعِلْمُ) یا (عِلْمٌ)

۳ - داشتن (ة) : مانند : الرعاية (مراقبت) - والدة (مادر)

۴ - هر کلمه‌ای که بعد از حرف ندای (یا) بیاید : مانند : يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

۵ - سه حرفی ساکن الوسط^۷ : فِكْرٌ - عِلْمٌ - بُعْدٌ - قَبَلٌ

۶ - هر کلمه‌ای که مضاف واقع شود .

مضاف به معنی (اضافه شده) است . مانند کلمه‌ی (حاکم) در مثال‌های زیر :

الحاکمُ + المَدِينَةُ --- « حاکمُ المَدِينَةِ الحاکمُ + نا --- « حاکمُنَا

۱ - البته (ال) باید طوری باشد که اگر آن را از کلمه جدا کنیم ، معنای آن کلمه تغییر نکند . مانند کلمات (الْحَقُّ : ملحق کن) و (الْزَمُّ : پایبند باش) و (اِلْتَفَتَ : التفات و توجه کرد - رو کرد) که فعل هستند .

۲ - حرکات اصلی در زبان عربی عبارتند از : (َ) = فتحه (ِ) = کسره (ُ) = ضمه

انواع تنوین در زبان عربی : (ُ) = تنوین نصب (ِ) = تنوین جر (ٌ) = تنوین رفع

۶ - در آینده یاد می‌گیریم که کلماتی که « ال » دارند معمولاً معرفه‌اند و آن‌هایی که تنوین دارند معمولاً نکره هستند .

۷ - کلماتی نیز هستند که سه حرفی و ساکن الوسط هستند ولی اسم نیستند مانند : (لَيْسَ ، که از افعال ناقصه است) و (لَيْتَ ، که از حروف مشبّهة بالفعل است .)

۷- هر کلمه‌ای که بعد از حروف جارّه بیاید : مانند ؛ ذَهَبْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ .

حروف جارّه : بَاء (بِ)، تَاء (تَ) / کاف (كَ)، لام (لِ) / واو (وَ)، مُنْذُ / مُذُّ، خَلَا
رُبُّ، حَاشَا / مِنْ، عَدَا / فِي، عَنُّ، عَلَى / حَتَّى، إِلَى

نکته ۵ به هریک از حروف بالا (حرف جر) و به کلمه‌ی بعد از آن (مجرور به حرف جر) گفته می‌شود. به مجموع حرف جر و کلمه‌ی بعد از آن (جار و مجرور) گفته می‌شود. مانند :

شَجَعَ النَّبِيُّ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ .

حرف جر / مجرور به حرف جر

جار و مجرور

نکته ۶ تاکنون دو استفاده برای حروف جارّه یاد گرفته ایم :

در صرف : حرف جر + کلمه --- «حتماً اسم است»
در نحو : حرف جر + کلمه --- «مجرور به حرف جر»

استفاده حروف جارّه

غیر از ۷ مورد بالا، کلمات زیر نیز در عربی اسم محسوب می‌شوند.

۸- اعداد : واحد (یک) - إثنتان (دو) - ثلاث (سه) - أربع (چهار) - خمس (پنج) و ...

۹- تمام ضمائر : مانند : هُوَ، هُما، هُم، هِيَ، ...

۱۰- تمام اسامی اشاره : مانند : هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ، أُولَئِكَ، ...

۱۱- تمام اسامی موصول : مانند : الَّذِي، الَّتِي، اللَّذَانِ، اللَّذِينَ، الَّذِينَ ... مَنْ، مَا

۱۲- اسامی استفهام : مانند : أَيْنَ (کجا)، مَتَى (چه وقت)، كَمْ (چه تعداد)، ...

۱۳- اسامی شرط : مانند : مَنْ (هر کس)، مَا (هر چیز)، أَيْنَمَا (هر جا)، ...

۱۴- اسم شهرها، کشورها، افراد : مانند : سیامک، طهران، ایران

۱۵- مصدرها : مانند : حُسْن (زیبایی) - تکریم (گرامی داشتن)

۱۶- کلماتی که مکان یا زمان را نشان می‌دهند : مانند : عِنْدَ (نزد) - جَنْبَ (کنار) و ...

مُضَاف و مُضَافٌ إِلَيْهِ^۸

اگر دو کلمه در کنار هم باشند و کلمه ی اول به کلمه ی دوم اضافه شده باشد ، به کلمه ی اول مضاف (اضافه شده) و به دومی مضافٌ إِلَيْهِ گفته می شود . مانند :

کتابُ اللّٰهِ (کتاب خداوند) کتابُکُم (کتاب شما)
مضاف مضاف إِلَيْهِ مضاف مضافٌ إِلَيْهِ

مُضَاف و مُضَافٌ إِلَيْهِ از نظر معنا (در زبان فارسی)

در زبان فارسی خوانده‌اید که مضاف و مضافٌ إِلَيْهِ دو اسم هستند که اولی به دومی اضافه شده است و بین آن دو

نقش نمای اضافه (—) یا صامت یا حرف میانجی (ی) آمده است . خودکارِ من - معلّمِ مدرسه‌ی ما

فرمول‌های تشخیص مضاف و مضافٌ إِلَيْهِ :

الف - اسم + اسم : خانه‌ی حسین - درِ خانه

ب - اسم + ضمیر : خانه‌ی او - ماشینِ ما

ج - ضمیر مشترک (خود - خویش - خویشتن) + ضمیر : خودِ او - خودِمان

علاوه بر موارد بالا ، موارد زیر نیز به شما کمک می‌کند تا مضاف و مضافٌ إِلَيْهِ را از موصوف و صفت

تشخیص دهید :

۱) مضاف + مضافٌ إِلَيْهِ ----» دوکلمه با هم یک معنا را می‌دهند . کتابِ خدا (قرآن)

۲) مضاف ، مضافٌ إِلَيْهِ + است . ---» جمله دارای معنای درستی نیست .

موصوف ، صفت + است . ---» جمله دارای معنای درستی است .^۹

در ، اتاق است . (بی معنا) گل ، زیبا است . (معنا دار)

۳) مضافٌ إِلَيْهِ معمولاً در خارج از ذهن ما وجود دارد .

صفت ها در خارج از ذهن ما وجود ندارند . مانند : زشت - زیبا - بزرگ - کوچک

۴) صفت + (تر ، ترین) زیبا ---» زیباتر ، زیباترین

۵) موصوف + ی نکره + صفت گلی زیبا - درختی بلند - دوستی باوفا

^۸ - جای این بحث اینجا نیست ولی از آنجایی که هر کلمه که مضاف واقع شود اسم است ، این بحث در اینجا آورده شده است .

^۹ - چون (مضاف ، مضافٌ إِلَيْهِ) و (موصوف ، صفت) معمولاً با هم اشتباه گرفته می‌شوند ، این دو را با هم مقایسه کرده ایم .

مضاف و مضاف إليه در زبان عربی

اسم + اسم مجرور (—) : کتابُ الله
 اسم + ضمیر متصل (هُ - هُما - هُم - ها - هُما - هُنَّ ، ...) : کتابُهُ
مُضَافٌ وَ مُضَافٌ إِلَيْهِ

۱) مضاف (ال) نمی گیرد . ۲) مضاف تنوین نمی گیرد .

۳) اسامی مثنی (ان - ین) و جمع مذکر سالم (ون - ین) اگر مضاف واقع شوند (ن) آخر آنها حذف می شود .

الْمُعَلِّمُ + المدرسة = مُعَلِّمُ المدرسة
 الْمُعَلِّمُونَ + المدرسة --- « مُعَلِّمُو المدرسة
 مُعَلِّمٌ + المدرسة = مُعَلِّمُ المدرسة

تنوین (ال) هم تنوین پرونه

مضاف (ن) می پرونه

مضاف هرسه پرونه

مضاف (ن) می پرونه

مُرَضَاتٌ + المُسْتَشْفَى --- « مُرَضَاتُ المُسْتَشْفَى
 أَخْوَيْنِ + كُمْ --- « أَخْوَيْكُمْ

دَارَيْنِ + كُمْ --- « دَارَيْكُمْ
 الْمُسْلِمِينَ + الْعَالَمِ --- « مُسْلِمِي الْعَالَمِ

۴) مضاف إليه از نظر اعرابی همیشه مجرور (—) است . مانند :

يَدُ اللَّهِ يَوْمَ الْعَدْلِ
 مضاف إليه و مجرور مضاف إليه و مجرور

نکته ۷) تاکنون یاد گرفته ایم که اسم در دو حالت مجرور (—) می شود :

یکی وقتی که بعد از حروف جارّه بیاید . مانند : جَاهِدْ أُوَيْسُ فِي مَعْرَكَةٍ .
 حرف جر مجرور به حرف جر
 و دیگری وقتی نقش مضاف إليه را داشته باشد . مانند : الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ .
 مضاف إليه و مجرور

۱ - کلمه ای که مضاف واقع می شود (ال - تنوین - « ن » مثنی و جمع) نمی گیرد .

۲ - کلمات با توجه به نقش و جایگاه خود حرکاتی را می پذیرند . این حرکات بر روی حرف آخر کلمه ظاهر می شود . مثلاً فاعل ، نائب فاعل ، مبتدا ، خبر همیشه مرفوع هستند و مفعول به همیشه منصوب است .

تقسیم اسم از لحاظ تعداد (مفرد - مثنی - جمع)

مفرد : اسمی است که بر یک نفر یا یک چیز دلالت می کند .

مثنی : اسمی است که بر دو نفر یا دو چیز دلالت می کند .

جمع : اسمی است که بر بیشتر از دو نفر یا دو چیز دلالت می کند .

مُعَلِّم	—	مفرد	} مذکر	} اسم
مُعَلِّمَانِ - مُعَلِّمَيْنِ	انِ - يِنِ	مثنی		
مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمِينَ	ونَ - يِنَ	جمع		
مُعَلِّمَةٌ	ة	مفرد	} مؤنث	
مُعَلِّمَاتَانِ - مُعَلِّمَاتَيْنِ	تانِ - تَيْنِ	مثنی		
مُعَلِّمَات	ات	جمع		

با استفاده از جدول بالا می توانید (مفرد ، مثنی ، جمع) بودن و نیز (مذکر ، مؤنث) بودن یک اسم را تشخیص دهید^۱ . همچنین با حذف و اضافه کردن نشانه ها ، یک اسم را تبدیل به اسم دیگر نمایید . مانند :

المُسْلِمُونَ --- « جمع مذکر سالم المُمَرِّضَات --- « جمع مؤنث سالم

☀ دقت کنید !!! در هنگام تبدیل جمع یا مثنی مؤنث به مفرد، باید مفرد مؤنث آن را ذکر کنیم .

مُعَلِّمَاتَانِ --- مفرد --- «مُعَلِّمَةٌ
مُعَلِّمَات --- مفرد --- «مُعَلِّمَةٌ

^۱ - با کمک این جدول همچنین می توان صیغه های فعل که به زبان عربی نوشته می شوند را به زبان فارسی تبدیل کرد .

مانند : للغائبة --- « مفرد مؤنث غائب للمخاطبات --- « جمع مؤنث مخاطب للغائب --- « مفرد مذکر غائب

للمخاطبتين --- « مثنی مؤنث غائب للغائبتين --- « مثنی مذکر مخاطب للمخاطبتين --- « مثنی مؤنث مخاطب

انواع اسمهایی که بر جمع دلالت دارند

در عربی سه دسته اسم بر جمع بودن دلالت دارند که عبارتند از :

۱- جمع مذکر سالم ۲- جمع مؤنث سالم ۳- جمع مکسر

۱- جمع مذکر سالم) با اضافه کردن (و ن - ی ن) به موارد زیر ساخته می شود :

الف - اسم افراد مذکر	مانند :	مُحَمَّدٌ --- «مُحَمَّدُونَ - مُحَمَّدِينَ
ب - صفت افراد مذکر	مانند :	عَالِمٌ (دانا) --- «عَالِمُونَ - عَالِمِينَ

۲- جمع مؤنث سالم) با اضافه کردن (ات) به موارد ذیل ساخته می شود :

الف - اسم زنان	فاطمة --- «فاطمات
ب - اسم های دارای (ة) تأنیث	تلميذة --- «تلميذات
ج - اسم های غیر عربی	تلفزيون --- «تلفزيونات
د - مصدرهای عربی بیش از ۳ حرف	إحسان --- «إحسانات جریان --- «جریانات

۳- جمع مکسر) با دقت در اسمهایی که بر جمع مذکر و جمع مؤنث سالم دلالت می کنند ، متوجه خواهیم شد که این گونه اسمها (جمع های سالم) با اضافه کردن نشانه هایی به آخرشان ساخته می شدند و با حذف این نشانه ها از آخر آنها مفردشان بدست می آید . ولی بعضی اسمها هستند که بر جمع دلالت دارند ولی قاعده خاصی برای ساختن آنها وجود ندارد و یاد گیری آنها اصطلاحاً (سماعی = از راه شنیدن) است . مانند :

مدارس : مدرسه	علوم : علم	أركان : ركن	مفاتيح : مفتاح (کلید)
عباد : عبد (بنده)	مساجد : مسجد	علماء : علیم	أيام : یوم
عیوب : عیب	شهداء : شهید	کُتُب : کتاب	أصوات : صوت

با دقت در مفرد این گونه جمعها در می یابیم که در هنگام جمع بستن ، حالت مفرد تغییراتی کرده است و شکل و ترتیب قرار گرفتن حروف درهم ریخته است لذا به این گونه از جمعها جمع مکسر (شکسته شده) گفته می شود .

تمرین (أنظر الجدول التالية :

مفرد مذکر	مثنی مذکر	جمع مذکر	مفرد مؤنث	مثنی مؤنث	جمع مؤنث
شاهد	شاهدان	شاهدون	شاهدة	شاهدتان	شاهدات
	شاهدين	شاهدين		شاهديتين	

تمرین (أنظر الجدول التاليه :

مفرد	جمع مذكر سالم	مفرد مؤنث	جمع مؤنث سالم	مفرد	جمع مكسر
مؤمن	مؤمنون - مؤمنين	مُسلِمة	مسلمات	صوت	أصوات
صابر	صابرون - صابرين	صالحة	صالحات	صديق	أصدقاء
مظلوم	مظلومون - مظلومين	عالمة	عالِمات	بيت	أبيات
ناجح	ناجحون - ناجحين	فائزة	فائزات	مجنون	مجانين

نکات تکمیلی :

نکته ۱) برخی از کلمات با اینکه آخرشان (ات) دارد اما جمع مؤنث سالم نیستند .

مانند : أصوات (جمع صوت = صدا) أموات (جمع میّت = مرده)

أبيات (جمع بیت = دو مصرع) أوقات (جمع وقت)

برای شناخت کافیس (ات) را از آخر این کلمات برداریم ، متوجه خواهیم شد که مفرد کلمه بدست نمی آید .

نکته ۲) برخی از کلمات با اینکه آخرشان (ون - ين) دارد اما جمع مذکر سالم یا مثنی نیستند .

مانند : قوانین (جمع مکسر کلمه قانون) شياطين (جمع مکسر کلمه شیطان)

مجانين (جمع مکسر کلمه مجنون = دیوانه) بساتين (جمع مکسر کلمه بستان)

نکته ۳) برخی از کلمات دو جمع مکسر دارند . مانند :

أخ -- « إخوة^۱ ، إخوان تلمیذ -- « تلامیذ ، تلامیذة طالب -- « طلاب ، طلبّة

نکته ۴) کلمات زیر و مفردشان را به خاطر بسپارید :

حُكَمَاء --- « حکیم عُلَمَاء --- « علیم

حُكَّام --- « حاکم عُلَّام --- « عالم

^۱ - گول ظاهر کلماتی مانند إخوة - فجرة - تلامذة - صحابة - كفرة - ملائكة - ورثة - رُواة - دُعاة - قُضاة ... را نخورید این کلمات به ترتیب جمع مکسر

کلمات (أخ - فاجر - تلمیذ - صاحب - کافر - مَلک - وارث - راوی - داعی - قاضی) هستند .

الملائكة بِحَمْدِ رَبِّهِمْ . (يُسَبِّحُ - تُسَبِّحُ - يُسَبِّحُونَ - يُسَبِّحْنَ)

نکته ۵) مفرد جمع مکسرهایی که بر وزن أفعلاء ساخته شده اند ، همیشه بر وزن (فَعِيل) می آید .

أصدقاء --- « صَدِيقٌ أنبياء --- « نَبِيٌّ أولياء --- « وَلِيٌّ

نکته ۶) توجه فرمائید که مثنی کلمه (أَخ : برادر) دو کلمه‌ی (أَخَوَانٍ وِ أَخَوَيْنِ) می باشد . و جمع مکسر این اسم (إِخْوَةٌ وِ إِخْوَانٌ) می باشد . إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ « أَخَوَيْنِ + كُمْ ».

(فقط مؤمنان برادران «هم» هستند پس بین دو برادرتان را إِصْلَاحْ کنید «صلح و آشتی دهید» .)

نکته ۷) مثنی کلمه‌ی (أَب : پدر) دو کلمه‌ی (أَبَوَانٍ وِ أَبَوَيْنِ) می باشد و جمع مکسر آن (آباء) می باشد .

نکته ۸) اسامی مفرد مذکر بصورت (جمع مذکر سالم و جمع مکسر) و اسامی مفرد مؤنث بصورت (جمع مؤنث سالم و جمع مکسر) جمع بسته می شوند .

طالب (مفرد مذکر) — جمع — طالبون ، طالبین / طُلَّاب

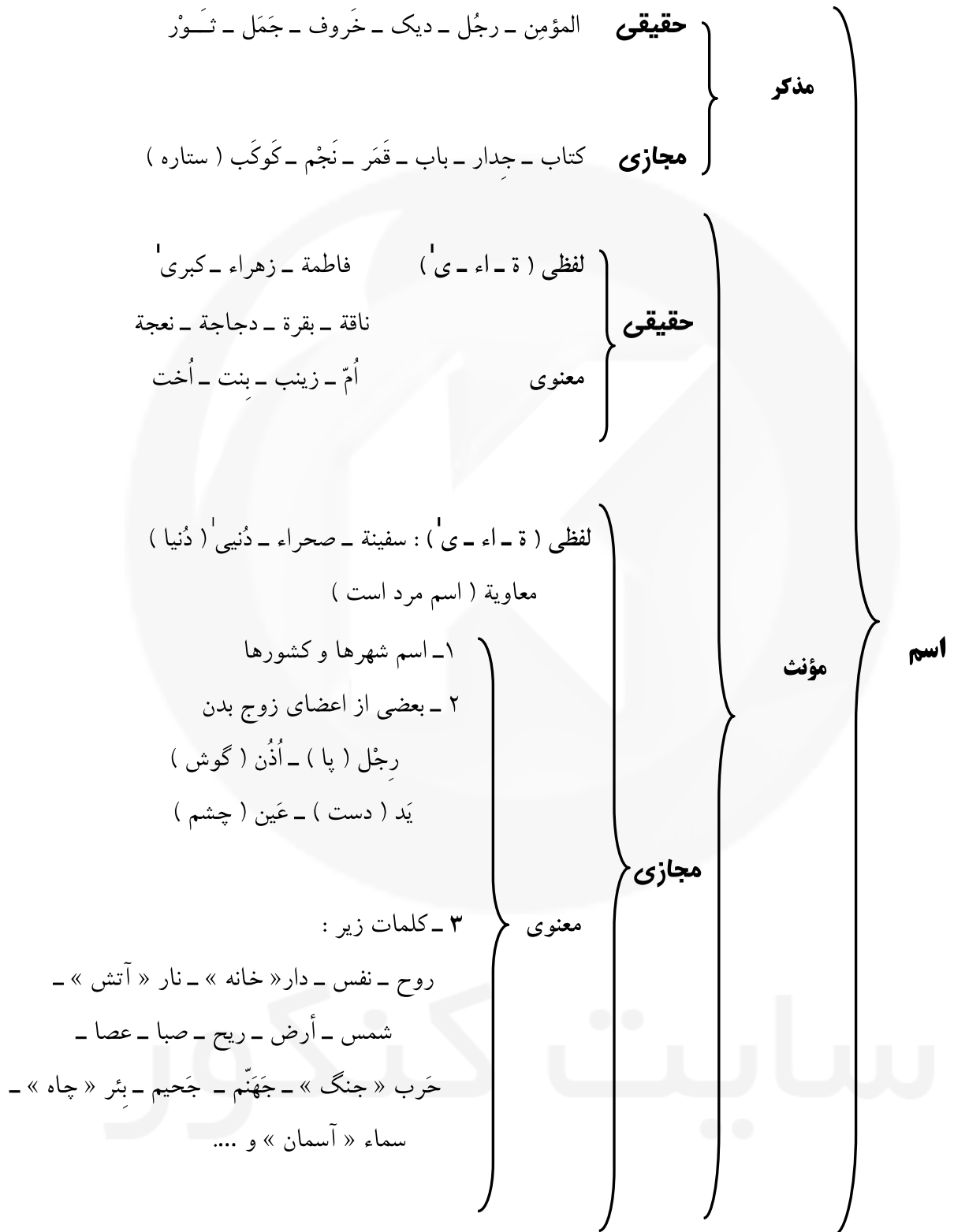
شجرة (مفرد مؤنث) — جمع — شجرات / أشجار

نکته ۹) بعضی از جمع مکسرهای از ریشه‌ی خود مفردی ندارند . مانند (نِسَاءٌ - نِسْوَةٌ - نِسْوَانٌ : زنان) که برای مفرد آنها از کلمه‌ی « إِمْرَأَةٌ » استفاده می شود و کلمه‌ی (إِبِلٌ : شتران) که برای مفرد آن از کلمه‌ی « جَمَلٌ - نَاقَةٌ » استفاده می شود .

سایت کنکور

Konkur.in

اسم از لحاظ جنسیت (مذکر . مؤنث)



مذکر حقیقی : به انسان یا حیوان نر دلالت دارد .

مانند : مُحَمَّد - الرَّجُل (مرد) - عَالِم (دانا) - دِيك (خروس) - خروف (گوسفند نر) - الثور (گاو نر)

مذکر مجازی : اسمی که بر جنس نر دلالت ندارد ولی قواعد مذکر در مورد آن بکار برده می شود .

مانند : کتاب ، قَمَر ، بَيْت ، نجم ، کوكب

مؤنث حقیقی : بر انسان یا حیوان ماده دلالت دارد . مانند : مريم - أم (مادر) - دَجَاجَة (مرغ)

مؤنث مجازی : اسمی که بر جنس ماده دلالت ندارد ولی قواعد مؤنث در مورد آن بکار برده می شود .

مانند : سفینه ، صحراء

مؤنث لفظی : اسم‌هایی هستند که نشانه های تأنیث (ة - اء - ی) را به همراه دارند .

مانند : بقرة - مدرسة ، امرأة ، فاطمة ، حمزة ، حمراء ، خضراء ، بُشْرَى ، دُنْيَا (دُنْيَى) ، نَعْجَة

مؤنث معنوی : اسم‌هایی هستند که نشانه های تأنیث (ة - اء - ی) را به همراه ندارند . ولی معنای آن‌ها بر

مؤنث دلالت می کند . مانند : بنت (دختر) - ایران

نکته ۱ (ة - اء - ی) در صورتی نشانه مؤنث هستند که اگر این نشانه‌ها را از آخر کلمه برداریم سه حرف

اصلی باقی بماند .

کُبْرَى - صحراء --- مؤنث هستند ماء - حياء - شفاء - جُحَا - فَتَى --- مذکر هستند

نکته ۲ اسامی (مُرْتَضَى - مُصْطَفَى - مُوسَى - عيسى - إهداء - إستهفاء - إنتهاء - إنحناء^{۱۱}) مذکر هستند .

^{۱۱} - مصدرهای ثلاثی مزید باب‌های (إفعال - إفتعال - إستفعال) ، مذکر هستند . چون همزه در این کلمات ، حرفِ علّهای بوده که تبدیل به همزه شده است . پس همزه جزء حروف اصلی آن‌هاست .

هدی «-- مصدر باب إفعال --» إهدای «---» إهداء

نهی «-- مصدر باب إفتعال --» إنتهای «---» إنتهاء

عفو «-- مصدر باب إستفعال --» إستعفاو «---» إستعفاء

فعل و انواع آن در زبان عربی

صیغُ الأفعال

بدانید (صیغه‌های فعل‌ها)

با نام گذاری صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه به فارسی و عربی		ضمیر		ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	من	أنا	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	تو	أَنْتَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	إِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنث مخاطب		أَنْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	او	هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنث غایب		هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما	نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب		أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان	هُمْ	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	جمع مؤنث غایب		هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنای مذکر غایب		هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	مثنای مؤنث غایب		هُمَا	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ		

فعل: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در یکی از زمان‌های (گذشته - حال - آینده) دلالت می‌کند.

در عربی سه نوع فعل اصلی داریم:

۱- ماضی: که بر انجام کار در زمان گذشته دلالت می‌کند.

مانند: عَزَمَ (تصمیم گرفت / گذشته) ضَحِكُوا (خندیدند / گذشته)

۶ صیغه غائب: ذَهَبَ - ذَهَبَا - ذَهَبُوا - ذَهَبَتْ - ذَهَبْتَا - ذَهَبْتُنَّ

۶ صیغه مخاطب: ذَهَبْتَ - ذَهَبْتُمَا - ذَهَبْتُمْ - ذَهَبْتِ - ذَهَبْتُمَا - ذَهَبْتُنَّ

۲ صیغه متکلم: ذَهَبْتُ - ذَهَبْنَا

۲- مضارع: که بر انجام کار در زمان های حال و آینده دلالت می‌کند.

مانند: يَخْسُرُ: (زیان می‌کند / حال و آینده) تَقْدِرِينَ (می‌توانی / حال و آینده)

Translate (۲) در ترجمه فعلهای مضارع معمولاً از (می ۰۰۰) استفاده می‌شود.

۶ صیغه غائب: يَذْهَبُ - يَذْهَبَانِ - يَذْهَبُونَ - تَذْهَبُ - تَذْهَبَانِ - يَذْهَبْنَ

۶ صیغه مخاطب: تَذْهَبُ - تَذْهَبَانِ - تَذْهَبُونَ - تَذْهَبِينَ - تَذْهَبَانِ - تَذْهَبْنَ

۲ صیغه متکلم: أَذْهَبُ - نَذْهَبُ

برای یاد گرفتن فعل های ماضی و مضارع به جدول صفحه بعد مراجعه نمایید.

۳- امر: که بر انجام کار در زمان های حال و آینده دلالت می‌کند.

مانند: اُتْرِكُوا (ترک کنید / حال و آینده) اِرْحَمُوا (رحم کنید / حال و آینده)

فعل امر بر طلب و درخواست انجام کاری (با حالت دستور یا خواهش) دلالت می‌کند.

۶ صیغه غائب: لِيَذْهَبْ - لِيَذْهَبَا - لِيَذْهَبُوا - لِيَذْهَبْ - لِيَذْهَبَا - لِيَذْهَبْنَ

۶ صیغه مخاطب: اِذْهَبْ - اِذْهَبَا - اِذْهَبُوا - اِذْهَبِي - اِذْهَبَا - اِذْهَبْنَ

۲ صیغه متکلم: لِأَذْهَبْ - لِأَذْهَبْنَا

۱- شکلهای مختلف یک فعل را صیغه می‌گویند. هر فعلی در زبان عربی ۱۴ صیغه (شکل صرفی) دارد.

۲- ترجمه کردن: از این قواعد در تبدیل فارسی به عربی و بالعکس استفاده نمایید.

جدول سنتی صرف فعل های ماضی و مضارع ثلاثی مجرد و ضمایر متصل و منفصل

جنس	تعداد	شماره صیغه	ضمیر منفصل	معنی ضمیر منفصل	فعل ماضی	فعل مضارع	ضمیر متصل	معنی ضمیر متصل
غائب	مذکر	۱	هُوَ	آن مرد	فَعَلَ	يَفْعَلُ	هُ	ش - او
		۲	هُمَا	آن دو مرد	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ	هُمَا	شان - آندو
		۳	هُمْ	آن مردان	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	هُمْ	شان - آنها
	مؤنث	۴	هِيَ	آن زن	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ	هَا	ش - او
		۵	هُمَا	آن دو زن	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ	هُمَا	شان - آندو
		۶	هُنَّ	آن زنان	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	هُنَّ	شان - آنها
مخاطب	مذکر	۷	أَنْتَ	تو یک مرد	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	كَ	ت - تو
		۸	أَنْتُمَا	شما دو مرد	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	كُمَا	تان - شما
		۹	أَنْتُمْ	شما مردان	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	كُم	تان - شما
	مؤنث	۱۰	أَنْتِ	تو یک زن	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	كِ	ت - تو
		۱۱	أَنْتُمَا	شما دو زن	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	كُمَا	تان - شما
		۱۲	أَنْتُنَّ	شما زنان	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	كُنَّ	تان - شما
مذکر و مؤنث	متکلم	۱۳	أَنَا	من	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ	ي	م - من
		۱۴	نَحْنُ	ما	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ	نَا	مان - ما

توجه) به ضمیری که در این صفحه با اندازه‌ی بزرگتر و متفاوت نوشته شده‌اند، ضمایر متصل رفعی می‌گویند و اگر در جایی از این کتاب، (ضمایر قرمز رنگ) دیدید، منظور همین ضمایر هستند. پس فقط دور آن‌ها خط قرمز بکشید تا اشتباه نکنید.

از این جدول استفاده‌هایی زیادی خواهیم نمود که فقط به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌نمایم:

۱- با کمک جدول صفحه قبل می توانید صیغه یک فعل را تشخیص دهید .
مانند : ذَهَبُوا : فعل ماضی ، جمع مذکر غائب (رفتند) ذَهَبْتُمْ : فعل ماضی ، جمع مذکر مخاطب (رفتید)

۲- فعل + ضمیر قرمز رنگ^۱
مانند : خَرَجْتُمْ مِنَ الْمَدْرَسَةِ .
فاعل و مرفوع محلاً حرف جر مجرور به حرف جر فعل فاعل و مرفوع محلاً

۳- فعل + ضمیر متصل (هُ - هُما - هُم و ...)
مانند : نَصَرَ كُـم اللَّهُ .
مفعول به و منصوب محلاً فعل م . به و منصوب محلاً فاعل و مرفوع

۴- اسم + ضمیر متصل (هُ - هُما - هُم و ...)
مانند : كِتَابُكُمْ مَفْتُوحٌ .
مضاف إليه و مجرور محلاً مبتدا و مرفوع م . إليه و مجرور محلاً خبر و مرفوع

۵- اگر فعلی (از لحاظ تعداد و نوع قرار گرفتن حروف اصلی و زائد) دقیقاً مطابق جدول روبرو صرف شد ، معمولاً ثلاثی مجرد است و چنانچه حروف آن بیشتر از این الگو باشد ، ثلاثی مزید است .

يَكْتُبُونَ (يفعلون) — ثلاثی مجرد يَتَكاملُونَ (ي ف ع ل ون) — ثلاثی مزید

ذَهَبْنَا (فعلنا) — ثلاثی مجرد أَرْسَلْنَا (ف ع ل نا) — ثلاثی مزید

۶- چنانچه صیغه‌های مختلف ثلاثی مزید را از ما بخواهند کافیسست یک فعل ساده ثلاثی مجرد (مانند : ذَهَبَ ، يَذْهَبُ) را صرف کنیم و تفاوت صیغه خواسته شده را با اولین صیغه ماضی و مضارع تشخیص دهیم و تغییرات را در صیغه خواسته شده اعمال نمائیم .

ذَهَبَ — صیغه ۹ — ذَهَبْتُمْ ماضی
إِسْتَخْرَجَ — صیغه ۹ — إِسْتَخْرَجْتُمْ ماضی

يَذْهَبُ — صیغه ۹ — تَذْهَبُونَ مضارع
يَسْتَخْرِجُ — صیغه ۹ — تَسْتَخْرِجُونَ مضارع

^۱ - ضمایری که در جدول صفحه قبل با فونت و سایز متفاوت مشخص شده اند ، در این کتاب بصورت قراردادی ضمیر قرمز رنگ نامیده می شوند . (این ضمایر در عربی ضمایر متصل رفعی هستند .)

سه فعل ماضی ، مضارع ، امر فعل های اصلی هستند .

نوع فعل	ترجمه بصورت	حرکت حرف آخر در صیغه‌های بدون ضمایر متصل رفعی	مثال
ماضی	گذشته	ـَ	ذَهَبَ - تَكَامَلَ - إِسْتَخْرَجَ - تَعَلَّمَ
مضارع	حال و آینده (می + ...)	ـُ	يَذْهَبُ - يَتَكَامَلُ - أُسْتَخْرَجُ - يَتَعَلَّمُ
امر حاضر	حال و آینده	ـِ	إِذْهَبْ - تَكَامَلْ - إِسْتَخْرَجْ - تَعَلَّمْ

صیغه فعل

هر فعلی چهارده (۱۴) صیغه دارد که شش صیغه آن مربوط به غایب و شش صیغه ی آن مربوط به مخاطب و دو صیغه آن مربوط به متکلم می باشد .

۱۴ صیغه فعل }
 ۶ صیغه غائب -- «شخص یا کسانی که حاضر نیستند و ما از آن‌ها صحبت می کنیم .
 ۶ صیغه مخاطب -- «شخص یا کسانی که روبروی ما هستند و ما با آن‌ها صحبت می کنیم .
 ۲ صیغه متکلم -- «(گوینده) من ، ما

Translate (در ترجمه جمله‌هایی که ضمایر فارسی (آن - آن‌ها / این - این‌ها / او - ایشان) داشته باشیم ، باید از صیغه‌های غائب استفاده کنیم .

Translate (در ترجمه جمله‌هایی که ضمایر فارسی (تو - شما) داشته باشیم ، و یا جمله ما دعایی (- خدایا ، پروردگارا = اللَّهُمَّ) و یا ندایی (ای = یا ... ، أَيُّهَا ... ، أَيَّتُهَا ...) باشد ، باید از صیغه‌های مخاطب استفاده کنیم .

Translate (در ترجمه جمله‌هایی که ضمایر فارسی (من - ما) داشته باشیم ، باید از صیغه‌های متکلم استفاده کنیم .

نمونه‌ی تستی (لماذا السَّمَكُ أَيُّهَا الصَّيَادُونَ؟! (لا يَأْخُذُ - لا يَأْخُذُونَ - لا تَأْخُذُ - لا تَأْخُذُونَ)

با کمک انگشتان دست نیز چهارده صیغه را می توان آموخت .

متکلم

وحده ۱۳

مع الغیر ۱۴

کف دست چپ

۱۲	۱۱	۱۰	مؤنث } مخاطب
۹	۸	۷	
۶	۵	۴	مؤنث } غائب
۳	۲	۱	

مذکر }
مذکر }

مفرد مثنی جمع

انواع فعل

۱- **ماضی** : این فعل انجام شدن کار را در زمان گذشته نشان می دهد . فعل های ماضی را می توان به صورت

ماضی نقلی نیز ترجمه کرد . ماضی نقلی زبان فارسی : بن ماضی + ه + فعل ربطی

مانند : جَلَسَ : نشست / نشسته است

تذکر) اگر فعل ماضی معنای دعا بدهد ، معنی آینده (استقبال) دارد . و معمولاً به صورت مضارع التزامی

ترجمه می شوند . نشانه های برپایی قیامت نیز در قرآن به صورت ماضی بیان شده اند ولی در ترجمه به

صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند .

سَاعِدَكَ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . خداوند تو را در دنیا و آخرت یاری کند .

* إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ * هنگامی که آسمان شکافته شود .

۲- **فعل مضارع** : این نوع فعل انجام کاری را در زمان حال یا آینده نشان می دهد .

مانند : يَكْتُبُ : حالا یا بعداً می نویسد

Translate^۲) در ترجمه فعلهای مضارع معمولاً از (می) استفاده می شود .

مانند : يُحِبُّ : دوست دارد ، دوست می دارد

۲- ترجمه کردن : از این قواعد در تبدیل فارسی به عربی و بالعکس استفاده نمائید .

تبدیل فعل ماضی به مضارع

برای تبدیل فعل ماضی به مضارع از الگوی زیر استفاده می کنیم :

}	فعل ماضی	فعل مضارع
	فَعْلٌ --- « حروف مضارعة + ریشه فعل ماضی + ضمائر متصل به فعل + ن	

مانند: ذَهَبَ --- يَذْهَبُ

اولین صیغه ماضی اولین صیغه مضارع

نکته در تبدیل فعل ماضی به مضارع توجه به نکات زیر ضروری است :

۱- حرکتی که در جلوی فعل ماضی گذاشته می شود (هـ) همان حرکت عین الفعل (دومین حرف اصلی فعل) مضارع است .

۲- صیغه فعل مضارع را با توجه به صیغه ماضی داده شده می نویسیم .

۳- توجه به جدول صرف فعلهای ماضی و مضارع در هنگام تبدیل خیلی مؤثر است .

۴- حرکت عین الفعل در فعلهای ماضی و مضارع ممکن است متفاوت باشد . مانند :

ضَرَبَ --- يَضْرِبُ	شَرِبْتُ --- تَشْرَبُ
صیغه اول ماضی	صیغه اول ماضی
صیغه اول مضارع	صیغه ۷ ماضی

صَرَخُوا --- يَصْرُخُونَ	كَتَبْتُ --- كَتَبَ	اَكْتُبُ
صیغه ۳ ماضی	صیغه ۱۳ ماضی	صیغه ۱۳ مضارع

يَفْعَلُ	عَلِمَ --- يَعْلَمُ	}	فَعْلٌ فعل ماضی
يَفْعَلُ	جَلَسَ --- يَجْلِسُ		
يَفْعَلُ	كَتَبَ --- يَكْتُبُ		

تمرین : فعل‌های ماضی زیر را به مضارع معادلش تبدیل کنید .

نَظَرَ ُ --- «
جَلَسَ ِ --- «

بَعَدَ ُ --- «
سَمِعَ َ --- «

عَلِمُوا َ --- «
سَمِعَ َ --- «

۳ - **فعل امر** : این فعل ، دستور یا خواهشی بر انجام کاری می‌باشد .

دو نوع فعل امر داریم : **الف - امر به لام (ل)** **ب - فعل امر حاضر**

الف - فعل امر به لام (ل) : این نوع فعل امر از شش صیغه غائب و دو صیغه متکلم فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می‌شود :

۱ - مجزوم کردن فعل مضارع
ن --- «
ن --- « حذف (ن) بجز صیغه ۶

۲ - افزودن (ل) به اول فعل مضارع مجزوم

امر به لام = ل + فعل مضارع مجزوم - Translate --- « امر التزامی (باید ... به ...)

مانند : يَنْصُرُ (یاری می‌کند) - ۱ - « يَنْصُرُ - ۲ - « لِيَنْصُرُ (باید یاری بکند)

نَشْكُرُ (شکر می‌کنیم) - ۱ - « نَشْكُرُ - ۲ - « لِنَشْكُرُ (باید شکر بکنیم)

تست (عَيْنُ الْخَطَا فِي صِيَاغَةِ الْأَمْرِ :

(۱) لِيَعْبُدُوا (۲) لِنَذْهَبْ (۳) لِنَشْكُرُوا (۴) لِيَجْلِسَ

امر به لام (ل) از صیغه‌های مخاطب ساخته نمی‌شود .

ب - فعل امر حاضر : این نوع فعل امر از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می شود :

۱ - مجزوم کردن فعل مضارع

ن --- « --- »

حذف (ن) بجز صیغه ۱۲

۲ - حذف (ت) از اول فعل مضارع مجزوم

۳ - افزودن همزه ی امر با توجه به حرکت عین الفعل

إ --- « --- »

أ --- « --- »

مانند : تَذْهَبُ (می روی) - ۱ - « تَذْهَبُ - ۲ - ذَهَبُ - ۳ - « إِذْهَبُ (برو)

تَجَلِّسُونَ (می نشینید) - ۱ - « تَجَلِّسُوا - ۲ - جَلِّسُوا - ۳ - « اجلسوا (بنشینید)

تَكْتُبَانِ (می نویسید) - ۱ - « تَكْتُبَا - ۲ - كُتِبَا - ۳ - « اُكْتُبَا (بنویسید)

نکته مهم) اگر بعد از حذف (ت) حرف اول حرکت داشته باشد نیازی به آوردن همزه امر نیست .

مانند : تَتَعَلَّمُونَ (می آموزید) - ۱ - « تَتَعَلَّمُوا - ۲ - « تَعَلَّمُوا (بیاموزید)

تُجَاهِدِينَ « تجاهدی --- « جَاهِدِي (جهاد کن) تَهَبُ « تَهَبُ « هَبْ (ببخش)

تمرین) از فعلهای ذیل امر حاضر بسازید و آنها را ترجمه کنید .

تَفْتَحُونَ (باز می کنید) «---» اِفْتَحُوا (باز کنید) تَسْمَعُ (می شنوی) «---»

تَنْظُرَانِ (نگاه می کنید) «---» تُحَافِظُونَ (حفظ می کنید) «---»

تَجْتَهِدُ (تلاش می کنی) «---» تَجْتَهِدْنَ (تلاش می کنید) «---»

تُصَدِّقِينَ (باور می کنی) «---» تَدَعُ (رها می کنی) «---»

فعل‌های فرعی : فعل‌های اصلی بالا دارای انواع مختلفی هستند که در مباحث بعد با آنها آشنا می‌شویم. همچنین از فعل‌های اصلی، فعل‌های دیگری ساخته می‌شوند که «فعل‌های فرعی» نامیده می‌شوند. و آنها عبارتند از :

۱- فعل مستقبل : آموختیم که فعل مضارع هم بر زمان (حال) و هم بر زمان (آینده) دلالت می‌کند. اگر بخواهیم فعل مضارع فقط بر آینده دلالت کند، باید به اول آن حرف (سَدَ) برای آینده نزدیک و (سَوْفَ) برای آینده دور اضافه کنیم.

مانند : **يَجْعَلُ (قرار می‌دهد) --- سَيَجْعَلُ (قرار خواهد داد)**

Translate در ترجمه ی فعل های مستقبل از الگوی (... خواه ...) استفاده می‌کنیم^{۱۲}.

سَأَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ . (به زودی به دانشگاه خواهیم رفت .)

سَوْفَ نَكْتُبُ واجباتنا . (تکالیفمان را خواهیم نوشت .)

۲- فعل نفی : این فعل انجام نشدن کار را بیان می‌کند (خبر می‌دهد) . پس خبری است .

ماضی -- « ما + فعل ماضی	} فعل نفی ^{۱۳}
كَتَبَ (نوشت) -- « ما كَتَبَ (نوشت)	
مضارع -- « لا + فعل مضارع	}
يَكْتُبُ (می‌نویسد) -- « لا يَكْتُبُ (نمی‌نویسد)	

* فعل مضارع گاهی با حرف نفی (ما) نیز منفی می‌شود . (وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ : فقط خردمندان متذکر می‌شوند)

^{۱۲} - برای ساختن فعل مستقبل منفی از الگوی زیر استفاده می‌شود :

لَسَنَّ + فعل مضارع منصوب = آینده‌ی منفی (... نخواهد ...) یا (هرگز ... نمی ...)

لَنْ أَذْهَبَ : نخواهیم رفت لَنْ نَكْتُبَ : نخواهیم نوشت

^{۱۳} - اگر بخواهیم فعل ما، معنای ماضی منفی بدهد، می‌توانیم از فرمول زیر نیز استفاده کنیم :

لَمْ + فعل مضارع مجزوم = ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی (ن + بن ماضی + شناسه‌ها) یا (ن + بن ماضی + ه + شناسه‌ها)

لَمْ يَكْتُبَ : ننوشت، ننوشته است لَمْ يَذْهَبْ : نرفت، نرفته است

۳- **فعل نهی**: بر طلب ترک کاری دلالت می کند (با حالت دستور یا خواهش). این فعل از تمام صیغه های فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می شود:

۱- مجزوم کردن فعل مضارع
 ن --- « --- ن) بجز صیغه ۶ و ۱۲

۲- افزودن (لا) به اول فعل مضارع مجزوم

فعل نهی = لا + فعل مضارع مجزوم

مانند: تَحْزَنُ (غصّه می خوری) - ۱ - « تَحْزَنُ - ۲ - « لا تَحْزَنُ (غصّه نخور)
 تَحْبِسُونَ (حبس می کنید) - ۱ - « تَحْبِسُوا - ۲ - « لا تَحْبِسُوا (حبس نکنید)

Translate (فعل نهی غائب و متکلم در هنگام ترجمه باید بصورت امر منفی التزامی ترجمه شود .

ترجمه ی فعل نهی غائب و متکلم: (نباید یا (باید نه)

يَسْبِقُ: سبقت می گیرد --- « لا يَسْبِقُ: نباید سبقت بگیرد

قالَ عَلِيُّ (ع) : اللهُ اللهُ فِي الْقُرْآنِ ! لا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ .

خدا را خدا را در مورد قرآن (مد نظر داشته باشید)! دیگران نباید در عمل به آن بر شما سبقت بگیرند .

تمرین (از فعل های زیر فعل نهی بسازید سپس آن ها را ترجمه کنید :

تَخَالَفُ (مخالفت می کنی) « --- «

تَسْجُدُونَ (سجده می کنید) « --- «

تَكْتُبِينَ (می نویسی) « --- «

تَتَكَاَسَلْنَ (تنبلی می کنید) « --- «

تفاوت فعل نهی با فعل نفی مضارع :

الف - از نظر معنی : فعل نهی برعکس فعل امر است (یعنی طلبی « دستور یا خواهش » است) .

ولی فعل نفی بر انجام نشدن کار دلالت می کند (یعنی خبری است) .

ب - از نظر ظاهری : فعل نهی مجزوم است ولی فعل نفی مضارع ساده است .

لا تَذْكُرُ (بیاد نمی آوری) -- فعل نفی
 تَذْكُرُ (بیاد می آوری)
 لا تَذْكُرْ (بیاد نیاور) -- فعل نهی

لا تَجْعَلُ الْكِتَابَ فِي مَحْفَظَتِكَ. (کتاب را در کیفیت قرار نده .)

لا تَجْعَلُ التَّلْمِذَاتُ الْكِتَابَ فِي مَحْفَظَتِهِنَّ. (دانش آموزان کتاب را در کیف هایشان قرار نمی دهند .)

تمرین : در آیات شریفه‌ی زیر مشخص کنید که فعل جمله نهی است یا نفی :

۱ - * وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ... *
و حق را با باطل نیامیزید!

۲ - * وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ *
و لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون *

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید!

طریقه‌ی تبدیل فعلهای فارسی به عربی

۱ - تعیین نوع و زمان فعل : دقت می کنیم از نظر معنایی آن فعل با کدام یک از فعلهای اصلی (ماضی -

مضارع - امر) یا فعلهای فرعی (مستقبل - نهی - نفی) مطابقت دارد .

۲ - تشخیص صیغه : از راه تشخیص (مفرد ، مثنی ، جمع) و نیز (مذکر ، مؤنث) بودن کننده کار

مانند : نوشتیم = زمان گذشته (فعل ماضی) - سخن گو ، جمع (متکلم مع الغیر)

۳ - استفاده از جدول : برای تعیین وزن فعل

۴ - جاگذاری و اِعمال تغییرات

نوشتیم = فعل ماضی ، متکلم مع الغیر (بر وزن فَعَلْنَا) = كَتَبْنَا

تمرین : فعلہای زیر را بہ عربی بنویسید .

آن مردان می روند . (جمع)	(۱) فعل مضارع
}	(۲) جمع مذکر غائب (صیغہی ۳)
	(۳) یَفْعَلُونَ
	(۴) یَذْهَبُونَ
	یَذْهَبُونَ ہُمْ یَذْهَبُونَ . أُولَئِكَ الرَّجَالُ یَذْهَبُونَ . یَذْهَبُ أُولَئِكَ الرَّجَالُ .

شما زنان یاری کردید . (جمع)	(۱) فعل ماضی
}	(۲) جمع مؤنث مخاطب (صیغہی ۱۲)
	(۳) فَعَلْتُنَّ
	(۴) « نَصَرْتُنَّ » یا « أَنْتُنَّ نَصَرْتُنَّ »
	نَصَرَ (_)

قبول شدم .	(۱) فعل ماضی
}	(۲) متکلم وحدہ (صیغہی ۱۳)
	(۳) فَعَلْتُ
	(۴) « نَجَحْتُ » یا « أَنَا نَجَحْتُ » / « فُزْتُ » یا « أَنَا فُزْتُ »
	نَجَحَ (_) / فاز (_)

می نویسیم .	(۱) فعل مضارع
}	(۲) متکلم مع الغیر (صیغہی ۱۴)
	(۳) نَفَعَلُ
	(۴) « نَكْتُبُ » یا « نَحْنُ نَكْتُبُ »
	كَتَبَ (_)

اجازه خواهیم داد .	(۱) فعل مستقبل (س / سَوْفَ + فعل مضارع)
}	(۲) متکلم مع الغیر (صیغہی ۱۴)
	(۳) نَفَعَلُ
	(۴) « سَنَسْمَعُ » یا « سَوْفَ نَسْمَعُ »
	سَمِعَ (_)

* جدول زیر را با تمام حرکات فعل هایش به خاطر بسپارید *

ضمایر متصل	امر	نهی	مضارع منفی	مضارع	ماضی منفی	ماضی	ضمایر منفصل
هُ	لِيَذْهَبْ	لا يَذْهَبْ	لا يَذْهَبُ	يَذْهَبُ	ما ذَهَبَ	ذَهَبَ	هُوَ
هُمَا	لِيَذْهَبَا	لا يَذْهَبَا	لا يَذْهَبَانِ	يَذْهَبَانِ	ما ذَهَبَا	ذَهَبَا	هُمَا
هُم	لِيَذْهَبُوا	لا يَذْهَبُوا	لا يَذْهَبُونَ	يَذْهَبُونَ	ما ذَهَبُوا	ذَهَبُوا	هُم
هَا	لِتَذْهَبْ	لا تَذْهَبْ	لا تَذْهَبُ	تَذْهَبُ	ما ذَهَبَتْ	ذَهَبَتْ	هِيَ
هُمَا	لِتَذْهَبَا	لا تَذْهَبَا	لا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَانِ	ما ذَهَبْتَا	ذَهَبْتَا	هُمَا
هُنَّ	لِيَذْهَبْنَ	لا يَذْهَبْنَ	لا يَذْهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	ما ذَهَبْنَ	ذَهَبْنَ	هُنَّ
كَ	اِذْهَبْ	لا تَذْهَبْ	لا تَذْهَبُ	تَذْهَبُ	ما ذَهَبْتَ	ذَهَبْتَ	أَنْتَ
كُما	اِذْهَبَا	لا تَذْهَبَا	لا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَانِ	ما ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا
كُم	اِذْهَبُوا	لا تَذْهَبُوا	لا تَذْهَبُونَ	تَذْهَبُونَ	ما ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	أَنْتُمْ
كِ	اِذْهَبِي	لا تَذْهَبِي	لا تَذْهَبِينَ	تَذْهَبِينَ	ما ذَهَبْتِ	ذَهَبْتِ	أَنْتِ
كُما	اِذْهَبَا	لا تَذْهَبَا	لا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَانِ	ما ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا
كُنَّ	اِذْهَبْنَ	لا تَذْهَبْنَ	لا تَذْهَبْنَ	تَذْهَبْنَ	ما ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	أَنْتُنَّ
ي	اِذْهَبْ	لا اِذْهَبْ	لا اِذْهَبُ	اِذْهَبُ	ما ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُ	أَنَا
نا	لِنَذْهَبْ	لا نَذْهَبْ	لا نَذْهَبُ	نَذْهَبُ	ما ذَهَبْنَا	ذَهَبْنَا	نَحْنُ

فعل های فرعی مهم دیگری نیز وجود دارند که در صفحات بعد با آنها آشنا خواهیم شد .

فرمول های طلایی

قَدْ + فعل ماضی	«---» ماضی نقلی (بن ماضی + ه + فعل ربطی)
قَدْ + فعل مضارع	«---» مضارع به وجه التزامی (گاهی ... می ...) یا (شاید ... ب ...)
كَانَ + فعل ماضی	«---» ماضی بعید (بن ماضی + ه + بود + شناسه)
كَانَ + قَدْ + فعل ماضی	«---» ماضی بعید (بن ماضی + ه + بود + شناسه)
كَانَ + فعل مضارع	«---» ماضی استمراری (می + بن ماضی + شناسه)
كَانَ + قَدْ + فعل مضارع	«---» غلط است

حروف اصلی و حروف زاید :

گاهی اوقات لازم می شود که حروف اصلی یک کلمه را بدانیم . برای این کار می توانیم از روش های زیر استفاده کنیم :

الف - در اسمها : برای پیدا کردن حروف اصلی در اسمها دو روش وجود دارد :

۱ - چند کلمه هم خانواده برای آن پیدا می کنیم و حروف مشترک بین آنها را جدا می کنیم ، این حروف مشترک را حروف اصلی می گویند. مانند کلمه (مکتوب) که کلمات (کاتب ، مکتب ، کتاب ، کتابه و ...) با آن هم جنس هستند . با مقایسه ی این کلمات با هم درمی یابیم که سه حرف (ک،ت،ب) در همه ی کلمات ذکر شده وجود دارند . پس سه حرف (ک،ت،ب) جزء حروف اصلی هستند و در کلمه (مکتوب) دو حرف (م ، و) جزء حروف زاید هستند .

۲ - وزن آن کلمه را بر حسب (ف - ع - ل) پیدا می کنیم. حرفی که روبروی این حروف باشند ، حروف اصلی هستند و حرف های دیگر جزء حروف زاید هستند . مانند:

ش ه ی د ↑ ↑ ↑ ف ع ی ل	م ش ه و ر ↑ ↑ ↑ م ف ع و ل	ک ا ت ب ↑ ↑ ↑ ف ا ع ل
-----------------------------	---------------------------------	-----------------------------

پس در کلمه (کاتب) سه حرف (ک،ت،ب) و در (مشهور) سه حرف (ش،ه،ر) و در (شهید) سه حرف (ش،ه،د) جزء حروف اصلی و بقیه حروف زاید هستند.

ب - در فعلها: برای پیدا کردن حروف اصلی وزاید در فعلها باید ابتدا «اولین صیغه ی ماضی آن فعل» را پیدا کنیم . حرفی که در مقابل حروف (ف،ع،ل) قرار می گیرند جزء حروف اصلی و بقیه جزء حروف زاید هستند . (ف : فاء الفعل / ع : عين الفعل / ل : لام الفعل)

<p>۱ - پیدا کردن چند هم خانواده و جدا کردن حروف مشترک</p> <p>۲ - پیدا کردن وزن کلمه بر حسب (ف ع ل)</p>	} در اسمها	} پیدا کردن حروف اصلی
<p>در فعلها ---» ۱ - حتماً باید <u>اولین صیغه ماضی فعل</u>^۱ را پیدا کنیم .</p>		

^۱ - در صفحه بعد روش پیدا کردن اولین صیغه ماضی توضیح داده شده است .

پیدا کردن اولین صیغه ماضی فعلها

- ۱- وزن تقریبی فعل را از روی جدول صرف فعلها پیدا می‌کنیم .
- ۲- ضمائر چسبیده به فعلها^۱ و بعد از آن را حذف می‌کنیم .
- ۳- الف / اگر فعل ما مضارع باشد حرف اول را نیز حذف می‌کنیم .
- ب / اگر فعل ما ماضی باشد نیازی به حذف حرف اول نداریم .

(حرفه زائد ندارد)

مثال برای فعل مضارع (يَرْجِعُونَ --- « يَرْجِعُ --- « رَجَعَ

اولین صیغه ماضی

(حرفه زائد ندارد)

مثال برای فعل ماضی (ذَهَبْنَا --- « ذَهَبَ --- « ذَهَبَ

اولین صیغه ماضی اولین صیغه ماضی

تمرین (در فعلهای زیر حروف اصلی و زائد را مشخص کنید .سَمِعْتُمْ --- « سَمِعَ --- « سَمِعَ
مانند ذَهَبْتُمْأَرْسَلْنَا --- « أَرْسَلَ --- « أَرْسَلَ
مانند ذَهَبْنَايَصْدُقُونَ --- « يَصْدُقُ --- « صَدَقَ
مانند يَذْهَبُونَيُصَدِّقُونَ --- « يُصَدِّقُ --- « صَدَّقَ
مانند يَذْهَبُونَيَتَصَدَّقُونَ --- « يَتَصَدَّقُ --- « تَصَدَّقَ
مانند يَذْهَبُونَيُجَاهِدُونَ --- « يُجَاهِدُ --- « جَاهَدَ
مانند يَذْهَبُونَإِسْتَخْرَجْتُمْ --- « إِسْتَخْرَجَ --- « إِسْتَخْرَجَ
مانند ذَهَبْتُمْ

۱- جدول صفحه ۱۹

۲- ضمایری که در جدول صفحه ۱۹ ، با فونت و سایز متفاوت مشخص شده اند .

اسامی اشاره :

هرگاه بخواهیم به چیزی یا کسی اشاره کنیم از اسامی اشاره استفاده می‌شود. به اسم معرف به ال که بعد از اسامی اشاره می‌آید، (مشارئلیه) گفته می‌شود. اسم اشاره با مشارئلیه بعد از خود از لحاظ جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) و نیز از لحاظ تعداد (مفرد ، مثنی و جمع بودن) مطابقت دارد .

دور	نزدیک			
ذَلِكَ (ذَاكَ)	هَذَا	مفرد	مذکر	اسامی اشاره برای اشیاء و اشخاص
ذَانِكَ - ذَيْنِكَ	هَذَانِ - هَذَيْنِ	مثنی		
أُولَئِكَ	هُؤُلَاءِ	جمع		
تَلِكَ	هَذِهِ	مفرد	مؤنث	
تَانِكَ - تَيْنِكَ	هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	مثنی		
أُولَئِكَ	هُؤُلَاءِ	جمع		

مانند :	هَذَانِ الْمُعَلِّمَانِ	أُولَئِكَ الْمُمَرِّضَاتِ
	اسم اشاره مشارئلیه	اسم اشاره مشارئلیه
	(مثنی مذکر)	(جمع مؤنث)
	(مثنی مذکر)	(جمع مؤنث)

نکته ۱) اگر مشارئلیه بصورت جمع غیر عاقل (غیر انسان) و یا جمع مکسر غیر عاقل بیاید ، اسم اشاره

بصورت مفرد مؤنث می‌آید . مانند :

هَذِهِ	}
تَلِكَ	
مفرد مؤنث	
↓	
مشارئلیه	
الْكَتُبُ...	

بصورت جمع مکسر غیر عاقل

جمع غیر عاقل = مفرد مؤنث (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت ، حال)

اینجا	نزدیک ؛ هُنَا - هُنَا	اسمهای اشاره به مکان
آنجا	دور ؛ هُنَاكَ - هُنَاكَ	

التَّمارین) التَّمَرینُ الأوَّلُ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمَلَّ، وَاکْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ .

۱- اُكْتُبْ رِسَالَتَكَ : نامهات را بنویس .

نوع فعل و صیغهی آن :

۲- لَا تَكْتُبْ عَلَيَّ الْجِدَارِ : بر روی دیوار ننویس .

نوع فعل و صیغهی آن :

۳- اُكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ : تکالیفتان را بنویسید .

نوع فعل و صیغهی آن :

۴- هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ : آن‌ها به سرعت نمی‌نویسند .

نوع فعل و صیغهی آن :

۵- سَأَكْتُبُ دَرْسِي : درسم را خواهم نوشت .

نوع فعل و صیغهی آن :

۶- إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا : یقیناً ما پژوهش‌هایی را خواهیم نوشت .

نوع فعل و صیغهی آن :

۷- مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ : تمرین‌هایتان را ننوشتید .

نوع فعل و صیغهی آن :

۸- كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ : با دقت می‌نوشتند .

نوع فعل و صیغهی آن :

Konkur.in

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: ضَع فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. « كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ ».

تمرین دوم : در دایره عدد مناسب را بگذار (قرار بده) . « یک کلمه اضافیست » .

۱ - الشَّرَرَةُ

○ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.

أَخْجَرُ (پاره‌ی آتش)

از سنگ‌های زیبای گرانقیمت دارای رنگ سفید

۲ - الشَّمْسُ

○ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.

خورشید

پاره‌ی آتش آن فروزان است ، روشنایی در آن است و به وسیله‌ی آن حرارتی پراکنده می‌شود .

۳ - الْقَمَرُ

○ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.

ماه

ستاره‌ای است که پیرامون زمین می‌چرخد ؛ روشنایی‌اش از خورشید است .

۴ - الْأَنْعَمُ

○ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.

نعمت‌ها

بخاری متراکم در آسمان است که باران از آن می‌بارد (نازل می‌شود) .

۵ - الْغَيْمُ

○ مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.

ابر

از لباس‌های زنانه است دارای رنگ‌های مختلف .

۶ - الْفُسْتَانُ

○ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.

جامه و روپوش زنانه

تکه‌ای از آتش

۷ - الدَّرَرُ

مرواریدها

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَع هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِيْبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ .

تمرین سوم : این جملات و ترکیب‌ها را در جای مناسبش قرار بده .

هُوْلَاءُ فَائِزَاتٌ / هَذَا الدَّلِيْلَانِ / تَلِكُ الْبَطَارِيَّةُ / أَوْلِيْكُ الصَّالِحُونَ / هُوْلَاءُ أَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ الرَّجَايَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تلك البطارية	هذان الدليلان	هاتان الرجائتان	أولئك الصالحون	هؤلاء فائزات	هؤلاء الأصدقاء
آن باطری	این دو دلیل	این دو شیشه	آن درستکاران	این‌ها پیروزند .	این دوستان

التمرین الرابع: اکتب وزن الكلمات التالية و حروفها الأصلية.
تمرین چهارم: وزن کلمات زیر و حروف اصلی آنها را بنویس.

۱- ناصر، منصور، أنصار: فاعل، مفعول، أفعال، «ن ص ر»

۲- صَبَّار، صَبُور، صَابِر: فَعَّال، فَعُول، فَاعِل، «ص ب ر»

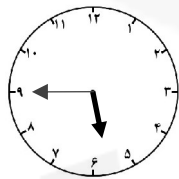
التمرین الخامس: ضع المترادفات و المتضادات في الفراغ المناسب. = ≠
تمرین پنجم: مترادفها و متضادها را در جای خالی مناسب قرار بده.

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مجد
نور، روشنائی / خوابید / پیروز / خوشحال / نزدیک / زیبا / پایان / راست / گران / خریدن / مجاز / تلاشگر

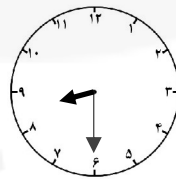
رَحِيصَةٌ ≠ غَالِيَةٌ	رَاسِبٌ ≠ نَاجِحٌ	يَسَارٌ ≠ يَمِينٌ	حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ
يَبِيعٌ ≠ شِرَاءٌ	بِدَايَةٌ ≠ نِهَائَةٌ	بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ	مُجْتَهِدٌ = مُجِدِّدٌ
رَقْدٌ «بستری شد، خوابید» = نَامٌ	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ	نُورٌ = ضِيَاءٌ	مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ

التمرین السادس: أرسم عقارب الساعات.

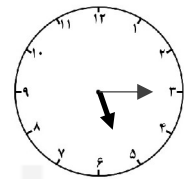
تمرین ششم: عقربه‌های ساعت‌ها را رسم کن. (در امتحانات عقربه ساعت شمار را کوتاه‌تر و درشت‌تر و عقربه دقیقه شمار را بلندتر و نازک‌تر بکشید.)



السادسةُ إلَّا رُبْعاً
یک ربع به شش



الثامنةُ و النصفُ
هشت و نیم



الخامسةُ و الربعُ
پنج و ربع

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جَمَلٍ بِاللُّغَةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمَهُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

(وَ يَتَّفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا) آلِ عِمْرَانَ: ۱۹۱

جستجو « پژوهش » علمی

در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه یا جملاتی به زبان عربی پیرامون عظمت آفریده‌های خداوند بگرد، سپس آن را با استفاده از لغت‌نامه‌ی عربی - فارسی ترجمه کن.

و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، [و می‌گویند:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛

نمونه‌ای از پژوهش کتابخانه‌ای:

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِي ذَلِكَ مِنْ عَجَائِبِ الصَّنْعِ وَبِدَائِعِ الْفِطْرَةِ وَآثَارِ الْقُدْرَةِ، مَعْتَبِرِينَ بِذَلِكَ، مَوْقِنِينَ أَنَّهُ مِنْ صَنْعِ إِلَهٍ قَادِرٍ حَكِيمٍ، ثُمَّ يَعْتَرِفُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا أَى هَذِهِ الْخَلْقَةَ الْبَدِيعَةَ الَّتِي تَتَحَيَّرُ فِيهَا الْعُقُولُ لَيْسَتْ بَاطِلَةٌ، وَ لَا هِيَ هَذِرٌ وَ هَدْرٌ بِلَا حِكْمَةٍ وَ لَا مَصْلَحَةٍ وَ لَا غَايَةٍ، بَلْ لَهَا مَصَالِحٌ كَثِيرَةٌ، مِنْهَا كَوْنُهَا دَلِيلًا عَلَى كَمَالِ قُدْرَتِكَ، وَ حُجَّةً ظَاهِرَةً عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ، بَلْ مِنْ أَسْرَارِهَا هَذَا الْإِنْسَانُ الْعَجِيبُ الصَّنْعِ الَّذِي خَلَقْتَهُ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.

و نحن لم نذكر الإنسان - بالمناسبة - إلا لأن خلق السماوات والأرض وما فيهما وما بينهما مقدمة ومعلول لوجود أشرف، وهو الإنسان. فهو علة غائية لما سوى الله تعالى. ومن خواص العلة الغائية أنها في مرحلة الإيجاد متأخرة عن معاليلها في مقام التصور، مقدمة على عكس ما سواها من العلل حيث إنها مقدمة على معلولاتها في الصورتين وفي المرحلتين، فلا بد من إيجاد عالم التكوين أولاً ليرتب عليه خلق الإنسان. ولما كان هذا الخلق يضاف إلى قادر حكيم بصير واجد لأوصاف الجلال والجمال أتمها وأكملها، فينبغي أن يجعل مصنوعاته ومكوثاته على أحسن النظام وأجوده كما وكيفاً حتى لا يتطرق إليه أدنى نقص وزيادة عند عقل عقلاء عالم الوجود وأعرفهم بالأمور المدنيّة وانتظام الجامعة التكوينية، فيدل النظام - بجماعيته وتديبر مدبره - على معرفة ذاته: القادر الحكيم، والصانع العالم الخبير، حيث إن هذا الخلق - طبق هذا النظام البديع الدقيق - خارج عن طوق البشر ومن سواه.

و في الآية إشارة إلى أن الأفعال القبيحة - كالظلم، والضلالة، والكفر، والشرك - ليست بمخلوقة له سبحانه، لأنها من الباطل وهو غير مخلوق منه تعالى ...

(سبزواری، محمد. « ۱۴۰۶ هـ. ق ». الجديد في تفسير القرآن المجيد. ج. ۲: ۲۱۷ - ۲۱۶. لبنان - بيروت: دار التعارف

للمطبوعات)



الدَّرْسُ الثَّانِي

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
تَفَكَّرْتُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً .

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است .

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

أَجْرِي : جاری کرد	كُلُوا : بخورید	يَجْرِي : جاری است
أَخْلَصَ : مخلص شد	مئة : صد	يَكْفِي : بس است
أَمْسَكَ : به دست گرفت و نگه داشت	يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ : آفریدگان به هم	يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ : برای دو نفر بس
بَنَى : ساخت	مهربانی می کنند	است
عَلَّمَ : یاد داد	يَتَنَاجِيَانِ : با هم راز می گویند	يَنَابِيعُ : جوی های پر آب، چشمه ها
غَرَسَ : کاشت	لا تَفَرَّقُوا : پراکنده نشوید	مفرد: « يَنْبوع »

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) .

پندها و نصایح شمارشی (عددی) از پیامبر خدا (صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد)

سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ :

هفت [چیز هست که] ثوابش برای انسان جاری می گردد در حالیکه او بعد از مرگش در قبرش است :

مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا،

کسی که دانشی را [به دیگران] یاد داده است (آموخته است) . یا آب نهری را جاری ساخته است .

أَوْ حَفَرَ بَيْتًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا،

یا چاهی را کنده است ، یا نخلی را کاشته است ، یا مسجدی را ساخته است ،

أَوْ وَرَثَ مَصْحَفًا، یا قرآنی را به ارث گذاشته است .

أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ .

یا فرزندی را به جای گذاشته است که بعد از مرگش برایش طلب آمرزش می کند .

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا

خداوند رحمت را صد جزء قرار داد و ۹۹ جزء را نزد خود نگهداشت

وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا ، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَحَّمُ الْخَلْقُ .

و یک جزء به زمین فرو فرستاد و از آن یک جزء آفریدگان به همدیگر رحم می کنند .

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ ،

براستی غذای یک نفر برای دو نفر بس است و غذای دو نفر برای سه و چهار نفر بس است ،

كُلُّوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ، فَإِنَّ الْبَرَكَاتَ مَعَ الْجَمَاعَةِ .

همگی بخورید و پراکنده نشوید ، و مسلماً برکت همراه با جماعت است .

إِنَّهُ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ .

دو نفر بهتر از یک نفر است و سه نفر بهتر از دو نفر است و چهار نفر بهتر از سه نفر است ؛ و شما با جماعت باشید.

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ .

هرکس چهل صبح (روز) برای خدا إخلاص ورزد ، سرچشمه‌های حکمت و دانش از قلبش بر زبانش جاری گردد .

أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌ لَهَا كَثِيرٌ : الْفَقْرُ وَالْوَجَعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ .

چهار (چیز) اندکش زیاد است : تنگدستی و درد و دشمنی (کینه ورزی) و آتش (جهنم) .

الْعِبَادَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ .

عبادت ده جزء است که نه (۹) جزء در طلب (روزی) حلال است .

إِذَا كَانَ إِثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا . (* كان يتناجيان : راز می گفتند *)

هرگاه دو (نفر) با هم راز گویند (در گوشه نجوا کنند) ، میان آن دو وارد نشو .

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ . ✓ x

۱ - يَجْرِي أَجْرُ حَفْرِ الْبَيْتِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ . ✓

۲ - أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ . x

۳ - يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا . ✓

۴ - إِنْ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ . x

إِخْتَبَرِ نَفْسَكَ : تَرَجِمِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ . خودآزمایی : به فارسی ترجمه کن .

سی شب	(ثَلَاثِينَ لَيْلَةً) الأعراف: ۱۴۲
هفتاد مرد	(سَبْعِينَ رَجُلًا) الأعراف: ۱۵۵
هفت در	(سَبْعَةُ أَبْوَابٍ) الحجر: ۴۴
شصت مسکین (بیچاره)	(سِتِّينَ مَسْكِينًا) الْمُجَادَلَةُ: ۴
شش روز (دوران)	(سِتَّةَ أَيَّامٍ) ق: ۳۸
فقط دو زوج (نر و ماده)	(زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ) الْمُؤْمِنُونَ: ۲۷
یکصد دانه	(مِئَةَ حَبَّةٍ) الْبَقَرَةُ: ۳۶۱

سایت کنکور

Konkur.in

إِعْلَمُوا (الْأَعْدَادُ مِنَ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ)

الأعدادُ الأصليَّةُ (واحدٌ إلى عشرين)		الأعدادُ الترتيبيةُ (الأولُ إلى العشرين)	
واحد - واحدة ۱	أحدَ عَشَرَ ۱۱ إحدى عَشَرَ	الأولُ - الأولى يكم	الْحَادِي عَشَرَ الحادية عَشْرَة يازدهم
إِثْنَانِ - إِثْنَيْنِ إِثْنَانِ - إِثْنَيْنِ ۲	إِثْنَا عَشَرَ - إِثْنَى عَشَرَ إِثْنَا عَشْرَة إِثْنَى عَشْرَة ۱۲	الثَّانِي - الثَّانِيَة دوم	الثَّانِي عَشَرَ الثانية عَشْرَة دوازدهم
ثَلَاث - ثَلَاثَة ۳	ثَلَاث عَشْرَة ۱۳ ثَلَاثَة عَشَرَ	الثَّالِثُ - الثَّالِثَة سوم	الثَّالِث عَشَرَ الثالثة عَشْرَة سیزدهم
أَرْبَع - أَرْبَعَة ۴	أَرْبَع عَشْرَة ۱۴ أَرْبَعَة عَشَرَ	الرَّابِع - الرَّابِعة چهارم	الرَّابِع عَشَرَ الرابعة عَشْرَة چهاردهم
خَمْس - خَمْسَة ۵	خَمْس عَشْرَة ۱۵ خَمْسَة عَشَرَ	الخَامِسُ - الخَامِسَة پنجم	الخَامِس عَشَرَ الخامسة عَشْرَة پانزدهم
سِت - سِتَّة ۶	سِت عَشْرَة ۱۶ سِتَّة عَشَرَ	السَّادِسُ - السَّادِسَة ششم	السَّادِس عَشَرَ السادسة عَشْرَة شانزدهم
سَبْع - سَبْعَة ۷	سَبْع عَشْرَة ۱۷ سَبْعَة عَشَرَ	السَّابِع - السَّابِعة هفتم	السَّابِع عَشَرَ السابعة عَشْرَة هفدهم
ثَمَانِي - ثَمَانِيَة ۸	ثَمَانِي عَشْرَة ۱۸ ثَمَانِيَة عَشَرَ	الثَّامِنُ - الثَّامِنَة هشتم	الثَّامِن عَشَرَ الثامنة عَشْرَة هجدهم
تِسْع - تِسْعَة ۹	تِسْع عَشْرَة ۱۹ تِسْعَة عَشَرَ	التَّاسِع - التَّاسِعة نهم	التَّاسِع عَشَرَ التاسعة عَشْرَة نوزدهم
عَشْر - عَشْرَة ۱۰	عِشْرُون - عِشْرِين ۲۰	العَاشِرُ - العَاشِرَة دهم	العِشْرُون - العِشْرِين بیستم
			مئة (مائة) ۱۰۰ (جزء عقود نیست)

*** از اینجا تا پایان صفحه ۴۶ فقط برای مطالعه‌ی بیشتر است ***

اعداد) اعداد عربی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته اصلی و وصفی تقسیم می شوند :

اعداد وصفی (ترتیبی) :

(۱) بجز عدد یکم « أول مذكر و أولى مؤنث » بقیه این اعداد بر وزن فاعل یا الفاعل یا الفاعی یا فاع ساخته می شود .
بر وزن أفعل ، فُعَلی ^۱

(۲) معمولاً برای بیان ترتیب بکار می رود . لذا در ترجمه‌ی آن‌ها از « بین ، م ، مبین » استفاده می شود .

(۳) معمولاً برای کلمه قبل از خود صفت محسوب می شوند و عبارتند از :

- | | | |
|---|---|---|
| (الأول ، الأولى = یکم) | (الثانی ، الثانية = دوم) | (الثالث ، الثالثة = سوم) |
| (الرابع ، الرابعة = چهارم) | (الخامس ، الخامسة = پنجم) | (السادس ، السادسة = ششم) |
| (السابع ، السابعة = هفتم) | (الثامن ، الثامنة = هشتم) | (التاسع ، التاسعة = نهم) |
| (العاشر ، العاشرة = دهم) | (الحادی عشر ، الحادية عشرة = یازدهم) | (الثاني عشر ، الثانية عشرة = دوازدهم) |
| (الثالث عشر ، الثالثة عشرة = سیزدهم) | (الرابع عشر ، الرابعة عشرة = چهاردهم) | |
| (الخامس عشر ، الخامسة عشرة = پانزدهم) | (السادس عشر ، السادسة عشرة = شانزدهم) | |
| (السابع عشر ، السابعة عشرة = هفدهم) | (الثامن عشر ، الثامنة عشرة = هجدهم) | |
| (التاسع عشر ، التاسعة عشرة = نوزدهم) | (العشرون - العشرين = بیستم) | |

توجه) در اعداد ترتیبی داشتن « ال » یا نداشتن آن وابسته به ماقبل آنست .

قَرَأْتُ الدَّرْسَ الثَّلَاثَ . (درس سوم را خواندم .)

فعل و فاعل آن مفعولٌ به صفت و به تبعیت
ضمیر بارز «ت» و منصوب منصوب

الصَّفْحَةُ الْخَامِسَةُ مِنْ دُرُوسِ الْفَصْلِ الْعَاشِرِ سَهْلٌ .

مبتدا و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع حرف جر مجرور مضافٌ إليه و مجرور صفت و به تبعیت خبر و مرفوع

مجرور

به حرف جر

صفحه‌ی پنجم از درس‌های فصل دهم آسان است .

اعداد اصلی : اعدادی که به وسیله آن افراد ، اشیاء و ... را می‌شماریم .

اعداد اصلی چند دسته هستند :

(الف) اعداد یک و دو : (۱) این اعداد بعد از معدود خود می آیند .

(۲) برای معدود خود نقش صفت دارند .

(۳) لازم به ذکر است که آوردن این عددها بیشتر برای تاکید است و برای بیان تعداد نیازی به آوردن این اعداد

نداریم و از روی معدود می توان تعداد را تشخیص داد .

شکل حروفی اعداد یک و دو به صورت زیر می‌باشد .

مؤنث	مؤنث
إِثْنَتَيْنِ	إِثْنَانِ

مذکر	مذکر
إِثْنَيْنِ	إِثْنَانِ

مؤنث	مذکر
واحدة	واحد

(یک گل به مادرم تقدیم کردم .)

قَدَّمْتُ وَرْدَةً وَاحِدَةً لِأُمِّي .

(در کتابخانه دو مجله است .)

فِي الْمَكْتَبَةِ مَجَلَّتَانِ إِثْنَانِ .

(ب) اعداد سه تا ده :

(۱) این اعداد قبل از معدود خود به کار می روند (مانند عددهای فارسی) .

(۲) معدود این اعداد همیشه به صورت جمع و مجرور می‌آید .

(۳) این اعداد از لحاظ جنسیت بر عکس معدود خود به کار می‌روند یعنی اگر معدود مذکر باشد عدد به

صورت مؤنث به کار می‌رود و بالعکس . این اعداد عبارتند از :

(ثَلَاثٌ - ثَلَاثَةٌ = ۳) (أَرْبَعٌ - أَرْبَعَةٌ = ۴) (خَمْسٌ - خَمْسَةٌ = ۵)

(سِتٌّ - سِتَّةٌ = ۶) (سَبْعٌ - سَبْعَةٌ = ۷) (ثَمَانِيٌّ - ثَمَانِيَّةٌ = ۸)

(تِسْعٌ - تِسْعَةٌ = ۹) (عَشْرٌ - عَشْرَةٌ = ۱۰)

(سه کتاب خواندم .)

قَرَأْتُ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ .

عدد بصورت مؤنث معدود به صورت جمع مذکر و مجرور

(سه مجله خواندم .)

قَرَأْتُ ثَلَاثَ مَجَلَّاتٍ .

عدد بصورت مذکر معدود به صورت جمع مؤنث و مجرور

نکته) در تعیین جنسیت معدود اعداد ۳ تا ۱۰ مفرد کلمه ملاک می باشد .

مثال : مساجد جمع « مسجد » و مذکر است پس عددش به صورت مؤنث می آید ولی کلمه آیات جمع « آیه » و مؤنث است لذا عددش به صورت مذکر می آید .

* در بکارگیری فعل و ضمیر و صفت و ... جنسیت و تعداد معدود مهم است .

حَضَرَ فِي الْمَدْرَسَةِ حَتَّى الْآنَ خَمْسَةَ مُعَلِّمِينَ .

فعل جار و مجرور جار و مجرور فاعل و مرفوع مضافٌ إليه و مجرور با « ی » فرعی

ج) اعداد یازده و دوازده :

۱) این عددها از لحاظ جنسیت با معدود خود مطابقت می کنند . ۲) جزء دوم این اعداد مبنی بر فتح می باشند .

۳) جزء اول عدد دوازده با توجه به نقش آن در جمله اعراب می پذیرد .

۴) معدود این اعداد همیشه بصورت مفرد و منصوب می آید .

دوازده	دوازده	یازده	
إِثْنَيْ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ	أَحَدَ عَشَرَ	مذکر
إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ	إِثْنَتَا عَشْرَةَ	إِحْدَى عَشْرَةَ	مؤنث
در حالت نصب و جر	در حالت رفع		

(یازده ستاره دیدم .)

* رأيتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوِيبًا *

فعل و فاعل آن مفعولٌ به و منصوب تمییز مفرد و منصوب

ضمیر بارز « ت » محلاً

* إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا *

اسم إنَّ مضافٌ إليه مفعولٌ فيه مضافٌ إليه خبر إنَّ و مرفوع با « ا » فرعی تمییز مفرد و منصوب

و منصوب و مجرور و منصوب و مجرور

(براستی تعداد ماهها نزد خداوند دوازده ماه است .)

اثنتا عشرة ستارة (دوازده پرده)

اثنا عشر كرسياً (دوازده صندلی)

اعداد ۱۳ تا ۲۰ (

(ثلاثَ عَشْرَةَ ، ثلاثةَ عَشَرَ = ۱۳) (أربعَ عَشْرَةَ ، أربعةَ عَشَرَ = ۱۴)
 (خمسَ عَشْرَةَ ، خمسةَ عَشَرَ = ۱۵) (ستَّ عَشْرَةَ ، ستةَ عَشَرَ = ۱۶)
 (سبعَ عَشْرَةَ ، سبعةَ عَشَرَ = ۱۷) (ثمانیَ عَشْرَةَ ، ثمانيةَ عَشَرَ = ۱۸)
 (تسعَ عَشْرَةَ ، تسعةَ عَشَرَ = ۱۹) (عشرونَ = ۲۰) (واحد و عشرونَ ، واحدة و عشرونَ = ۲۱)
 (اثنان و عشرونَ ، اثنتان و عشرونَ = ۲۲) (ثلاثة و عشرونَ / ثلاث و عشرونَ = ۲۳) و ...

هر دو جزء اعداد ۱۱ تا ۱۹ مبنی بر فتح می باشد به جز جزء اول عدد ۱۲ که مانند اسم مثنی می باشد .
 جزء اول اعداد ۱۳ تا ۱۹ از نظر جنس برعکس معدود و جزء دوم مطابق معدود می باشد .
 هفده کتاب در کتابخانه فروختم .

سیزده مرد / سیزده زن

چهارده پسر / چهارده زن

بَعْتُ سَبْعَةَ عَشَرَ كِتَابًا فِي الْمَكْتَبَةِ .

ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا / ثَلَاثَ عَشْرَةَ امْرَأَةً

أَرْبَعَةَ عَشَرَ وُلْدًا / أَرْبَعَ عَشْرَةَ امْرَأَةً

معدود اعداد در یک نگاه :

ز ۳ تا ۱۰ بدان جمع است و مجرور

ز ۱۰ تا ۱۰۰ همه فرد است و منصوب

ز ۱۰۰ برتر بگو فرد است و مجرور

برای تمرین درستی تلفظ اعداد به آدرس های زیر مراجعه نمایید .

<http://www.languageguide.org/vocabulary/numbers/?lang=ar&target=fa>

<http://www.languageguide.org/im/num/ar/>

نامگذاری اعداد به مفرد، مرکب و معطوف

- الف) اعداد مفرد: معمولاً یک کلمه ای هستند. شامل واحد تا عشرة و مائة و ألف و ملیون دو عدد «مائة و ألف» در معدودِ مذکر و مؤنث یکسان اند. معدود این دو عدد مفرد و مجرور است. مثال: أَلْفُ شَهْرٍ - مِائَةُ طَالِبَةٍ - مِائَةُ رَجُلٍ - أَلْفُ وَلَدٍ - مِائَةُ امْرَأَةٍ - أَلْفُ امْرَأَةٍ
- ب) اعداد مرکب: دو بخش دارند ولی میانشان حرف «و» وجود ندارد. شامل أحد عشر تا تسعة عشر
- ج) اعداد عقود: آخر آنها به «ون» یا «ین» ختم می شود. شامل عشرون تا تسعون
- نکته:** عدد عشرة از اعداد عقود نیست زیرا آخر آن مانند جمع مذکر سالم نیست. بنابراین از اعداد مفرد محسوب می شود.
- اعداد عقود برای مذکر و مؤنث یکسان می آیند و معدود آنها همیشه مفرد و منصوب است: عشرون رجلاً - عشرون امرأةً - ثلاثون عاماً - ثلاثون سنةً
- د) اعداد معطوف: که دو بخش دارند و با "واو" به هم عطف شده اند شامل: «واحد و عشرون تا تسعة و عشرون» و «واحد و ثلاثون تا تسعة و ثلاثون» و «واحد و اربعون تا تسعة و اربعون» ... و «واحد و تسعون تا تسعة و تسعون»
- در اعداد معطوف همان قاعده ۳ تا ۱۰ (در برعکس آمدن تطابقِ مذکر و مؤنث) اجرا می شود. واحدة و عشرون امرأةً - واحد و عشرون رجلاً - اثنان و عشرون رجلاً - اثنان و عشرون امرأةً ثلاث و عشرون امرأةً - ثلاثة و عشرون رجلاً - تسع و تسعون امرأةً - تسعة و تسعون رجلاً
- نکته:** «بضع و بضعة» نیز از نظر قواعد همانند ثلاثة تا عشرة هستند. یعنی از نظر جنس با معدود خود مخالفت دارند و معدود آنها همیشه جمع و مجرور است.
- مثال: «بضعة أيام - بضعة أعوام - بضع سنوات»
- ۱- به کلمات «رجال» و «كوكبا» در «خمسة رجال» و «أحد عشر كوكباً» معدود گفته می شود.
 - ۲- گاهی عددهای ثلاثة تا عشرة بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثلاث و ثلاثة؛ أربع و أربعة.
 - ۳- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می شود.
 - ۴- عقود از بیست تا نود با «ون» و «ین» می آید؛ مثال: أربعون و أربعين.

■ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی مَطَارِ النَّجْفِ الْأَشْرَفِ)

گفت و گو (در فرودگاه نجف اشرف)

سَائِحٌ مِنَ الْكُوَيْتِ گردشگری از کویت	سَائِحٌ مِنَ إِيرَانَ گردشگری از ایران
وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. و سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما [باد].	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. سلام بر شما
مَسَاءَ النَّوْرِ يَا عَزِيزِي. شب [شما پر از] نور و روشنی [باد] عزیزم .	مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي. شب (بعداز ظهر) به خیر دوست من .
لَا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَأَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانَ؟ نه من از کویت هستم (کویتی ام) . آیا تو از پاکستان هستی ؟	هَلْ حَضَرْتِكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا جنابعالی از عراق هستید ؟ (اهل عراق هستید ؟)
جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَكَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟ من برای بار اول آمده‌ام ؛ و تو چند بار آمده‌ای ؟	لَا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ . كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟ نه ؛ من ایرانی‌ام . چند بار برای زیارت آمده‌ای ؟
كَمْ عُمْرُكَ؟ عمرت چقدر است ؟ (چند سالته ؟)	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ. من برای بار دوم آمده‌ام .
مِنْ أَىِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ تو از کدام شهر هستی ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا. شانزده سال دارم . (سن من شانزده سال است .)
مَا أَجْمَلَ غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ وَطَبِيعَتَهَا! جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست !	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جَوِيبَارِ فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. من از شهر جویبار از استان مازندران هستم .
نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرَّضَا، ثَمَّ مِنْ أُمَّتِنَا. (ع) بله ؛ برای زیارت امام رضا ، هشتمین امام‌مان رفتیم .	هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟! آیا قبلاً (قبل از این) به ایران رفته‌ای ؟
إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا، وَالشَّعْبُ الْإِيرَانِيُّ شَعْبٌ مِضْيَافٌ. همانا ایران جِداً سرزمین زیبایی است ، و ملت ایران ملتی مهمان‌دوست هستند .	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟ ایران رو چطور یافتی (دیدی) ؟

تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان بپرسید.

التمارين تمرینها

التمرین الأول: أجب عن العمليّات الحسابيّة التّاليّة .
تمرین اول : به عملیات حسابی زیر پاسخ بده .

(+ زائد) (- ناقص) (: تقسیم علی) (X ضرب فی)

- ۱ - عشرة في ثلاثة يساوي ثلاثين .
- ۲ - تسعون ناقص عشرة يساوي ثمانين .
- ۳ - مئة تقسیم علی خمسة يساوي عشرين .
- ۴ - ستة في أحد عشر يساوي ستة وستين .
- ۵ - خمسة وسبعون زائد خمسة وعشرين يساوي مئة .
- ۶ - اثنان وثمانون تقسیم علی اثنين يساوي واحداً وأربعين .

$$10 \times 3 = 30$$

$$90 - 10 = 80$$

$$100 : 5 = 20$$

$$6 \times 11 = 66$$

$$75 + 25 = 100$$

$$82 : 2 = 41$$

التمرین الثاني: اكتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً .
تمرین دوم : در جای خالی عدد ترتیبی مناسب قرار بده .

- ۱- اليوم الثاني من أيام الأسبوع يوم الأحد .
 - ۲- اليوم السادس من أيام الأسبوع يوم الخميس .
 - ۳- الفصل الرابع في السنة الإيرانية فصل الشتاء .
 - ۴- الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الخريف .
 - ۵- يأخذ الفائز الأول جائزة ذهبية و الفائز الثاني جائزة فضية .
- روز دوم از ایام هفته یکشنبه است .
روز ششم از ایام هفته پنجشنبه است .
فصل چهارم در سال ایرانی فصل زمستان است .
فصل سوم در سال ایرانی فصل پاییز است .
برنده‌ی اول جایزه‌ای (مدالی) طلائی و برنده‌ی دوم جایزه‌ای (مدالی) نقره‌ای می‌گیرد .

التمرین الثالث : اکتب فی الفراغاتِ أَعْدَاداً مُنَاسِبَةً .
 تمرین سوم : در جاهای خالی اعداد مناسب بنویس .

مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ				
واحد	إِثْنَانِ	ثَلَاثَةٌ	أَرْبَعَةٌ	خَمْسَةٌ
سِتَّةٌ	سَبْعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ	عَشْرَةٌ
أَحَدَ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	خَمْسَةَ عَشَرَ
سِتَّةَ عَشَرَ	سَبْعَةَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَةَ عَشَرَ	عِشْرُونَ
وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ	إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ	ثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ	أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ	خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ
سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ	سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ	ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ	تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ

مِنْ عِشْرِينَ إِلَى تِسْعِينَ			
عِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ	أَرْبَعُونَ	خَمْسُونَ
سِتُّونَ	سَبْعُونَ	ثَمَانُونَ	تِسْعُونَ

التمرین الرابع : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَةِ. « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ ».
 تمرین چهارم : در جای خالی عدد مناسب از اعداد زیر قرار بده . « دو کلمه اضافه است » .

(عَشْرٌ / مِئَةٌ / خَمْسٌ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ)

۱ - (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ...) ← (۹۵۰) الْعَنْكَبُوتُ: ۱۴

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس هزار سال پنجاه سال کم (۹۵۰ سال)، در میانشان درنگ کرد ...

۲ - * مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا * هر کس کار نیکی بیاورد پس ده برابر مانند آن [ثواب] برایش است .

۳ - الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص).

صبر سه گونه است صبر هنگام مصیبت ، و صبر بر طاعت (و فرمانبرداری از خداوند) و صبر در [دوری از] گناه .

۴ - عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ . الْإِمَامُ السَّجَّادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (ع)

علامت های مؤمن پنج تا است : پرهیزکاری در خلوت و صدقه دادن در هنگام تنگدستی و صبر در هنگام مصیبت و بردباری هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس .

الْتَّمِرِينَ الْخَامِسِ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.
تمرین پنجم : عبارات های زیر را ترجمه کن .
هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ...
آیا می دانی که ...

۱ - ... الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا ؟

سگ می تواند صدای ساعت را از مسافت چهل قدمی بشنود ؟

۲ - ... النَّمْلَةَ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً ؟

مورچه می تواند چیزی که پنجاه برابر بالاتر از وزنش است را حمل کند .

۳ - ... الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ ؟

کلاغ سی سال یا بیشتر زندگی می کند ؟

۴ - ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ ؟

هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند ؟

۵ - ... طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةٌ أَمْتَارًا؟ (أَمْتَارٌ: جَمْعُ مِتر)

طول قامت زرافه شش متر است ؟

Konkur.in

التمرین السادس: اکتب الساعة بالأرقام .
تمرین ششم : ساعت را با ارقام بنویس .

- ۱- الحادية عشرة إلا عشر دقائق. ۵۰ : ۱۰
۲- السابعة وعشرون دقيقة. ۲۰ : ۷
۳- الثانية عشرة تماماً. ۱۲
۴- السادسة إلا ربعاً. ۴۵ : ۵
۵- الخامسة والنصف. ۳۰ : ۵

* أنوار القرآن *

* نورهای قرآن *

كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

در ترجمه‌ی فارسی جاهای خالی را تکمیل کن .

- ۱ - (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي) طه: ۲۵ إلى ۲۸
پروردگارا سینهام را برایم بگشای و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانیم بگشا (تا) سختم را بفهمند .
- ۲ - (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) الْبَقَرَةَ: ۲۰۱
پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی بده و ما را از عذاب آتش (جهنم) نگاه دار .
- ۳ - (وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ) الْبَقَرَةَ: ۱۱۰
و نماز را برپای دارید و زکات بدهید و هر چه را از کار نیک برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید .
- ۴ - (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) الْبَقَرَةَ : ۲۵۰
پروردگارا بر ما صبر عطا کن و گام‌هایمان استوار کن و ما را بر گروه بی‌ایمانان پیروز گردان .

Konkur.in

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهَا عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوِقِكَ.
(فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ) الْمَزْمَل: ۲۰

پژوهش علمی

با سلیقه‌ی خودت در قرآن کریم به دنبال یک آیه و در نهج‌الفصاحه به دنبال یک حدیث بگرد که در آن‌ها عددی وجود دارد .

(پس آنچه از قرآن میسر شود بخوانید) یا (آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید)

۱ - وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اِزْدَادُوا تِسْعًا * كهف: ۲۵

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند.

۲ - * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * المجادلة: ۷

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست!

۳ - فِي السَّوَاكِ ثَمَانِيَةَ خِصَالٍ : يَطِيبُ الْفَمَ، وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ، وَ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَ يُذْهِبُ الْبَلْغَمَ، وَ يُفَرِّحُ الْمَلَائِكَةَ، وَ

يرضى الربَّ، وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ، وَ يَصْحُ الْمَعْدَةَ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

در مسواک کردن هشت فائده هست : دهان را پاکیزه کند ، و لثه را محکم کند، و چشم را روشن کند، و بلغم ببرد، و فرشتگان را خوشحال کند، و پروردگار را خشنود کند، و اعمال خوب را بیفزاید، و معده را بهبود ببخشد .

Konkur.in

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ

(اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتَنفِثُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ ...) الرَّومُ : ۴۸

خداوند همان کسی است که بادهای را می‌فرستد و (بادهای) ابری برمی‌انگیزند ، سپس آن را در آسمان می‌گستراند ...

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

أَثَارَ : برانگیخت	تَسَاقَطَ : پی‌درپی افتاد	صَدَّقَ : باور کرد
إِحْتَفَلَ : جشن گرفت	التَّعَرَّفُ عَلَى : شناختن	حَتَّى تُصَدِّقَ : تا باور کنی
أَصْبَحَ : شد	تَلَجَ : برف، یخ «جمع: تُلُوج»	ظَاهِرَةٌ : پدیده «جمع: ظَوَاهِر»
إِعْصَارَ : گردباد	حَسَنًا : بسیار خوب	فِلمَ : فیلم «جمع: أفلام»
أَمْرِيكَا الوُسْطَى : آمریکای مرکزی	حَيْرَ : حیران کرد	لَا حَظَّ : ملاحظه کرد
أَمَطَرَ : باران بارید	سَحَبَ : کشید	المُحِيطُ الأَطْلَسِيّ : اقیانوس اطلس
بَسَطَ : گستراند	سَمَى : نامید	مَفْرُوشَ : پوشیده ، فرش شده
بَعُدَ : دور شد	سَوْدَاءَ : سیاه (مؤنثِ أسود)	مِهْرَجَانَ : جشنواره
تَرَى : می بینی، ببینی	سَنَوَى : سالانه	نُزُولَ : پایین آمدن ، بارش

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ (درس سوم)

مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى^۱ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!

آیا باور می‌کنی که روزی از روزها ماهی‌ها را ببینی که از آسمان می‌افتند؟

إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَالثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛

مسلماً بارش باران و برف از آسمان یک چیز طبیعی است.

وَلَكِنْ أَيْمُكِنْ أَنْ نَرَى^۱ مَطَرَ السَّمَكِ؟!

ولی آیا امکان دارد که باران ماهی را ببینیم؟

هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟!

آیا گمان می کنی که آن باران حقیقی باشد. وفیلمی خیالی نیست.

حَسَنًا فَإِنظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ .

خوب پس به این تصاویر نگاه کن تا باور کنی.

أَنظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ أَسْمَاكًا .

به دقت نگاه کن. تو افتادن ماهی ها را از آسمان می بینی ، مثل اینکه آسمان ماهی هایی را می بارد .

يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ « مَطَرُ السَّمَكِ » .

مردم این پدیده طبیعی را « باران ماهی » می نامند .

حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا .

این پدیده مردم را سالهای طولانی شگفت زده کرده و برای آن جوابی نیافتند .

يَحْدُثُ « مَطَرُ السَّمَكِ » سَنَوِيًّا فِي جُمهُورِيَّةِ الْهُندُوراس فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى !

باران ماهی سالانه در جمهوری هندوراس در امریکای مرکزی اتفاق می افتد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحْيَانًا .

این پدیده گاهی دوبار در سال اتفاق می افتد.

فَيُلَاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ .

و مردم به مدت دوساعت یا بیشتر ابر سیاه بزرگی و رعد و برق و بادهایی قوی و بارانی شدید را ملاحظه می کنند .

ثُمَّ تَصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لَطَبِخِهَا وَتَنَاوُلُهَا.

سپس زمین با ماهی‌ها پوشیده می‌شود، و مردم آنها را برای پختن و خوردنش می‌برند.

حَاوِلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ ؛

دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده ی عجیب تلاش کردند.

فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِرِيزَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعْرِفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،

و گروهی را برای دیدن محل و شناختن ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتند ، فرستادند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ بِحَجْمِ وَاحِدٍ وَنَوْعِ وَاحِدٍ ،

و آن‌ها دریافتند که بیشتر ماهی‌های پراکنده شده در زمین به یک اندازه و از یک نوع هستند .

وَلَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ

و اما شگفتی کار آن است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند .

بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةَ مِائَتَيْ كِيلُومِتْرٍ عَنِ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ .

بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به فاصله ی دویست کیلومتر از محل سقوط ماهی ها دور هستند.

مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ ؟

علت شکل گیری این پدیده چیست؟

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ

گردباد شدیدی اتفاق می‌افتد پس ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و آن‌ها را به محلی دور می‌کشاند (می‌برد)

Konkur.in

وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ .

و وقتی سرعتش را از دست می دهد ماهی ها بر روی زمین می افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُندُوراسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمَّوْنَهُ «مِهْرَجَانُ الْبَحْرِ» .

مردم هندوراس سالانه این روز را جشن می گیرند و آن را « جشنواره ی باران ماهی » می نامند .

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .

x ✓

۱ - يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُندُوراسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمَّوْنَهُ «مِهْرَجَانُ الْبَحْرِ» .

x

اهالی هندوراس ماهانه این روز را جشن می گیرند و آن را « جشنواره ی دریا » می نامند .

۲ - عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ ، تَتَساقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ .

✓

وقتی گردباد سرعتش را از دست می دهد ماهی ها بر روی زمین می افتند.

۳ - يَتَسَمَّى الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ .

x

دانشمندان از شناخت راز آن پدیده ی عجیب نا امید شدند .

۴ - إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلَاجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ .

✓

مسلماً بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است.

۵ - تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ .

x

این پدیده ده بار در سال اتفاق می افتد .

اعلموا : بدانید

أشكالُ الأفعالِ : شكل های فعل ها (۱)

فعل ها در زبان عربی براساس شکل « سوم شخص مفرد در فارسی » به دو گروه تقسیم می شود.

گروه اول: فعل هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می شود.

گروه دوم: فعل هایی که علاوه بر حروف اصلی ، حروف زائد دارد.

بیشتر فعل های « ماضی سوم شخص مفرد » که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل

می شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، نَظَرَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْفَجَرَ و تَشَكَّرَ؛

در کتاب های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل هایی آشنا شده بودید.
 اکنون با فعل هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
إِسْتَرْجَعُ : پس گرفتن	إِسْتَرْجِعْ : پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ : پس می گیرد	إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت
إِسْتَعْمَلَ : کار کردن	اسْتَعْمَلْ : کار کن	يَسْتَعْمَلُ : کار می کند	اسْتَعْمَلَ : کار کرد
انْفَتَحَ : باز شدن	انْفَتِحْ : باز شو	يَنْفَتِحُ : باز می شود	انْفَتَحَ : باز شد
تَخَرَّجَ : دانش آموخته شدن	تَخَرَّجْ : دانش آموخته شو	يَتَخَرَّجُ : دانش آموخته می شود	تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

إِخْتَبَرِ نَفْسَكَ : خود آزمایی تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ : فعل های زیر را ترجمه کن :

مصدر	امر	مضارع	ماضي
إِسْتَعْفَرَ : آمرزش خواستن	إِسْتَعْفِرْ : آمرزش بخواه	يَسْتَعْفِرُ : آمرزش می خواهد	إِسْتَعْفَرَ : آمرزش خواست
إِعْتَذَرَ : عذر خواستن	إِعْتَذِرْ : عذر بخواه	يَعْتَذِرُ : عذر می خواهد	إِعْتَذَرَ : عذر خواست
انْقَطَعَ : بُریده شدن	انْقَطِعْ : بُریده شو	يَنْقَطِعُ : بُریده می شود	انْقَطَعَ : بُریده شد
تَكَلَّمَ : سخن گفتن	تَكَلَّمْ : سخن بگو	يَتَكَلَّمُ : سخن می گوید	تَكَلَّمَ : سخن گفت

سایت کنکور

Konkur.in

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی قِسمِ الْجَوَازَاتِ فِي الْمَطَارِ)

گفت و گو در بخش گذرنامه در فرودگاه

شُرْطَى إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ پلیس اداره‌ی گذرنامه	الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيُّ مسافر ایرانی
أَهْلًا وَسَهْلًا بِكُمْ. خوش آمدید (از دیدنتان خوشحالم). مِنَ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ شما از کدام کشور (سرزمین) هستید؟	نَحْنُ مِنَ إِيْرَانٍ وَمِنْ مَدِيْنَةِ زَابِلٍ. ما از ایران و از شهر زابل [هستیم].
مَرْحَبًا بِكُمْ. شَرَفْتُمُونَا. خوش آمدید . به ما افتخار دادید (ما را مشرف فرمودید) .	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي. سرورم از تو تشکر می کنم .
مَا شَاءَ اللهُ ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا! ماشاء الله (هر چه خدا بخواهد) ! خوب به زبان عربی سخن می گویی!	أُحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ . الْعَرَبِيَّةُ جَمِيْلَةٌ . این زبان را دوست دارم . عربی زیباست .
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ ؟ تعداد همراهان چند نفر است ؟	سِتَّةٌ : وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أُخْوَايَ . شش تا : پدر و مادرم و دو خواهرم و دو برادرم .
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ . هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ الدُّخُولِ ؟ مهمانان خوش آمدید . آیا بلیط‌های ورود دارید ؟	نَعَمْ ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَّا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ . بله ؛ هر کدام از ما بلیطش دستش است .
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِلتَّفْتِيْشِ . آقایان در سمت راست و خانم‌ها در سمت چپ برای بازرسی .	عَلَى عَيْنِي . به روی چشمم .
رَجَاءً ؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ . لطفا گذرنامه‌هایتان را در دستانتان قرار دهید (بگیرید) .	نَحْنُ جَاهِزُونَ . ما آماده‌ایم .

۱ - وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أُخْوَايَ: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم

*** از اینجا تا پایان صفحه ۶۱ فقط برای مطالعهی بیشتر است ***

فعل (ثلاثی مجرد - ثلاثی مزید)

یکی دیگر از تقسیمات فعل، تقسیم آن از لحاظ تعداد حروف در اولین صیغه‌ی ماضی است .
و از این نظر به ثلاثی ورباعی تقسیم می‌شوند که هر کدام خود به مجرد و مزید تقسیم می‌شوند.

ثلاثی مجرد : فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن فقط سه حرف اصلی داشته باشد.

ثلاثی مزید : فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن علاوه بر سه حرف اصلی ، (یک یا دو یا سه) حرف

زاید

داشته باشد .

ابواب ثلاثی مزید

فعل‌های ثلاثی مزید دارای باب‌هایی هستند ، که این بابها دارای فعل‌های ماضی مضارع و مصدر می‌باشد .
اما فعل‌های ثلاثی مزید تفاوت‌هایی نیز با ثلاثی مجرد دارند . از آن جمله اینکه بابهای ثلاثی مزید (قیاسی)
هستند . یعنی باید تمام حرکات حروف در فعل‌های ماضی ، مضارع و مصدر حفظ شوند . تفاوت‌های دیگری هم
وجود دارد که بعداً توضیح داده می‌شود .

مشهورترین بابهای ثلاثی مزید عبارتند از :

تعداد حروف زائد	حروف زائد	اولین صیغه‌ی ماضی	اولین صیغه‌ی مضارع	اولین صیغه‌ی امر حاضر	مصدر
فقط	أ	أَفْعَلْ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال
یک حرف	ا	فَاعَلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَال)
زائد	ع	فَعَعَلْ	يُفَعِّعِلُ	فَعَّعِلْ	تَفَعِّعِلُ (فَعَال)
دو حرف	ت - ع	تَفَعَّعَلْ	يَتَفَعَّعِلُ	تَفَعَّعِلْ	تَفَعَّعِلْ
	ت - ا	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلْ	تَفَاعِلْ	تَفَاعِلْ
زائد	ا - ن	إِنْفَعَلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَال
	ا - ت	إِفْتَعَلْ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَال
سه حرف زائد	ا - س - ت	إِسْتَفَعَلْ	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتَفَعِلْ	إِسْتِفْعَال

نکته ۱) با دقت در حرکات عین الفعل فعل‌های ماضی ثلاثی مزید می‌توان متوجه شد که حرکت عین الفعل در این فعل‌ها همیشه فتحه (َ) است و حرکت عین الفعل فعل‌های مضارع ثلاثی مزید در اکثرابها (بجز دو باب تَفَعَّلُ و تَفَاعَلُ) کسره (ِ) می‌باشد. (این نکته در تشخیص ماضی یا امر بودن اینگونه فعل‌ها به شما کمک خواهد کرد .)

نکته ۲) با دقت در حرکات عین الفعل فعل‌های ثلاثی مزید می‌توان متوجه شد که حرکت عین الفعل در این فعل‌ها هیچگاه ضمه نیست پس اگر فعلی عین الفعلش ضمه باشد حتماً ثلاثی مجرد است .
مانند : يَذْكُرُ - شَرَفَ - يَبْعُدُ - أَشْكُرُوا

چند مثال برای صرف فعل‌های ثلاثی مزید

تعداد حروف زائد	حروف زائد	اولین صیغه‌ی ماضی	اولین صیغه‌ی مضارع	اولین صیغه‌ی امر حاضر	مصدر
فقط	أ	أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	أَكْرِمْ	إِكْرَام
یک حرف	ا	جَاهَدَ	يُجَاهِدُ	جَاهِدْ	مُجَاهِدَةٌ (جهاد)
زائد	ل	سَلَّمَ	يُسَلِّمُ	سَلِّمْ	تَسْلِيم (سلام)
دو حرف	ت - ل	تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلَّمْ	تَعَلُّم
	ت - ا	تَقَاتَلَ	يَتَقَاتَلُ	تَقَاتَلْ	تَقَاتُل
	إ - ن	إِنْكَسَرَ	يَنْكَسِرُ	إِنْكَسِرْ	إِنْكَسَار
سه حرف	إ - ت	إِنْتَظَمَ	يَنْتَظِمُ	إِنْتَظِمْ	إِنْتِظَام
	إ - س - ت	إِسْتَخْرَجَ	يَسْتَخْرِجُ	إِسْتَخْرِجْ	إِسْتِخْرَاج

نکات تکمیلی درباره فعل‌های ثلاثی مزید

نکته ۳) برای تعیین حروف اصلی از حروف زاید باید اولین صیغه ماضی آن فعل را پیدا کنیم و حروفی که مقابل حروف اصلی (ف - ع - ل) باشند، اصلی محسوب می‌شوند و بقیه حروف زاید هستند. مانند:

جَاهِدَ --- «حروف اصلی (ج ه د) / تَعَلَّمَ = تَعَلَّمَ --- «حروف اصلی (ع ل م)»
 فاعل ↑↑↑ تفعّل ↑↑

نکته ۴) سه باب اول (إفعال - تفعیل - مفاعلة) در اولین صیغه ماضی خود هر یک دارای یک حرف اضافه، و چهار باب بعدی (تفاعل - تفعّل - إنفعال - إفتعال) هر یک دارای دو حرف زاید هستند و فقط باب إستفعال، سه حرف زاید دارد.

نکته ۵) مصدر باب مُفَاعَلَة گاهی بر وزن (فِعال) می‌آید. مانند:

حَاسِبٌ يُحَاسِبُ مُحَاسِبَةٌ (حِساب)
 جَاهِدٌ يُجَاهِدُ مُجَاهِدَةٌ (جِهَاد)

نکته ۶) مصدر باب تفعیل گاهی بر وزن (فِعال) و گاهی بر وزن (تَفَعَّلَة) می‌آید. مانند:

سَلَّمَ	يُسَلِّمُ	تَسْلِيمٌ (سَلَام)	/	خَرَبَ	يُخَرِّبُ	تَخْرِبٌ (خَرَاب)
جَرَّبَ	يُجَرِّبُ	تَجْرِبَةٌ	/	صَفَى ^ا	يُصَفِّي	تَصْفِيَةٌ
زَكَّى	يُزَكِّي	تَزْكِيَةٌ	/	سَلَّى ^ا	يُسَلِّي	تَسْلِيَةٌ
رَبَّى	يُرَبِّي	تَرْبِيَةٌ	/	حَيَّى ^ا	يُحْيِي	تَحْيَةٌ

نکته ۷) فعل‌های إِسْتَمَعَ (از ریشه س - م - ع)، إِسْتَرْقَ (از ریشه س - ر - ق) و إِسْتَوَا (از ریشه

س - و - أ) و إِسْتَرَّ (از ریشه س - ت - ر) از باب إفتعال هستند نه إستفعال.

به تعداد حروف تشکیل دهنده فعل إِسْتَمَعَ و ... که از باب إفتعال است و فعل إِسْتَخْدَمَ که از باب إستفعال است دقت و توجه نمائید تا تفاوت را دریابید.

إِسْتَمَعَ (حروف اصلی: س، م، ع / حروف زائد: ا، ت) إفتعل

Konkur.in

نکته ۸ درست کردن فعل امر در باب افعال با تمام فعل‌ها متفاوت است .

قبلاً درباره طرز ساخت فعل امر حاضر گفتیم :

این نوع فعل امر را از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب زیر می‌سازیم :

الف - مجزوم کردن فعل مضارع

ن ← حذف (ن) از آخر فعل مضارع (بجز صیغه ۱۲)

ب - حذف (ت) از اول فعل مضارع

ج - افزودن همزه با توجه به حرکت عین الفعل

یا --- « (بجز باب افعال) (أ) »

اگر عین الفعل کسره (ـِ) یا فتحه (ـَ) داشت ما همزه ی امر را کسره (ـِ) می‌دهیم .

و اگر عین الفعل در فعل ضمه (ـُ) داشت ما نیز همزه امر را ضمه (أ) می‌دهیم .

تفاوت مهم : همزه امر در باب افعال همیشه مفتوح (أ) است . پس اگر فعل امری همزه ی مفتوحه (ـَ) یا حرف (آ) داشت حتماً باب افعال و ثلاثی مزید است . مانند :

تُكْرِمُ ← تَكْرِمُ ← كَرِمُ ← اَكْرِمُ

چند مثال دیگر : اَعْطِ - اَنْزِلْ - اَسْلِمْ - اَطِيعُوا - اَجْلِسُوا - اَتِ - اَمِنْ (أ + ا = آ)

علت این تفاوت این است که مضارع باب افعال در اصل (يُؤْفَعِلُ) بوده که برای راحتی در تلفظ همزه ی

آن حذف شده است . (تُؤْفَعِلُ) -- امر حاضر -- «أَفْعِلُ»

نکته ۹ تنها فعل ثلاثی مزید که خیلی شبیه فعل‌های مضارع ثلاثی مجرد است، فعل مضارع باب افعال است .

با این تفاوت که حرکت حرف مضارعة مضارع باب افعال ضمه (ـُ) است . (يُفْعِلُ)

يُكْرِمُ - يُحْسِنُ - يُشْرِكُ - يُعْطِي - يُؤْتِي - يُؤْمِنُ - يُرِيدُ - يُقِيمُ

نکته ۱۰ در مورد فعل های که با (إِنـ ...) شروع می شوند ، دقت نمائید که اگر بعد از (إِنـ) حرف (تـ) بیاید این فعل از باب افتعال است نه إنفعال .

إِنْتَظَمَ ، إِنْتَبَهَ ، إِنْتَشَرَ ، إِنْتَظَرَ ، إِنْتَصَفَ و ... ---» از باب إفتعال هستند .

إِنْجَمَدَ ، إِنْقَلَبَ ، إِنْبَسَطَ ، إِنْطَلَقَ ، إِنْحَرَفَ و ... ---» از باب إنفعال هستند .

* دقت نمائید فعل أُنْتَجَ از باب إفعال است . أُنْتَجَ يُنْتِجُ إنتاج

} شروع فعل
 إِنـ + تـ ... ---» باب إفتعال : إِنْتَظَمَ ، إِنْتَبَهَ ، إِنْتَشَرَ ، إِنْتَظَرَ ، إِنْتَصَفَ
 إِنـ + * ... ---» باب إنفعال : إِنْجَمَدَ ، إِنْقَلَبَ ، إِنْبَسَطَ ، إِنْطَلَقَ ، إِنْحَرَفَ

نکته ۱۱ فعل های باب (انفعال) در اکثر موارد بصورت (لازم) ترجمه می شوند .

إِنْجَمَدَ الْمَاءُ . (آب یخ بست .)

فعل فاعل و مرفوع

لازم

نکته ۱۲ فعل های باب (استفعال) غالباً متعدی هستند . (فعل إِسْتَيْقَظَ : بیدار شد ، لازم است)

إِسْتَخْدَمَ الْمُدِيرُ الْمُعَلِّمَ اللَّائِقَ فِي الْمَدْرَسَةِ . (مدیر ، معلم کاردان و لائق را در مدرسه به کار گرفت .)

فعل فاعل مفعول به و صفت و به جار و مجرور

متعدی و مرفوع منصوب تبعیت منصوب

نکته ۱۳ در اکثر فعل های ثلاثی مزید - اگر به شکل های زیر باشند - ، به حرکت عین الفعل دقت نمائید تا نوع فعل را تشخیص دهید .

أَمِنُوا - اجْتَهَدُوا - أَكْرَمُوا - جَاهِدُوا ---» همگی امر صیغهی ۹ هستند .

أَمِنُوا - اجْتَهَدُوا - أَكْرَمُوا - جَاهِدُوا ---» همگی ماضی صیغهی ۳ هستند .

نکته ۱۴) بعضی از فعل‌های لازم را می‌توانیم با بردن به باب (إفعال) یا (تفعیل) متعدی کنیم. پس اکثر فعل‌هایی که در باب إفعال یا تفعیل هستند متعدی‌اند. البته فعل‌هایی هم در این باب‌ها وجود دارند که متعدی نیستند. مانند: (أفْلَحَ: رستگار شد) (أفاقَ: بیدار شد) (أَسْرَعَ: شتافت) (أزْهَرَ: شکوفه داد) (أَسْلَمَ: اسلام آورد) (أَقْبَلَ: روی آورد) (أَظْلَمَ: تاریک شد) و ...

مانند: نَزَلَ (فروود آمد) --- ماضی باب إفعال --- «نَزَلَ (فروود فرستاد)

نَزَلَ (فروود آمد) --- ماضی باب تفعیل --- «نَزَلَ (فروود فرستاد)

نَزَلَ الطَّائِرُ .	أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ .	نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ .
فعل فاعل و مرفوع	فعل فاعل مفعول به و منصوب	فعل فاعل و مرفوع
لازم	متعدی و مرفوع	متعدی و مرفوع
(پرنده پائین آمد.)	(خداوند قرآن را نازل کرد.)	(خداوند قرآن را نازل کرد.)

(دانش آموز نشست.)

جَلَسَ التَّلْمِيزُ .

فعل لازم فاعل و مرفوع

(معلم دانش آموز را در جایش نشانید.)

أَجْلَسَ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيزَ فِي مَكَانِهِ .

فعل فاعل مفعول به جار و مجرور م.إليه و مجرور محلاً

متعدی و مرفوع و منصوب

کاربرد بابهای ثلاثی مزید:

از اینکه فعل‌ها را به بابهای ثلاثی مزید می‌بریم هدفی داریم و این هدف همان کاربرد این باب‌ها می‌باشد.

کاربرد	باب
متعدی کردن فعل‌های لازم	إفعال و تفعیل مانند (إكرام - تصدیق)
بیان کارهای مشارکتی	مفاعلة و تفاعل مانند (مشاركة - تعاون)
برای بیان طلب و درخواست	استفعال مانند (إستغفار)
برای بیان مطاوعة (اثر پذیری)	تفعُّل - إنفعال - إفتعال مانند (تعلُّم - إنجماد - إكتساب)

نکته ۱۵ فعل های باب (استفعال) غالباً برای معنای (طلب و درخواست) بکار می‌روند .

مانند : اِسْتَغْفَرَ : طلب بخشایش کرد .

مانند : اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي لِذُنُوبِي . (از خداوند برای گناهانم طلب بخشایش می‌کنم .)

نکته ۱۶ فعل های باب (مفاعلة) و (تفاعل) غالباً برای بیان کارهای مشارکتی بکار می‌روند .

* در باب مفاعلة مشارکت یک جانبه است و فعل ، یک فاعل دارد .

Translate : در ترجمه باب (مفاعلة) میان فاعل و مفعول به از کلمه (با) استفاده می‌کنیم .

مانند : جَاهَدَ الْمُسْلِمُونَ الْكُفَّارَ . (مسلمانان با کفار جهاد کردند .)

Translate : در ترجمه باب (تفاعل) معمولاً از کلماتی نظیر (باهم ، با یکدیگر) استفاده می‌کنیم . مانند :

تَعَاوَنَ النَّاسُ لِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ . (مردم در ساختن مسجد با یکدیگر همکاری کردند .)

* فعل های باب (تَفَعُّل) (افعال) و (انفعال) برای بیان (مطاوعه = اثر پذیری) بکار می‌روند . مانند :

اِنْكَسَرَ الْقَلَمُ . (قلم شکست .) --- «شکسته شدن قلم

تَعَلَّمَ التَّلْمِيزُ دَرْسَهُ . (دانش آموز درشش را فرا گرفت .) --- «فرا گرفتن درس

اِكْتَسَبَ الْوَالِدُ التَّجَارِبَ . (فرزند تجربه ها را کسب کرد .) --- «کسب تجربه

در سه مثال بالا (قلم ، دانش آموز و فرزند) اثری که فعل بر روی آنها گذاشته است - یعنی شکستن ، فرا گرفتن و

کسب تجربه - را پذیرفته اند .

سایت کنکور

Konkur.in

التمارين

التمرين الاول: عيّن الجملة الصحيحة وغير الصحيحة حسب الحقيقة والواقع .
 تمرين اول : جمله‌ی صحیح و غیر صحیح را بر حسب حقیقت و واقعیت مشخص کن :

- ۱ - المهرجان إحتفالٌ بمناسبةٍ جميلةٍ، كَمَهْرَجَانِ الأزهارِ وَ مَهْرَجَانِ الأفلامِ .
 جشنواره (فستیوال) جشنی به مناسبتی زیباست ، مانند جشنواره‌ی گل‌ها و جشنواره‌ی فیلم‌ها .
- ۲ - الثلج نوعٌ من أنواعِ نزولِ الماءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الجِبَالِ فقط .
 برف نوعی از انواع بارش آب از آسمان است که فقط بر کوه‌ها نازل می‌شود .
- ۳ - يحتفلُ الإيرانيونَ بالثوروزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ .
 ایرانی‌ها نوروز در اولین روز از روزهای سال شمسی جشن می‌گیرند .
- ۴ - تعيشُ الأسماكُ فِي النّهرِ وَ البَحْرِ وَ لَهَا أنواعٌ مُخْتَلِفَةٌ .
 ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع گوناگونی دارند .
- ۵ - الإعصارُ ریحٌ شديدةٌ ، لا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ .
 گردباد باد شدیدی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل نمی‌شود .

التمرين الثاني : عيّن الجواب الصحيح .

تمرين دوم : جواب صحیح را مشخص کن :

- ۱ - الماضي من « يَنْقَطِعُ » :
 انقطع قطع تقطع
- ۲ - المضارع من « اسْتَرْجَع » :
 يرجع يراجع يسترجع
- ۳ - المصدر من « تَعَلَّمَ » :
 استعلم تعلم تعليم
- ۴ - الأمر من « تَسْمَعُ » :
 استمع تسمع اسمع
- ۵ - النهي من « تَحْتَفِلُ » :
 ما احتفل لا تحتفل لا تحتفل
- ۶ - المستقبل من « يَبْتَسِمُ » :
 سيبتسم ابتسام ابتسم

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ : تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ . تَمْرِينِ سَوْمِ : آيَاتِ وَ دُوْحَدِيثِ رَا تَرْجَمَهُ كُن :

۱ - (فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ) آلِ عِمْرَانَ : ۱۳۵

و برای گناهانشان آمرزش می طلبند و جز خدا چه کسی گناهان را می آمرزد ؟

۲ - (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ) يُونُسَ : ۲۰

بگو: عالم غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم.

۳ - (وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ ...) الْمُرَّمَلُ : ۱۰

و بر آنچه می گویند شکیبا باش و از آنان دوری کن .

۴ - النَّاسُ نِيَامٌ ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا . (رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

مردم خفتگان هستند ؛ پس هروقت بمیرند بیدار (آگاه) می شوند .

۵ - إِنَّكُمْ مُسْؤُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ . أمير المؤمنين علي (عليه السلام)

شما مسؤول هستید حتی در برابر قطعه های زمین و چارپایان .

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ : ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ . « كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ » .

تَمْرِينِ چَهَارَمِ : دَر دَايِرَه عَدَدِ مَنَاسِبِ قَرَار بَدَه . « يَكِ كَلِمَه اَضَافِيَسْتِ » .

۱ - الْمَسْجِدُ ۲ - الْمَشْمِشُ (: زَرْدَالُو) ۳ - الْيَبُوعُ (: جَوِي پَرآب ، چِشْمَه)

۴ - الْمَوْتُ (: مَرْدَن) ۵ - اللَّيْلُ (: شَب) ۶ - الصَّفُّ (: كَلَّاس)

○ يَدْرُسُ فِيهِ الطَّلَابُ . ○ عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرٌ كَثِيرُ الْمَاءِ .

دانش آموزان در آن درس می خوانند . چشمه ی آب و رودخانه ی پر آب

○ فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا . ○ بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِإِدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ .

میوه ای که مردم آن را خشک شده هم می خورند . خانه ای مقدس بین مسلمانان برای انجام نماز

○ أَلْوَقْتُ الْمُمْتَدُّ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ . ○ زَمَانٌ بِأَمْتِدَادٍ مِنْ غُرُوبِ خُورَشِيدٍ تَا طُلُوعِ سَپِيْدَه دَم .

التمرین الخامس: عین الكلمات المترادفة والمتضادة. = ≠
تمرین پنجم: کلمات مترادف و متضاد را مشخص کن:

أنزل / أصبح / حفلة / رفع / صعود / صار / مهرجان / نزول
أصبح = صار / أنزل ≠ رفع / حفلة = مهرجان / صعود ≠ نزول

التمرین السادس: ضِع في الفراغ فعلاً مناسباً.
تمرین ششم: در جای خالی فعل مناسبی قرار بده.

۱ - (فاصبر إن وعد الله حقاً واستغفر لذنبك ...) الغافر: ۵۵
پس صبر پیشه کن. یقیناً وعده‌ی خدا حق است، و برای گناہت آمرزش بخواه ...
 استغفر استرجع

۲ - إن شاء الله فسوف نتخرج كلاً من المدرسة بعد سنتين.
اگر خدا بخواهد پس همه‌ی ما بعد از دو سال از مدرسه دانش‌آموخته (فارغ‌التحصیل) خواهیم شد.
 نتخرج تخرجنا

۳ - إلهي قد انقطع رجائي عن الخلق وأنت رجائي.
خدای من! امیدم از مردم بریده شده است و تو امیدم هستی.
 انقطع انقطعت
بریدم برید

۴ - كان صديقي ينتظر والده للرجوع إلى البيت.
دوستم انتظار می‌کشید پدرش را برای برگشتن به خانه.
 يصدق ينتظر

۵ - أنا وزميلي استلمنا رسائل عبر الإنترنت.
من و دوستم نامه‌هایی را از راه اینترنت دریافت کردیم.
 استلمت استلمنا

أنوار القرآن

انْتخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ .
جواب صحیح را در ترجمه‌ی فارسی انتخاب کن .

۱ - (وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) يوسف : ۸۷

و از رحمت خدا نا امید نشوید نشدند ؛
زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نشده است نمی شود .

۲ - (أَدْخُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) النحل : ۱۲۵

با دانش و فرمان اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان
و با آنان به (شیوه ای) که خوب بهتر است گفت و گو کن.

۳ - (فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي) البقرة : ۱۵۲

پس ما را مرا یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید شکر‌گزاری کنید .

۴ - (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ...)

خدا به کسی جز به اندازه توانش درخواستش تکلیف نمی دهد ؛

۵ - (... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ...)

هر کس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده به سودش زیانش است،
و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده به سودش زیانش است.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ قُرْآنِيَّةٍ قَصِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارْسِيٍّ .

پژوهش علمی

به دنبال قصه‌ی قرآنی کوتاهی به زبان عربی در اینترنت یا مجله‌ای یا کتابی بگرد و آن را با کمک لغت‌نامه‌ی عربی به فارسی ترجمه کن .

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص : ۷)

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او ترسیدی او را به دریا بیفکن و [از تلف شدنش] نترس و [از دوری او] غمگین مباش که ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ ... (هود : ۴۴)

و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن!» و آب فرو نشست و کار پایان یافت و [کشتی] بر [دامنه کوه] جودی، پهلو گرفت ...

سایت کنکور

Konkur.in

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ الرَّابِعُ (درس چهارم)

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) الْأَنْبِيَاءُ : ۹۲

[ای مردم] بی گمان این امت شماست ؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم ، پس مرا پرستید .

أَتَقَى : پرهیزگارترین	حَبَل : طناب «جمع: حبال»	سَلِمَى : مُسَالَمَتِ آمِيز
إِحْتِفَاز : نگاه داشتن	حُرِّيَّة : آزادی	«سَلِم : صلح»
إِسَاءة : بدی کردن	حَمِيم : گرم و صمیمی	سَوَاء : یکسان
أَشْرَكَ : شریک قرار داد	خِلَاف : اختلاف	عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)	خُمْس : یک پنجم	عَمِيل : مزدور «جمع: عملاء»
أَكْرَمَ : گرامی ترین	دَعَا : فرا خواند، دعا کرد	لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»
أُنْثَى : زن ، ماده	«يَدْعُونَ : فرا می خوانند»	مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر
أَلَّا : که نه ...	ذَكَرَ : مرد، نر	مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا،
أَلَّا نَعْبُدَ : که نپرستیم	فَرَحٌ : شاد	بِه غَيْرِ خِدا
تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن	فَرَقَ : پراکنده ساخت	يَجُوزُ : جایز است
لِتَعَارَفُوا : تا یکدیگر را بشناسند	قَائِد : رهبر «جمع: قادة»	يَسْتَوِي : برابر می شود
تَعَايَشَ : همزیستی داشت	قَائِم : استوار، ایستاده	يُؤَكِّدُ : تأکید می کند
	سَبَّ : دشنام داد	

التَّعَايُشُ السُّلْمِيُّ (همزیستی مسالمت آمیز)

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ ؛

قطعا پیام اسلام در گذر زمانها بر اساس منطق و دوری از بدی استوار بوده است.

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ : و براستی خداوند می فرماید :

(وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) فَصَّلَتْ: ۳۴

و نیکی و بدی برابر نیستند. [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است [با نیکی کردن] دفع کن، که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسُبُّوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ

همانا قرآن به مسلمانان امر می کند که خدایان مشرکان و کافران را دشنام ندهند .

فَهُوَ يَقُولُ : (وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...) الْأَنْعَامُ : ۱۰۸

و آن (قرآن) می فرماید : و کسانی را که به جای خدا می خوانند دشنام ندهید که [سبب شود آنان هم] به خدا دشنام دهند .

الْإِسْلَامَ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ ؛ اسلام ادیان الهی را محترم می‌شمارد ؛

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً) آلِ عِمْرَانَ ۶۴

(ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب (یهود و نصاری)، بیایید به سوی کلمه‌ای یکسان میان ما و شما، که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم ،

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنَ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ : (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...) الْبَقَرَةُ ۲۵۶

قرآن بر آزادی عقیده تاکید می کند : (هیچ اجباری در دین نیست.)

لَا يَجُوزُ الْأِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ ؛

پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست ، به خاطر اینکه کسی از آن سود نمی برد،

وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاطَى مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ ؛

بر همه مردم واجب است که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز کنند.

لِأَنَّهٗ (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) الرُّوم : ۳۲

به خاطر اینکه هر حزب و گروهی به آنچه نزدشان است خوشحالند .

أَلْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ مَجْمُوعَةً مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا .

کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت‌های متعدد هستند . در زبانهای خود و رنگ‌هایشان متفاوت می باشند .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : خداوند بزرگ می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم،

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

و شما را شعبه‌شعبه و قبیله‌قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) الْخُجُرَات : ۱۳

بی تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

يَا مُرْتَبَا الْقُرْآنِ بِالْوَحْدَةِ . قرآن ما را به وحدت و یکپارچگی دعوت می کند .

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...) آل عمران : ۱۰۳

وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ .

یکپارچگی امت اسلامی در شکل‌های زیادی جلوه‌گر می شود . از جمله جمع شدن مسلمانان در یک محل در حج .

الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ .

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند در پهنای گسترده‌ای از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ رَحِمَهُ اللهُ ... : إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يَفْرُقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهْ جَاهِلٌ أَوْ

عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ .

امام خمینی - که خدا رحمتش کند- فرمود : هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد . پس بدانید که وی نادان است یا دانایی است که برای ایجاد تفرقه در بین صفوف مسلمانان تلاش می کند.

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةَ اللَّهِ الْخَامِنِيَّ : وَ رَهْبِرْمَانِ آيَةِ اللَّهِ خَامِنِهِ أَيِ فَرَمُودُنْدِ :

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ .
هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می کند پس وی مزدور دشمن است.

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .
درست و اشتباه را طبق متن درس مشخص کن :

- x ✓
- ۱ - يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ .
پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی برای دفاع از حقیقت جایز است .
- ✓ ۲ - رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ .
رسالت اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی کردن استوار است .
- ✓ ۳ - عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلِيمًا .
بر همه مردم واجب است که با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز کنند.
- x ۴ - لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ .
بعضی ملت‌ها بر دیگران به علت رنگ برتری دارند .
- x ۵ - رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ .
یک چهارم ساکنان جهان از مسلمانان هستند .

إِعلموا : بدانید

أشكالُ الأفعال (۲)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَشَابَهَ : همانند شد	يَتَشَابَهُ : همانند می شود	تَشَابَهُ : همانند شو	تَشَابَهٌ : همانند شدن
فَرَّحَ : شاد کرد	يُفَرِّحُ : شاد می کند	فَرِّحْ : شاد کن	تَفْرِيحٌ : شاد کردن
جَالَسَ : همنشینی کرد	يُجَالِسُ : همنشینی می کند	جَالِسٌ : همنشینی کن	مُجَالَسَةٌ : همنشینی کردن
أَخْرَجَ : بیرون آورد	يُخْرِجُ : بیرون می آورد	أَخْرِجْ : بیرون بیاور	إِخْرَاجٌ : بیرون آوردن

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : خود آزمایی : تَرْجِمِ الأفعال : فعلها را ترجمه کن :

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَعَامَلَ : داد و ستد کرد	يَتَعَامَلُ : داد و ستد می کند	تَعَامَلْ : داد و ستد کن	تَعَامُلٌ : داد و ستد کردن
عَلَّمَ : یاد داد	يُعَلِّمُ : یاد می دهد	عَلِّمْ : یاد بده	تَعْلِيمٌ : یاد دادن
كَاتَبَ : نامه نگاری کرد	يُكَاتِبُ : نامه نگاری می کند	كَاتِبٌ : نامه نگاری کن	مُكَاتَبَةٌ : نامه نگاری کردن
أَدْخَلَ : داخل کرد	يُدْخِلُ : داخل می کند	أَدْخِلْ : داخل کن	إِدْخَالٌ : داخل کردن

سایت کنکور

Konkur.in

▪ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی صالَّةِ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ)

گفت و گو (در سالن جست و جو « بازرسی » گمرک)

أَزَائِرَةٌ زیارت کننده (خانم)	شُرطِيُّ الْجَمَارِكِ پلیس گمرک
عَلَى عَيْنِي ، يَا أَخِي ، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمَشْكَالَةُ ؟ به روی چشمم ، ای برادرم ، ولی مشکل چیست ؟	إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيبَةَ إِلَى هُنَا . این کیف را اینجا بیاور .
لَا بَأْسَ . اشکالی ندارد .	تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ . بازرسی ساده (یک بازرسی ساده است .)
لِأَسْرَتِي . برای خانواده ام .	عَفْوًا ؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ ؟ ببخشید این کیف برای کیست ؟
تَفَضَّلْ ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ . بفرما ، کیف من برای بازرسی باز است .	إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ . لطفاً آن را باز کن .
فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَفَةُ وَالْمَلَابِسُ... مسواک و خمیردندان و حوله و لباس ها ...	مَاذَا فِي الْحَقِيبَةِ ؟ چه چیزی در کیف است ؟
لَيْسَ كِتَابًا ؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ . کتاب نیست ؛ بلکه دفتر خاطرات است .	مَا هَذَا الْكِتَابُ ؟ این کتاب ، چیست (چیه) ؟
حُبُوبٌ مُهْدِيَّةٌ ، عِنْدِي صُدَاعٌ . قرص های آرام بخش ، من سر درد دارم .	مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ ؟ این قرص ها چیست (چیه) ؟
وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا . ولی من جدًّا به آن (ها) نیاز دارم .	هَذِهِ غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ . این (ها) غیر مجاز است .
شُكْرًا . متشکرم .	لَا بَأْسَ . اشکالی ندارد .
فِي أَمَانِ اللَّهِ . در امان خدا .	إِجْمَعِيهَا وَ اذْهَبِي . آن (ها) را جمع کن و برو .

▪ تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان

پرسید.

التَّمارین

التَّمرینُ الأوَّلُ : أئی کَلِمَةٍ مِنَ کَلِمَاتِ المَعْجَمِ، تُناسِبُ التَّوضیحاتِ التَّالِیَةِ ؟
 تمرین اول : کدام کلمه از کلمات لغت نامه ، با توضیحات بعدی « زیر » مناسب است ؟

۱ - رَئِیسُ البِلادِ ، الَّذی یأْمُرُ المَسْئولِینَ وَ یَنصَحُهُم لِأداءِ واجِبَاتِهِمْ . القائد : رهبر

رئیس سرزمین « کشور » ، کسی که به مسؤولین دستور می دهد و آن ها را برای انجام تکالیفشان پند می دهد .

۲ - تَعَرَّفُ البَعْضُ مَعَ البَعْضِ الآخَرِ . تعارفوا : یکدیگر را شناختند

شناختن (آشنایی) بعضی با بعضی دیگر .

۳ - الَّذی یَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ العَدُوِّ . العَمیل : مزدور

کسی که برای مصلحت دشمن کار می کند .

۴ - جُزءٌ واحِدٌ مِنَ خَمْسَةٍ . الخُمسُ : یک پنجم

یک جزء از پنج .

التَّمرینُ الثَّانی : اِجْعَلِ فی الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبَ . « کَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ . »

تمرین دوم : در دایره عدد مناسب قرار بده . « یک کلمه اضافیست . »

۱ - ذاکَ (آن) وَجَعُ فی الرَّأْسِ تَخْتَلِفُ أنواعُهُ وَ أسبابُهُ .

دردی در سر ، که انواعش و سببهایش فرق می کنند .

۲ - الفُرْشاءُ (مسواک) أَكْبَرُ مِنَ البَحْرِ کَثِيراً . بسیار بزرگتر از دریا

۳ - البَقْعَةُ (قطعه زمین) أَدَاةٌ لِتَنْطِيفِ الأَسنانِ . ابزار (وسیله ای) برای تمیز کردن دندانها

۴ - الصُّداعُ (سردرد) قِطْعَةٌ مِنَ الأَرْضِ . قطعه ای از زمین .

۵ - المَحِيطُ (اقیانوس)

التمرین الثالث: ضَع فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ . »
 تمرین سوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات بعدی (زیر) قرار بده . « دو کلمه اضافیست . »
 ذِكْرِيَّاتٍ / سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / قَائِمَةٌ / لَدَى / مِنْ دُونَ
 خاطرات / یکسان / ملّت / ایستاده / نزد من (دارم) / به غیر ، به جای

۱ - لَدَى جَوَالٍ تَفْرُغُ بَطَارِيئُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ . تلفن همراهی دارم که باطربیش در طول نصف روز خالی می‌شود .

۲ - زُمَلَانِي فِي الدَّرْسِ عَلَيَّ حَدٌّ سَوَاءٍ . همکلاسی‌های در درس در حد مساوی هستند .

۳ - كَتَبْتُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ . خاطرات سفر علمی را نوشتم .

۴ - لَا تَعْبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَحَدًا . احدی را به غیر خدا عبادت نکنید .

التمرین الرابع : تَرَجِّمِ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ . (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...)
 تمرین چهارم : به فارسی ترجمه کن . (آیا می‌دانی که ...)

۱- ... الزَّرَافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَعَلَى ثَلَاثِ مَرَاحِلٍ؟
 زرافه در یک روز فقط کمتر از سی دقیقه و در سه مرحله می‌خوابد ؟

۲- ... مَقْبَرَةَ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟
 آرامگاه « وادی السلام » در نجف اشرف از بزرگترین قبرستان‌های جهان است ؟

۳- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نُقُودًا وَرَقِيَّةً؟
 چین اولین دولتی در جهان است که پول‌های کاغذی را به کار برد .

۴- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقْفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟
 اسب می‌تواند ایستاده بر پاهایش بخوابد ؟

۵- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟
 بیشترین ویتامین C پرتقال در پوستش است ؟

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. * نُورُ السَّمَاءِ *
 تمرین پنجم : آیات را ترجمه کن و نوع فعل‌ها را در آن‌ها بنویس . * نور آسمان *

۱ - (... وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ...) الْبَقَرَةَ : ۲۲

و از آسمان آبی فرو فرستاده و به وسیله‌ی آن از محصولات برای شما رزقی پدید آورده است ...

۲ - (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...) الْبَقَرَةَ : ۲۵۷

خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند . آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد ...

۳ - (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ...) غَافِرٍ : ۵۵

پس صبر پیشه کن که وعده خدا حق است، و برای گناهت آمرزش بخواه ...

۴ - (وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ ...) الْإِسْرَاءِ : ۱۰۵

و قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شده است ...

۵ - (... قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) الْبَقَرَةَ : ۳۰ ... گفت : البته من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید .

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ : عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ .

تمرین ششم : جواب صحیح را مشخص کن :

- | | | | | | | |
|--------------------------|----------------|--------------------------|----------------|--------------------------|-----------------|---------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | حَاوَل | <input type="checkbox"/> | حَوَّل | <input type="checkbox"/> | تَحَوَّل | ۱ - الْمَاضِي مِنْ « يُحَاوِلُ » : |
| <input type="checkbox"/> | يُحَدِّرُ | <input type="checkbox"/> | يَحَدَّرُ | <input type="checkbox"/> | يُحَادِرُ | ۲ - الْمُضَارِعُ مِنْ « حَدَّرَ » : |
| <input type="checkbox"/> | إِقْعَاد | <input type="checkbox"/> | تَقْعِيد | <input type="checkbox"/> | تَقَاعُد | ۳ - الْمَصْدَرُ مِنْ « تَقَاعَدَ » : |
| <input type="checkbox"/> | أَرْسَلَ | <input type="checkbox"/> | أُرْسِلُ | <input type="checkbox"/> | أُرْسِلُ | ۴ - الْأَمْرُ مِنْ « تُرْسِلُ » : |
| <input type="checkbox"/> | لَا تُقْبَلُوا | <input type="checkbox"/> | لَا تُقْبَلُوا | <input type="checkbox"/> | لَا تُقَابِلُوا | ۵ - النَّهْيُ مِنْ « تُقْبَلُونَ » : |
| <input type="checkbox"/> | يَعْلَمُ | <input type="checkbox"/> | يَتَعَلَّمُ | <input type="checkbox"/> | يُعَلِّمُ | ۶ - الْمُضَارِعُ مِنْ « تَعَلَّمَ » : |
| <input type="checkbox"/> | إِعْتِرَاف | <input type="checkbox"/> | تَعَارُف | <input type="checkbox"/> | تَعَرَّف | ۷ - الْمَصْدَرُ مِنْ « إِعْتَرَفَ » : |

* أنوار القرآن : نورهای قرآن *

عَيْنَ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ فِي الْآيَاتِ . ترجمه‌ی کلمات رنگی را در آیات مشخص کن :

۱ - (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) الفرقان : ۶۳

و بندگان (خدا) بخشاینده کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام بر می‌دارند و هرگاه نادانها ایشان را خطاب کنند ، سخن آرام می‌گویند.

۲ - (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) هود : ۱۱۴ بی گمان خوبیها ، بدیها را از میان می‌برد .

۳ - (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) الأعراف : ۴۳

ستایش آن خدایی است که ما را به این (نعمت ها) رهنمون ساخت ؛ و اگر خدا راهنمایی مان نکرده بود ، (به اینها) راه نمی‌یافتیم .

۴ - (رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) القصص : ۲۴

پروردگارم ، من بی‌گمان به خیری که برایم فرستادی ، نیازمندم .

۵ - (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) الرعد : ۲ آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می‌گردد.

۶ - (أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) القصص : ۷۷ نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است .

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

ابْحَثْ عَنْ آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ . (فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ) .

به دنبال آیاتی بگرد که در هر یک از آن آیات فعلی از این فعل‌ها باشد . (در هر آیه فقط یک فعل) .

أَرْسَلْنَا. انْتَظَرُوا. اسْتَغْفِرُوا. انْبَعَثَ. تَفَرَّقَ. تَعَاوَنُوا. عَلَّمْنَا. يُجَاهِدُونَ

۱ - وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا ... (مائده : ۷۰)

۲ - وَ انْتَظَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ... (هود : ۱۲۲)

و پیامبری به سوی آنها فرستادیم . و منتظر باشید که ما نیز منتظریم .

۲ - وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء : ۱۰۶)

۴ - إِذْ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا (شمس : ۱۲)

و از خدا آمرزش بخواه ، که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است . آن‌گاه که بدبخت‌ترینشان [برای کشتن ناقه] تحریک شد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ... العنكبوت ۲۰

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد .

إِنْبَعَثَ : دور شد	إِنَارَةٌ : نورانی کردن	ذَنْبٌ : دُم «جمع : أذنان»
« حَتَّى تَبْتَدِعَ : تا دور شود »	بَرِيٌّ : خشکی، زمینی	زَيْتٌ : روغن «جمع : زُيُوت»
إِتِّجَاهٌ : جهت	بَطٌّ : اردک	سَارٌ : حرکت کرد ، به راه افتاد
أَدَارٌ : چرخاند، اداره کرد	بَكْتِيرِيَا : باکتری	سَائِلٌ : مایع
« أَنْ تُدِيرَ : که بچرخاند »	بُومٌ ، بَوْمَةٌ : جغد	ضَوْءٌ : نور «جمع : أضواء»
أَنْ تَرَى : که ببیند	تَأْتَرٌ : تحت تأثیر قرار گرفت	ضَلَامٌ : تاریکی
إِسْتَفَادَ : بهره برد	تَحْتَوَى : در بر دارد	عَوَّضَ : جبران کرد
« أَنْ يُسْتَفِيدَ : که بهره ببرد . »	تَحَرَّكَ : حرکت کرد	قِطٌّ : گربه
إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر	تَنْشُرُ : پخش می کند	لَعِقَ : لیسید
أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ : گیاهان دارویی	جُرْحٌ : زخم	مُضِيءٌ : نورانی
«مفرد : عُشْبٌ طَبِيبٌ»	حَرَكٌ : حرکت داد	مُطَهَّرٌ : پاک کننده
أَفْرَزَ : ترشح کرد	حَوَّلَ : تبدیل کرد	وَقَايَةٌ : پیشگیری
إِنْتَامٌ : بهبود یافت	حِرْبَاءٌ : آفتاب پرست	مَلَكٌ : مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد
« أَنْ يَلْتَمَّ : تا بهبود یابد »	دَلٌّ : راهنمایی کرد	يَسْتَطِيعُ : می تواند
إِنْتِقَاطُ صُورٍ : عکس گرفتن	دُونُ أَنْ : بی آنکه	يَسْتَعِينُ بِـ : از ... یاری می جوید
إِمْتِلَاكٌ : مالکیت، داشتن		يَنْبَعُثُ : فرستاده می شود

(هذا خَلَقُ اللَّهِ) : * (این خلقت خداوند است) * لقمان ۱۱

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا ، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ

الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ ،

غواص هایی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند ، صدها چراغ رنگی را مشاهده کردند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود .

و تَحَوَّلَ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَّاصُونَ التَّقِاطَ صَوْرًا فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاقِ .

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کند که غواص‌ها در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند .

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاقِ .

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کند .

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمَدُنِ ؟

آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه‌ی دریایی استفاده کند ، و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد .

رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ ، لِأَنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَهُ وَجَدَ . »

چه بسا آن را بتواند ، زیرا « هر کس چیزی را خواست (بخواهد) و تلاش کرد ، یافت . »
 چه بسا آن را بتواند ، (زیرا « هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند ، می‌یابد . »)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئٌّ دَائِمٌ ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تَفْرُزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا ، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَسَ .

قطعا زبان گربه سلاح دائمی پزشکی است ؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند ، پس گربه چندین مرتبه زخمش را می‌لیسد تا زخمش بهبود یابد .

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطُّبِّيَّةَ

قطعا بعضی از پرنده‌ها و حیوانات بنا به طبیعتشان گیاهان دارویی را می‌شناسند .

وَ تَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ ؛

و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف بکار گیرند ؛

وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيبِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا .

و این حیوانات انسان را به خواص درمانی بسیاری از گیاهان خشکی (صحرائی) و مانند آن راهنمایی کرده‌اند .

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلُغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

قطعا اغلب حیوانات علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبان عمومی دیگری دارند که به واسطه آن می‌توانند با همدیگر به تفاهم برسند،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعاً عَنِ مَنَاطِقِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ .

پس کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند . پس آن مانند جاسوسی از جاسوس های جنکل است .

لِلْبَطِّ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ .

اردک نزدیک دمش غده‌ای طبیعی دارد که روغن خاصی را در بر دارد که بر بدنش پخش می‌کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد .

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتِّجَاهَيْنِ فِي وَاقْتٍ وَاحِدٍ .

آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را به جهت‌های مختلف بچرخاند بدون آنکه سرش را حرکت دهد و آن می‌تواند همزمان دوطرف را ببیند .

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَ لَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ؛

چشم جغد حرکت نمی‌کند، و آن ثابت است، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش به هر جهتی جبران می‌کند

وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا .

و می‌تواند که سرش را دویست و هفتاد (۲۷۰) درجه بچرخاند بدون این که جسمش را حرکت دهد .

- عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ .
 جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن :
- ۱ - لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ عَنِ الْخَطَرِ .
 زرافه صدایی دارد که به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از خطر دور شوند .
- ۲ - تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ .
 ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کند .
- ۳ - تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
 آفتاب پرست می تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند .
- ۴ - لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا .
 زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می کند .
- ۵ - لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتُ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ .
 حیوانات آبی در اعماق اقیانوس زندگی نمی کنند .
- ۶ - يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
 سر جغد در یک جهت حرکت می کند .

سایت کنکور

Konkur.in

إِعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْاسْمِيَّةُ»

به جمله های «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ». جمله فعلیه گفته می شود؛ زیرا با فعل شروع شده اند.

فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است: فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «الله» + گاهی مفعول «الذُّنُوبَ»

فعل : کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد .

فاعل : انجام دهنده‌ی کار یا دارنده‌ی حالت است.

مفعول : اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار بر آن انجام می شود .

دو جمله‌ی «اللهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ» با اسم شروع شده‌اند . به چنین جمله‌هایی «جمله‌ی اسمیه» گفته می‌شود .

الگوی جمله اسمیه این است: مبتدا «اللهُ» + خبر «يَغْفِرُ و غَافِرُ»

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند .

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود .

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره‌ی مبتدا خبری می دهد .

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می کند .

از صفحه‌ی بعد تا صفحه‌ی ۹۲ فقط برای مطالعه بیشتر است .

انواع جمله در زبان عربی (فعلیه - اسمیه)

جمله فعلیه : جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود .

- قبلاً در تعریف فعل آموختیم که ، فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری در یکی از زمان های (گذشته - حال - آینده) دلالت می‌کند . برای انجام هر کاری نیز کارگر لازم است .
- پس هر فعلی حتماً باید فاعل (کننده ی کار) داشته باشد .
- * در نتیجه ارکان جمله فعلیه عبارتند از : فعل + فاعل
- * فاعل از نظر اعرابی همیشه **مرفوع** (ُ) است .

جمله فعلیه = فعل + فاعل

و مرفوع

مانند :

ضَحِكَ الطَّالِبُ . ذَهَبَ الطِّفْلُ إِلَى الْبَيْتِ .

فعل فاعل و مرفوع فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر

نکته ۲) فاعل هیچگاه قبل از فعل نمی‌آید .

ضَحِكَ الطَّالِبُ . الطَّالِبُ ضَحِكَ .

فعل فاعل و مرفوع مبتدا و مرفوع فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هُوَ ، جمله فعلیه ، خبر و مرفوع محلاً

نکته ۳) به تعداد فعل در جمله فاعل داریم . جَاءَ مُحَمَّدٌ .

فعل فاعل و مرفوع

جَاءَ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَسَعِيدٌ .

فعل فاعل و مرفوع معطوف و به تبعیت معطوف و به تبعیت

مرفوع مرفوع

نکته ۴) فاعل معمولاً در جواب به سؤالهای (چه چیزی ... ؟ / چه کسی ... ؟) می‌آید .

تَسْكُنُ بُومَةً فِي خَرِبَةٍ مِنْ خَرَابَاتِ الْقَرْيَةِ .

فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر حرف جر مجرور به حرف جر مضاف‌إلیه و مجرور

جغدی در خرابه‌ای از خرابه‌های روستا زندگی می‌کند .

چه چیزی در خرابه‌ای از خرابه‌های روستا زندگی می‌کند؟ (جُغْد)

نکته ۵) فاعل می تواند یک ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول و ... باشد.

رَجَعَتْ تِلْكَ الطَّالِبَةُ إِلَى بَيْتِهَا . (آن دانش آموز به خانه اش برگشت .)

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت جار و مجرور مضاف‌إلیه و مجرور

محللاً مرفوع محللاً

نکته ۶) فعل از لحاظ جنسیت با فاعل خود مطابقت دارد.

أَنْشَدَتِ الشَّاعِرَةُ أَشْعَاراً رَائِعاً وَمَدَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ .

فعل فاعل و مرفوع مفعول‌به و صفت و به تبعیت فعل مفعول‌به و فاعل و مرفوع مضاف‌إلیه

(مؤنث) (مؤنث) منصوب منصوب (مذکر) (مذکر) منصوب محللاً (مذکر) و مجرور

(زن شاعر اشعار دل‌انگیزی را سرود و پیامبر او را ستایش کرد .)

نکته ۷) اگر فاعل [به عنوان هسته]، وابسته‌های پسینی چون (مضاف‌إلیه، صفت، عطف بیان و ...)،

اولین کلمه‌ای که در ترجمه می آید فاعل است.

جَاءَ مُعَلِّمٌ أَلْعَرَبِيَّةِ . (معلم عربی آمد .)

فعل فاعل و مرفوع مضاف‌إلیه و مجرور

نَصَرَنِي ذَلِكِ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ .

فعل مفعول‌به و فاعل و مرفوع محللاً عطف بیان و به تبعیت صفت و به تبعیت

منصوب محللاً مرفوع مرفوع

(آن مرد مؤمن مرا یاری کرد .)

انواع فاعل در جمله‌های فعلیه :

فاعل در جمله‌های فعلیه به یکی از سه شکل زیر خواهد آمد :

۱- بصورت اسم ظاهر ۲- بصورت ضمیر بارز ۳- بصورت ضمیر مستتر

Konkur.in

- ۱- بصورت اسم ظاهر فعل + اسم مرفوع (ظاهری، تقدیری، محلی) فاعل و مرفوع
- جمله فعلیه = فعل + فاعل
- ۲- بصورت ضمیر بارز فعل + ضمیر متصل مرفوعی «ضمیر قرمز رنگ» فاعل و مرفوع محلاً
- ۳- بصورت ضمیر مستتر فعل‌های بدون ضمیر بارز فاعل و فاعل آن ضمیر مستتر ...
- (با توجه به صیغه فعل از ضمائر منفصل مرفوعی استفاده می کنیم .)

۱ و ۴	در فعل‌های ماضی : در صیغه‌های	ضمیر مستتر
هُوَ هِيَ		
۱ و ۴	در بقیه‌ی فعل‌ها : در صیغه‌های	
هُوَ هِيَ		
۷ و ۱۳ و ۱۴	و	
أَنْتَ أَنَا نَحْنُ		
واجب الإستتار	جایز الإستتار	

توضیح نمودار فوق (انواع فاعل) :

۱- بصورت اسم ظاهر : اسم مرفوعی که بعد از فعل معلوم تام^۱ می آید ، معمولاً فاعل است . مانند :

جَلَسَ حَمِيدٌ فِي الْغُرْفَةِ . طَارَ الْعُصْفُورُ .
 فعل مرفوع جار ومجرور فاعل فاعل و مرفوع

(حمید در اتاق نشست)

^۱ - یعنی اگر فعل مجهول نباشد و از افعال ناقصه (كان، صار، ليس، مادام، مازال و ...) نباشد .

نکته ۸ اگر فاعل در جمله (به صورت اسم ظاهر) ذکر شده باشد، فعل در ابتدای جمله همیشه بصورت مفرد (مذکر - مؤنث) غائب می آید اگر چه فاعل آن بصورت مثنی یا جمع آمده باشد. در این حالت فعل از صیغه های غائب است. مانند:

يَذْهَبُ الْمُعَلِّمُونَ إِلَى الصَّفِّ . تَعَبَتُ الْغَزَالَتَانِ .

فعل فاعل فعل فاعل
بصورت مفرد مذکر بصورت جمع مذکر بصورت مفرد مؤنث (مثنی مؤنث)

۲ - بصورت ضمیر بارز: اگر فعل ما جزء فعل هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفوعی هستند (ضمایری که

همیشه به فعل چسبیده اند = ضمیر قرمز رنگ) در این صورت فاعل بصورت ضمیر بارز خواهد بود.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . أَخْرَجُوا مِنَ الْبَيْتِ .

فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور فعل امر و فاعل آن ضمیر جار و مجرور
بارز (ت) و مرفوع محلاً بارز (و) و مرفوع محلاً

۳ - بصورت ضمیر مستتر: اگر بعد از فعل، فاعل بصورت اسم ظاهر نیاید، و نیز جزء صیغه هایی نباشد که ضمیر

بارز دارند، در این صورت فاعل بصورت ضمیر مستتر خواهد بود. در فعل ماضی فقط صیغه های (۱ و ۴) و در فعل

مضارع و امر و نهی و نفی فقط صیغه های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستتر هستند. مانند:

لَا أُحْزِنُ مِنَ الْمَصَائِبِ . نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ .

فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور
مستتر (أنا) و مرفوع محلاً مستتر (هو) و مرفوع محلاً

نکته ۹ اگر فعل بعد از اسمی بیاید و درباره ی آن خبر دهد، در تعداد و جنسیت با آن اسم مطابقت می کند.

الْمُعَلِّمُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى الصَّفِّ . الْمُعَلِّمُ وَ التَّلْمِيزُ يَذْهَبَانِ إِلَى الصَّفِّ .

مبتدا خبر جار و مجرور مبتدا معطوف خبر ج و م
(بصورت جمع مذکر) (جمع مذکر غائب) (مفرد مذکر) (مفرد مذکر) (مثنی مذکر غائب)

مثنی مذکر

۱ - صیغه های ۱ و ۴ دارای ضمیر جایز الإستتار و صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستتار هستند.

یعنی در صیغه ۱ و ۴ ممکن است فاعل بعد از فعل بیاید یا نیاید. نَجَحَ حَمِيدٌ فِي الْإِمْتِحَانِ . حَمِيدٌ نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ .

ولی در صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ که واجب الإستتار هستند هیچگاه فاعل بصورت اسم ظاهر بعد از فعل نمی آید و فاعل این صیغه ها همیشه ضمیر مستتر (أنت، أنا و نحن) خواهد بود.

نکته ۱۰) Translate: در ترجمه‌ی جمله‌های فعلیه، به نوع (ماضی - مضارع - امر) و صیغه‌ی فعل، تعداد فاعل (مفرد - مثنی - جمع)، دقت می‌کنیم و فاعل را در اول جمله و فعل را در آخر جمله ترجمه می‌کنیم.

(دانش آموزان از کلاس خارج شدند.)

فاعل فعل

خَرَجَ الطُّلَابُ مِنَ الصَّفِّ.

فعل فاعل جار و مجرور
و مرفوع

فعل لازم و متعدی

فعل لازم: فعلی است که به «مفعول به» نیازی ندارد و معنایش با فاعل تمام می‌شود.

مانند: جَلَسَ سَعِيدٌ. (سعید نشست.)

فعل فاعل و مرفوع

فعل متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل به «مفعول به» نیز نیاز دارد.

فاعل: کننده‌ی کار مفعول به: کسی یا چیزی که کار بر روی آن انجام می‌گیرد.

مفعول به از نظر اعرابی همیشه منصوب (ـَ) است.

مفعول به معمولاً در جواب به سؤالهای (چه چیزی را...؟ / چه کسی را...؟) می‌آید.

مانند: أَكَلَ الطِّفْلُ التُّفَّاحَةَ. (کودک سیب را خورد.)

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

فعل لازم + فاعل و مرفوع.

جمله فعلیه

فعل متعدی + فاعل و مرفوع + مفعول به و منصوب.

(حمید خوابید.)

نَامَ حَمِيدٌ.

فعل فاعل و مرفوع

(معلم کتاب را باز کرد.)

فَتَحَ المُعَلِّمُ الكتابَ.

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

Konkur.in

نکته ۱۱) فاعل در اولین صیغه امر حاضر و فعل نهی از مضارع مخاطب همیشه بصورت ضمیر مستتر (**أنتَ**) می باشد و در بقیه صیغه های آن بصورت ضمیر بارز می آید .

تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ	تَذْهَبِينَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبِينَ
نهی :	لا تَذْهَبُ	لا تَذْهَبَا	لا تَذْهَبُوا	لا تَذْهَبِي	لا تَذْهَبِينَ
امر حاضر :	إِذْهَبْ	إِذْهَبَا	إِذْهَبُوا	إِذْهَبِي	إِذْهَبِينَ
فاعل و فاعل	فعل و فاعل	فعل و فاعل	فعل و فاعل	فعل و فاعل	فعل و فاعل
آن ضمیر مستتر	آن ضمیر بارز	آن ضمیر بارز	آن ضمیر بارز	آن ضمیر بارز	آن ضمیر بارز
	ا	و	ی	ا	ن
					(أنتَ)

نکته ۱۲) اگر جمله با یک اسم مرفوع « نه ضمائر مخاطب و متکلم » شروع شده باشد ؛ و بعد از آن یک فعل از صیغه های (۱ و ۴) بیاید که از لحاظ تعداد و جنسیت با اسم قبل از خودش مطابقت داشته باشد ؛ و درباره ی آن اسم خبر دهد ، فاعل این فعل معمولاً ضمیر مستتر « هُوَ » یا ضمیر مستتر « هِيَ » خواهد بود .
 اما چنانچه مبتدا یک ضمیر باشد و فعلی بعد از آن بیاید که درباره ی آن ضمیر خبر بدهد ، فاعل آن فعل ، ضمیر مستتر « هُوَ ، هِيَ ، أنتَ ، أنا ، نحنُ » خواهد شد .

ضمایر + ... فـعـل ...
مبتدا فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هُوَ »
یا « هِيَ » یا « أنتَ » یا « أنا » یا « نحنُ »

اسم + ... فـعـل ...
مبتدا فعل و فاعل آن ضمیر مستتر « هُوَ » یا « هِيَ »

جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

به اسمی که در ابتدای جمله اسمیه می‌آید، مبتدا می‌گویند.

و به کلمه یا کلماتی که درباره‌ی مبتدا خبری را می‌دهند، خبر می‌گویند.

(مبتدا) و (خبر) هر دو از نظر اعرابی همیشه (مرفوع) هستند.

جمله اسمیه: مبتدا + خبر

و مرفوع و مرفوع

مانند: اللَّهُ عَلِيمٌ . الْعِلْمُ مُفِيدٌ

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

نکته (۷) Translate: در ترجمه‌ی جمله‌های اسمیه - اگر خبرش یک فعل نباشد - معمولاً از فعل

های ربطی مانند (است / هست / و ...) استفاده می‌کنیم. مانند:

(علم بهتر از ثروت است.) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع جار و مجرور

نکته (۸) Translate: اما اگر خبر جمله اسمیه با یک فعل شروع شده باشد، باید آن فعل ترجمه بشود.

الْمُؤْمِنُ لَا يَكْذِبُ . (مؤمن دروغ نمی‌گوید.)

مبتدا خبر

و مرفوع و مرفوع محلاً

أَعْرَبُ مَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ . (نقش کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مشخص کن.)

۱- الصِّدْقُ رَأْسُ الْفَضَائِلِ . (راستی سرچشمه فضیلت هاست.)

۲- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ . (صبر کلید گشایش است.)

۳- يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ . (مؤمن در زندگی بر خداوند توکل می‌کند.)

۴- يَنْصُرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ . (خداوند در همه حالات مؤمن را یاری می‌کند.)

خبر در جمله های اسمیه به چهار شکل می آید .

مبتدا + ... اسم مرفوع (ظاهری ، تقدیری ، محلی)

(۱) مفرد :

خبر

المؤمناتُ صابراتٌ . العاقلُ مَنْ ...

مبتدا خبر مبتدا خبر
ومرفوع ومرفوع
ومرفوع محلاً ومرفوع محلاً

مفرد = یک اسم
مفرد - مثنی - جمع
مذکر - مؤنث

مبتدا + ... فعلیه : (۲) جمله فعلیه :

جمله فعلیه ، خبر و مرفوع محلاً

اللَّهُ يَعْلَمُ .

مبتدا فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هُوَ
ومرفوع جمله فعلیه ، خبر و مرفوع محلاً

جمله اسمیه :
مبتدا + خبر

جارو مجرور المُعَلِّمُ فِي الصَّفِّ .

مبتدا شبه جمله (ج و م)

خبر و مرفوع محلاً

ظرف المُعَلِّمُ جَنْبَ الْمُدِيرِ .

مبتدا شبه جمله (ظرف) م . إليه
خبر و مرفوع محلاً

(۳) شبه جمله :

مبتدا + ...

ظرفها : فَوْقَ (بالای)
تَحْتَ - عِنْدَ - جَنْبَ - أَمَامَ -
وَرَاءَ - خَلْفًا و ...

نکته ی مهم : فقط ظرفها و جار و مجرورهایی شبه جمله محسوب می شوند که درباره ی مبتدا خبری را بدهند .
اگر خبر بصورت شبه جمله باشد باید بتوان بعد از آن فعل های ربطی « است ، هست ... » قرار داد .

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.^۲
جمله‌ی فعلیه و اسمیه را مشخص کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.

۱ - (يَضْرِبُ اللَّهَ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ...) النَّور: ۳۵

فعل مرفوع مفعول به و منصوب جار و مجرور

و خدا برای مردم مثلها میزند ...

۲ - إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً. أمير المؤمنين عليّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

تباه کردن فرصت [باعث] اندوه است .

نکته) گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف^۳ الله می گیرند و خودشان

موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ . دل‌های آزادگان آرامگاه‌های رازهاست .

مبتدا و مرفوع مضاف^۳ الیه و مجرور خبر و مرفوع مضاف^۳ الیه و مجرور

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجْدُّ أَشْجَارَ التُّفَّاحِ.

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب مضاف^۳ الیه و مجرور

کشاورز تلاشگر درختان سیب را می‌کارد .

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ .

احادیث را ترجمه کن سپس مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را در جملات زیر مشخص کن .

۱ - الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

حسد نیکی‌ها را می‌خورد همانطور که آتش هیزم را می‌خورد .

^۲ - منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» در کتاب «عربی زبان قرآن» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل،

مفعول، مضاف^۳ الیه، صفت و

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب حرف جر

خداوند چیزی را برتر از عقل برای (بین) بندگان تقسیم نکرد (نکرده است) .

۳- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)
مبتدا و مرفوع مضاف الیه و مجرور خبر و مرفوع مضاف الیه و مجرور

میوه و ثمره‌ی دانش اخلاص در کار است .

سایت کنکور

Konkur.in

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (مع سائق سیارة الأجرة)

مکالمه (با رانندهی تاکسی)

السَّائِحُ (گردشگر)	سائقُ سَيَّارَةِ الأَجْرَةِ (رانندهی تاکسی)
أَيُّهَا السَّائِحُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى المَدَائِنِ. ای راننده، می خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا. من در خدمت شما هستم. بفرمایید.
كَمْ المَسَافَةُ مِنَ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَظُنُّ المَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِترًا. گمان می کنم مسافت سی و هفت کیلومتر است. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى المَدَائِنِ؟ عجیب است؛ چرا به مدائن می روید؟
لِزِيَارَةِ مَرَقَدِ سَلْمَانَ الفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می کنی؟	لِأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى المَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ. برای اینکه فقط کمی از زائران به مدائن می روند. (نمی روند به مدائن جز کمی از زائران.)
فِي البِدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ العَنَبَاتِ المُقَدَّسَةِ فِي المَدِينِ الأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامْرَاءَ وَ الكَاظِمِيَّةِ. در ابتدا به زیارت عتبات (درگاه های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامران و کاظمین مشرف شدیم.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِجَمِيعٍ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ زیارت همگی قبول باشد! آیا می دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بله؛ او را می شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟ آفرین! و آیا دربارهی طاق کسری معلوماتی داری؟
بِالتَّكَايُدِ؛ إِنَّهُ إِحْدُ قُصُورِ المُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الإِسْلَامِ. قَدْ أَنشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: البُحْتَرِيُّ مِنَ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ العَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرُ الإِيرَانِيُّ. البته؛ او یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده اند: بُحْتَرِيُّ از بزرگترین شاعران عرب، و خَاقَانِيُّ، شاعر ایرانی.	مَا شَاءَ اللهُ! بَارِكَ اللهُ فِيكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! ما شاء الله (هر چه خدا بخواهد)! آفرین بر تو! معلومات تو زیاد است!

تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان

پیرسید.

التمرینُ الأوَّلُ: أی کَلِمَةٍ مِنْ کَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟
 تمرین اوَّل : کدام کلمه از کلمات لغت‌نامه با توضیحات زیر مناسب است ؟

- ۱ - طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ . (بوم)
 پرنده‌ای که در مکان‌های رها شده (بدون ساکنین) که در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود .
- ۲ - عُضْوٌ خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَّوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ . (ذَنَب)
 عضوی در پشت بدن حیوان که اغلب اوقات آن را برای راندن حشرات استفاده می‌کند .
- ۳ - نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ . (أعشاب طيِّبة)
 گیاهان مفیدی که از آن‌ها مانند دوا برای معالجه استفاده می‌کنیم .
- ۴ - طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ . (بطّ)
 پرنده‌ای که در خشکی و آب زندگی می‌کند .
- ۵ - عَدَمٌ وَوُجُودِ الضَّوِّءِ . نبودن نور (ظلام)
- ۶ - نَشْرُ النُّورِ . پراکندن نور (إنبارة)

التمرینُ الثَّانِي : عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتْرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ . = ≠

- إِسْتِطَاعٌ = قَدْرٌ سَلِمَ ≠ حَرَبَ اقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ
- إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ بَنَى = صَنَعَ ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ
- عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ نُفَايَةٌ = زُبَالَةٌ غَيْمٌ = سَحَابٌ
- حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ قَرُبٌ ≠ بَعْدٌ
- فَرَحٌ ≠ حَزِينٌ مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ سَائِلٌ ≠ جَامِدٌ
- جَاهِزٌ = حَاضِرٌ

التمرین الثالث: اکتب اسم كل صورة في الفراغ ثم عین المطلوب منك .
اسم هر تصویر را در جای خالی بنویس سپس آنچه از تو خواسته شده را مشخص کن .

البَطُّ / الكلاب / الغراب / الطاووس / الحریاء / البقرة

۱ - تُعْطَى البقرة الحليب .
گاو شیر می دهد .

فعل فاعل مفعول

۲ - يُرْسِلُ الغراب أخبار الغابة .
کلاغ خبرهای جنگل را می فرستد .

فعل فاعل مفعول مضاف إليه

۳ - ذنَبُ الطاووس جميل .
دم طاووس زیباست .

مبتدا مضاف إليه خبر

۴ - الحریاء ذات عيون متحركة .
آفتاب پرست دارای چشم‌های متحرک است .

مبتدا خبر مضاف إليه صفت

۵ - الشرطي يحفظ الأمن بالكلاب .
پلیس ، امنیت را به کمک سگ‌ها حفظ می کند .

مبتدا خبر مفعول جار و مجرور

۶ - البَطُّ طائر جميل .
اردک پرنده‌ی زیبایی است .

مبتدا خبر صفت

التمرین الرابع: عین الفاعل و المفعول من الكلمات الملونة .

فعل و فاعل و مفعول را در کلمات رنگی مشخص کن .

۱ - (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الْفَتْح: ۲۶

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

پس خدا آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد .

۲ - (لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) الْأَعْرَاف: ۱۸۸

فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل فاعل و مرفوع

ضمیر مستتر أنا

من [اختیار] هیچ سود و زبانی را برای خودم ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد.

۳- (وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ) یس: ۷۸
 فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب
 ضمیر مستتر هو ضمیر مستتر هو

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد .

۴- (وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا) الْكَهْف: ۴۹
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

۵- (يُرِيدُ اللَّاهُ بِكُمُ الْيُسْرَ) الْبَقَرَة: ۱۸۵
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

خدا برای شما آسانی می خواهد .

التمرین الخامس : عین المبتدأ والخبر فی الأحادیث التالیة .
 تمرین پنجم : مبتدا و خبر را در احادیث زیر مشخص کن .

۱- النَّذَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّذَمِ عَلَى الْكَلَامِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

پشیمانی بخاطر سکوت بهتر از پشیمانی بخاطر حرف زدن است .

۲- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالنَّذَمِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

بزرگترین نادانی زیاده روی در ستایش و نکوهش است .

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

سرور قوم خدمتگزار آن ها در سفر است .

۴- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

دانش شکار است و نوشتن بند است .

۵- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور مضاف إليه و مجرور

نماز کلید هر خوبی است .

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيَّنَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.
جمله‌های زیر را ترجمه کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.

۱- (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) الْبَقَرَةُ: ۴۴

فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب فعل و فاعل آن مفعول به و منصوب
ضمیر بارز « و » ضمیر بارز « و »

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟

۲- (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

خدا هیچ کس را (به هیچ کس) جز به اندازه وسعش تکلیف نمی‌کند.

۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع

محبوب‌ترین بندگانی خدا نزد خداوند سودمندترین آنهاست به بندگانش.

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور فعل و فاعل آن ضمیر مفعول به و منصوب مضاف إليه و مجرور
مستتر «هُوَ» ،

خبر و مرفوع محلاً

خوش ادبی زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع)

مبتدا و مرفوع مضاف إليه و مجرور خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

سایت کنکور

Konkur.in

أنوارُ القرآن

كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسیَّةِ . جاهای خالی را در ترجمه‌ی فارسی تکمیل کن .

۱ - (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ) آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشنده مرگ است. (می میرد)

۲ - (وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)

و درباره آفرینش آسمان ها و زمین فکر می کنند ؛

۳ - (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا)

[و می گویند:] ای پروردگار ما ، اینها را بیهوده نیافریدی ؛

۴ - (سُبْحَانَكَ قَعْنَا عَذَابَ النَّارِ)

تو پاکی ؛ ما را از شکنجه آتش [دوزخ] نگه دار ؛

۵ - (رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ)

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ستمگران ، هیچ یاوری ندارند ؛

۶ - (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا)

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان،

ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم ؛

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنِ نَصِّ قَصِيرِ عِلْمِيٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارِسیَّةِ ، مُسْتَعِينًا بِمُجَمِّعٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسیٍّ .
دنبال متنی کوتاه به زبان عربی پیرامون آفرینش خداوند بگرد ، سپس آن را به به فارسی ترجمه کن ، با کمک گرفتن از لغت‌نامه‌ای عربی - فارسی .

نُقَارُ الْخَشَبِ : دَارْكُوب

إنه ينقر جذوع الأشجار بحثاً عن الديدان و الحشرات و اليرقات بسرعة ۱۵ نقرة في الثانية، ويتحرك رأس الطائر بسرعة ۲۰۰ كم في الساعة ، یعنی أسرع مرتين من سرعة الرصاصة المطلقة .

ينقر : نوک می زند و سوراخ می کند جذوع : تنه الديدان : کرم‌ها اليرقات : نوزاد حشرات

أسرع : سریع تر الرصاصة : گلوله



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الدَّرْسُ السَّادِسُ

(وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) الْكَهْفُ : ۸۳

و از تو درباره «ذو القرنین» می پرسند ، بگو : یادی از او برای شما خواهم خواند .

▪ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

اختارَ : برگزید	جیش: ارتش «جمع: جیوش»	كان ... يُرْحَبُونَ: خوشامد می گفتند
اسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت	حدید: آهن	كْرِيه: زشت و ناپسند
اسْتَقَرَّ: استقرار یافت	خاطب: خطاب کرد	مُحَارَبَةٌ: جنگیدن
أشعلَ: شعله ور کرد	خرب: ویران کرد	مُسْتَنْقَع : مرداب
أصلَحَ: اصلاح کرد	خیر: اختیار داد	مَضِيق : تنگه
أطاعَ: پیروی کرد	ذاب: ذوب شد	نحاس: مس
اغْتَنَمَ: غنیمت شمرد	رفض: نپذیرفت	نحو: سمت
إغلاق : بستن	سار: حرکت کرد ، به راه افتاد	نَهَبَ: به تاراج بُرد
بناء : ساختن، ساختمان	سکن: زندگی کرد	وُصُول: رسیدن
تَخَلَّصَ: رهایی یافت	كانَ قَدْ أَعْطَاهُ : به او داده بود	هَدَى: راهنمایی کرد
تلا : خواند «أتلو : می خوانم»	كان ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد	

ذو القرنين (ذوالقرنین)

كانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحِّدًا

ذو القرنین پادشاه عادل و یکتاپرستی بود

قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ وَالْعِظْمَةَ؛

که خداوند به او قدرت و بزرگی عطا کرده بود؛

كانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً.

ذو القرنین بر مناطق گسترده ای حکومت می کرد .

ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ . نامش در قرآن بیان شده است .

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ ، وقتی شرایط برای ذوالقرنین در کشورش استقرار یافت،

سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ

با سپاهیان و لشکر با شکوهش به سمت مناطق غربی به راه افتاد (حرکت کرد) .

يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَالْفَسَادِ .

درحالی که مردم را به سوی یکتاپرستی و جنگیدن با ظلم و فساد فرا می خواند.

فَكَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ ،

مردم در مسیر حرکتش به علت عدالتش به او خوشامد می گفتند

وَيَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَيُدِيرَ شُؤْنَهُمْ ،

و از او می خواستند که حکمرانی (داوری) کند و کارهایشان را اداره کند،

حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ .

تا اینکه به مناطقی رسید که در آن مرداب هایی بود که آب هایش دارای بویی ناپسند بودند (آبهایش بوی بدی داشت)

وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَمِنْهُمْ صَالِحُونَ .

و نزدیک این باتلاق هامردمی را یافت (دید) که برخی از آنان تبهکار و فاسد و برخی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ پس خداوند در مورد آنها او را مورد خطاب قرار داد

وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَتِهِمْ .

و به او در جنگ با مشرکان فاسد از بین آنها یا هدایتشان اختیار داد .

فَاخْتَارَ ذَوِ الْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ . ذوالقرنین هدایتشان را برگزید.

فَحَكَمَهُم بِالْعَدَالَةِ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ .

پس با عدالت بر آنها حکومت کرد (برایشان داوری کرد) و فاسدین آنها را اصلاح کرد .

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ . سپس با سپاهیانش به سمت شرق حرکت کرد .

فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَاسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ ،

و بسیاری از امت ها از او اطاعت کردند و بخاطر عدالتش از او استقبال کردند

حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّئِينَ ،

تا اینکه به قومی غیر متمدن رسید ،

فَدَعَاهُمْ لِإِيمَانٍ بِاللَّهِ وَحَكَمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد و بر آنان حکمرانی کرد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کرد

وَبَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ ،

و بعد از آن به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومی رسید که نزدیک تنگه ای بین دو کوه بلند زندگی می کردند،

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَظْمَةً جَيْشِيَّةً وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاعْتَمَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ ؛

و این قوم عظمت سپاه وی و کارهای شایسته اش را دیدند و از (لحظه) رسیدن وی فرصت را غنیمت شمردند،

لِأَنََّّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وِرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ ؛

زیرا از دو قبیله ی وحشی ای که پشت آن کوهها زندگی می کردند در رنج و عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهُ : إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ ؛

سپس به او گفتند: مردان این دو قبیله فاسد هستند از این تنگه به ما حمله می کنند ؛

فَيُخْرَبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا ، وَهَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ .

و خانه های ما را خراب می کنند و اموال ما را غارت می کنند ، و این دو قبیله همان «یأجوج و مأجوج» هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرَجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ

به همین دلیل به او گفتند: از تومی خواهیم که این تنگه را با سد بزرگی ببندی،

حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَنَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛

تا دشمن نتواند از آنجا به ما حمله کند و ما در کارت به تو کمک می کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ وَقَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،

بعد از آن هدایای زیادی برای او آوردند، و ذوالقرنین آنها را نپذیرفت و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش دیگرانست،

وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ لِذَلِكَ كَثِيرًا.

و از شما می خواهم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم بخاطر آن خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ،

ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند، (یآتی : می آید / یآتی بی ... می آورد)

فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،

سپس آن دو (مس و آهن) را در آن تنگه قرارداد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و در میان آهن وارد شد،

فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا،

و سدّ محکمی شد، پس مردم از فرمانروای درستکار بخاطر این کارش تشکر کردند،

وَ تَخَلَّصُوا مِنَ قَبِيلَتِي يَا جُوجَ وَ مَا جُوجَ.

و از دو قبیله ی جوج و ماجوج رهایی یافتند.

وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر موفقیتش در گشایش هایش (کشورگشایی هایش) سپاسگزاری کرد.

Konkur.in

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
- ۱ - أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمَشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ. ✓
 خداوند به ذوالقرنین دستور داد که با مشرکان فاسد بجنگد یا اصلاح کند.
- ۲ - سَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَعَ جِيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ. ✗
 ذوالقرنین همراه سپاهیان‌ش به سمت جنوب حرکت کرد در حالیکه مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کرد.
- ۳ - قَبِلَ ذُو الْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (جَاءَ : آمَد / جَاءَ ... بِ : آورد) ✗
 ذوالقرنین هدایایی را که مردم آن‌ها را آورده بودند پذیرفت.
- ۴ - بَنَى ذُو الْقَرْنَيْنِ السِّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ . ✗
 ذوالقرنین سد را با آهن و چوب‌ها ساخت.
- ۵ - كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُتَمَدِّنَيْنِ . ✗
 دو قبیله‌ی یأجوج و مأجوج متمدن بودند.

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر « شدن » استفاده می‌شود؛ مثال:

زده شد می‌زند : زده می‌شود دید : دیده شد می‌بیند : دیده می‌شود

در جمله‌ی دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله « نگهبان در را گشود . » می‌دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله « در گشوده شد. » فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ : شُست --- « غُسِلَ : شسته شد / خَلَقَ : آفرید --- « خُلِقَ : آفریده شد)

(يَغْسِلُ : می‌شوید --- « يُغْسَلُ : شسته می‌شود / يَخْلُقُ : می‌آفریند --- « يُخْلَقُ : آفریده می‌شود)

Konkur.in

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل ، حرکت های آن تغییر می کند.

کُتِبَ: نوشته شد	يُكْتُبُ: می نویسد	يُكْتُبُ: نوشته می شود
ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می زند	يَضْرِبُ: زده می شود
عُرِفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می شناساند	يُعْرِفُ: شناسانده می شود
أُنزِلَ: نازل شد	يُنزِلُ: نازل می کند	يُنزِلُ: نازل می شود
أُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتُخْدِمُ: به کار می گیرد	يَسْتُخْدِمُ: به کار گرفته می شود

فرق فعل و معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا بباید.

نکات تکمیلی : از اینجا تا پایان صفحه ۱۱۲ برای مطالعهی بیشتر است .

فعل (معلوم = مجهول)

معلوم (مبنی للمعلوم) : فعلی که فاعل آن در درون جمله وجود دارد . نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ . (خداوند مؤمن را یاری کرد)
 فعل معلوم فاعل مفعول به } **فعل**

مجهول (مبنی للمجهول) : فعلی که فاعل آن نامشخص است . نُصِرَ الْمُؤْمِنُ . (مؤمن یاری شد)
 فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

مجهول کردن فعل ماضی : ۱ - عین الفعل کسره می گیرد . ۲ - تمام حروف صدادار قبل از آن ضمه می گیرد .
 مجهول کردن فعل مضارع : ۱ - عین الفعل فتحه می گیرد . ۲ - فقط حرف اول (حرف مضارعة) ضمه می گیرد .

ماضی : عَرَفُوا -- مجهول -- عُرِفُوا أَرْسَلَ -- مجهول -- أُرْسِلَ } **مجهول**
 مضارع : يَحْتَرِمُ -- مجهول -- يُحْتَرَمُ يُرْسِلُ -- مجهول -- يُرْسَلُ
 امر حاضر : مجهول نمی شود .

Konkur.in

راه تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول :

۱ - پس از مجهول کردن فعلِ موردِ نظر ، فاعل آن جمله حذف می شود .

۲ - (مفعولُ به منصوب) ، به (نائبِ فاعلِ مرفوع) تبدیل می گردد .

* چنانچه مفعولُ به دارای صفت باشد آن صفت نیز به پیروی از موصوف مرفوع خواهد شد .

۳ - جنسیت فعل مجهول با نائبِ فاعلِ مرفوع مطابقت پیدا می کند .

پس

مفعولُ مرفوعش کن

فاعلُ بردار حذفش کن

جنسِ فعلِ جورش کن

فعلِ رو مجهولش کن

نکته‌ی مهم (فقط فعل‌های متعدی مجهول می‌شوند . پس

اگر در سؤال از ما پرسند : کدام گزینه مجهول نمی‌شود باید
گزینه‌ای را انتخاب کنیم که فعلِ لازم یا امر حاضر یا جمله‌ی
اسمیه‌ای دارد که در آن فعل متعدی نیست .

يَعْرِفُ الْعَاقِلُ الصَّادِقَ . -- مجهول -- « يَعْرِفُ الصَّادِقُ » .

فعل مجهول نائب فاعل

فعل فاعل مفعولُ به

و مرفوع

و مرفوع و منصوب

يَعْرِفُ الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَةَ . -- مجهول -- « تَعْرِفُ التَّلْمِيذَةُ » .

فعل مجهول نائب فاعل

فعل فاعل مفعولُ به

(مؤنث) و مرفوع (مؤنث)

و مرفوع و منصوب

توجه (اگر نائب فاعل جمع غیر عاقل باشد فعل مجهول بصورت مفرد مؤنث می‌آید .

تُفْتَحُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ . درهای رحمت در ماه رمضان باز می شود .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

(مفرد مؤنث) (جمع غیر عاقل)

برای جمع غیر عاقل (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت و حال) به صورت مفرد مؤنث می‌آید .

نکته (۱) Translate : در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجهول به زبان فارسی اغلب از مشتقات مصدر (شدن) کمک

می‌گیریم . مانند :

أرسلَ الأنبياءُ .

أرسلَ اللهُ الأنبياءَ .

فعل مجهول نائب فاعل

فعل فاعل مفعولُ به

(انبیا فرستاده شدند .)

(خداوند انبیا را فرستاد .)

۱- اسم ظاهر : بُنِيَ مَسْجِدٌ فِي مَدِينَةٍ
 فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع جارو مجرور
 بصورت اسم ظاهر

۲- ضمیر بارز : نُصِرْتُمْ - تُرْحَمُونَ - بُعِثْنَا - خُلِقْتُ
 (ا- و- ن- ت- ث- م- ت- ی- ت- ن- ت- نا)

۳- ضمیر مستتر : (هُوَ - هِيَ - أَنْتَ - أَنَا - نَحْنُ)

در صیغه ۷ و ۱۳ و ۱۴
مضارع مجهول

در صیغه ۱ و ۴ ماضی و
مضارع مجهول در صورتیکه
نائب فاعل اسم ظاهر نباشد.

اقسام نائب فاعل :

توضیح نمودار فوق (انواع نائب فاعل) :

۱- بصورت اسم ظاهر : اسم مرفوعی که بعد از فعل مجهول می آید ، معمولاً نائب فاعل است . مانند :

سُلِبَتْ قُدْرَتُنَا . قدرت ما سلب (گرفته) شده است .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع م . إلیه و مجرور محلاً

۲- بصورت ضمیر بارز : اگر فعل مجهول ما جزء فعل‌هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفوعی هستند یعنی

(ضمایری که همیشه به فعل چسبیده اند = ضمائر قرمز رنگ) در این صورت نائب فاعل بصورت ضمیر بارز خواهد بود .

خُلِقْتُمْ ضَعِيفًا . ضعیف آفریده شده‌اید .

فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر حال مفرد و منصوب

بارز (تُم) و مرفوع محلاً

Konkur.in

۳- بصورت ضمیر مستتر: اگر بعد از فعل مجهول، نائب فاعل بصورت اسم ظاهر نیاید، و نیز جزء صیغه‌هایی نباشد که ضمیر بارز دارند، در اینصورت نائب فاعل بصورت ضمیر مستتر خواهد بود. در فعل ماضی فقط صیغه‌های (۱ و ۴) و در فعل مضارع و نهی و نفی فقط صیغه‌های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستتر هستند^۱. مانند:

هَذَا أَمْرٌ لَا يُقْبَلُ. این چیزی است که قبول نمی‌شود!

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر (هُوَ) و مرفوع محلاً محلاً

التَّلْمِيذُ عُرِفَ. التَّلْمِيذُ عُرِفَتْ.

مبتدا و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر هُوَ
مبتدا و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر هِيَ

تُنْصَرُفِي حَيَاتِكَ.

فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر أَنْتَ

نکته ۲) نائب فاعل هیچ وقت قبل از فعل مجهول نمی‌آید.

المُسْلِمُ مُنْزِعٌ مِنَ التَّكَاثُلِ. مسلمان از تنبلی منع شده است.

مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل جار و مجرور و مرفوع آن ضمیر مستتر هُوَ

ضمایر + ... فعل مجهول ...

مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ»
یا «هِيَ» یا «أَنْتَ» یا «أَنَا» یا «نَحْنُ»

اسم + ... فعل مجهول ...

مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» یا «هِيَ»

Konkur.in

^۱ - صیغه‌های ۱ و ۴ دارای ضمایر جایز الإستتار و صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستتار هستند.

نکته ۳) اگر نائب فاعل بصورت اسم ظاهر در جمله ذکر گردد، فعل مجهول به صورت مفرد (مذکر - مؤنث) بکار می‌رود. در این حالت فعل باید از صیغه های غائب باشد و در جنسیت با نائب فاعلش مطابقت دارد.

يُنصِرُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْحَيَاةِ . تُنصِرُ الْمُسْلِمَاتُ فِي الْحَيَاةِ .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع جار و مجرور فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع جار و مجرور
مفرد مذکر رفع با « و » مفرد مؤنث (جمع مؤنث)
(جمع مذکر)

نکته ۴) با حذف فاعل، وابسته‌های آن (مضافٌ إليه ، صفت و ...) نیز حذف می‌شود.

يَقْرَأُ الطَّالِبُ الذِّكْرَ الْكُتَابَ . --- « يَقْرَأُ الْكُتَابَ .

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعولٌ به و منصوب فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع
دانش آموز زرنگ کتاب را می‌خواند . کتاب خوانده می‌شود .

نکته ۵) اگر فعل جمله دو مفعولٌ به داشته باشد، هنگام مجهول کردن، فقط یک مفعولٌ به تبدیل به نائب فاعل می‌شود. و مفعولٌ به بعدی به همان صورت (مفعولٌ به و منصوب) باقی خواهد ماند.

أَعْطَى الْمُعَلِّمُ التَّلْمِيذَ كِتَاباً مُفِيداً . --- « أُعْطِيَ التَّلْمِيذُ كِتَاباً مُفِيداً .

فعل فاعل مفعولٌ به مفعولٌ به دوم صفت و به تبعیت فعل مجهول نائب فاعل مفعولٌ به صفت و به تبعیت
و مرفوع و منصوب و منصوب منصوب و مرفوع و منصوب و منصوب
معلم به دانش آموز کتاب سودمندی را اعطا کرد . به دانش آموز کتاب سودمندی اعطا شد .

نکته ۶) وقتی مفعولٌ به، تبدیل به نائب فاعل می‌شود و اعرابش عوض می‌شود؛ اگر صفت، عطف بیان و ... داشته باشد آن‌ها نیز مرفوع می‌شوند.

يُنصِرُ الْمُؤْمِنُ الْإِنْسَانَ الضَّعِيفَ . --- « يُنصِرُ الْإِنْسَانَ الضَّعِيفَ .

فعل فاعل و مرفوع مفعولٌ به صفت و به تبعیت فعل مجهول نائب فاعل صفت و به تبعیت مرفوع
و منصوب و منصوب

مومن انسان ضعیف را یاری می‌کند . انسان ضعیف یاری می‌شود .

Konkur.in

نکته ۷) اگر مفعول به یک ضمیر متصل منصوبی (ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، كُما، كُمْ، كِ، كُما، كُنَّ، ی، نا) باشد، در هنگام مجهول کردن، کافیسست به صیغه‌ی مفعول به توجه کنید و پس از حذف فاعل، مفعول به از نوع ضمیر متصل را نیز حذف کنید. سپس فعل را به همان صیغه‌ی مفعول به برده و در آخر فعل را مجهول کنید.

نَصَرَ كُمْ اللّٰهُ فِي الْحَيَاةِ . نَصَرَ تُمْ فِي الْحَيَاةِ .

فعل م . م به مقدم فاعل ج و مجرور فعل مجهول و نائب فاعل آن ج و مجرور

(صیغه ۹) و مرفوع ضمیر بارز (تُمْ)

(خداوند در زندگی شما را یاری کرد .) (در زندگی یاری شدید .)

نَصَرَ هَا الْمُعَلِّمُ . -- مجهول -- نَصِرْتُ .

فعل م . م به فاعل فعل مجهول و

(صیغه ۴) و مرفوع نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هی»

معلم او را یاری کرد . او یاری شد .

توجه) فعل‌هایی که با مفعول بکار می‌روند و در اصطلاح متعدی هستند، اگر در جمله بدون مفعول آمده باشند حتماً شکل مجهول آن‌ها مورد نظر بوده است.

الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ . (يُعْرِفُ - يُعْرِفُ - تُعْرِفُونَ - تُعْرِفُ)

دوست وفادار هنگام سختی‌ها شناخته می‌شود .

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ؛ تَرَجِمِ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ .

خودآزمایی؛ آیات مبارکه را بخوان، سپس فعل‌های مجهول را مشخص کن .

۱- (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) الأعراف: ۲۰۴

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر بارز «و»

و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

۲- (يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَاهُمْ) الرَّحْمَنُ: ۵۵ گناهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند .

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع با «و» فرعی

۳- (خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) النَّسَاءُ: ۲۸ انسان، ضعیف آفریده شده است.

فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مع مسؤول استقبال الفندق)

السَّائِحُ (گردشگر)	مَسْئُولُ الْإِسْتِقبالِ (مسؤول پذیرش «)
رَجَاءٌ أَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بده .	ما هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟ شماره‌ی اتاقت چند است ؟
مِثْنَانٍ وَعِشْرُونَ. دویست و بیست .	تَفَضَّلْ. بفرما
عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. ببخشید ، این کلید اتاقم نیست .	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. عذر می خواهم ؛ سیصد و سی را به شما دادم .
لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. ما هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ اشکالی ندارد ، دوست من ، ساعت کارت تا چند است ؟	مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعد از ظهر سپس همکارم بعد از من می آید .
مَتَى مَوَاعِدُ الْفَطُورِ وَالْغَدَاءِ وَالْعِشَاءِ؟ وقت‌های صبحانه و نهار و شام چه وقت است ؟	الْفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنَّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ صَبْحَانَهُ مِنْ نِصْفِ وَ نِصْفِ تَا يَكِ رِبْعِ بَهْ نَهْ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَالرُّبْعِ؛ نَاهَارُ مِنْ دَوَاذِدَهُ وَ نِصْفِ تَا دَوِ وَ رِبْعِ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا. شام از هفت تا یک ربع به نه
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟ غذای صبحانه چیست ؟	شَايٌ وَ خُبِرٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مَرْبِي الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ و غذای نهار چیست ؟	رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. برنج و مرغ
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ و غذای نهار چیست ؟	رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بَاذِنْجَانٍ. برنج با خورشید بادمجان
أَشْكُرُكَ. از تو سپاسگزارم .	لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ. وظیفه است . تشکر لازم نیست .

- التَّامِرِينَ / التَّمْرِينَ الْأَوَّلُ: أَيُ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟
- ۱ - بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرْحِ بِهِ . /سِتْقَبَلُ (: به پیشواز رفت) - /سِتْقَبَالُ (: به پیشواز رفتن)
به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار شادی (خوشحالی) به (از) آن .
- ۲ - مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ . جَيْشٌ : ارتش « جمع : جُيُوشٌ)
مجموعه‌ای بزرگ از ارتش برای دفاع از وطن
- ۳ - مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا . مُسْتَنْقَعٌ : باتلاق
مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود .
- ۴ - مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ . مَضِيقٌ : تنگه
مکانی بین دو کوه

التَّمْرِينَ الثَّانِي : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»
تمرین دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده « سه کلمه اضافه است »
ذَابَ / تَخَلَّصَ / اخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أُسْكِنُ

ذوب شد / رهایی یافت / انتخاب کرد / اصلاح کرد / هدایت کرد / فسادگران / نپذیرفت / ساکن شو

۱ - (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَآنَهُ غُفُورٌ رَحِيمٌ) الْأَنْعَامُ : ۵۴

هر کس از شما به نادانی کار بدی کند، سپس بعد از آن توبه کند و خودش را اصلاح کند ، او را می‌بخشد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲ - (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) الْأَعْرَافُ : ۱۵۵

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برای میعاد ما انتخاب کرد؛

۳ - (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) طه : ۵۰

پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش [درخور] آن را داده و سپس هدایتش نموده است.

۴ - (وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ) الْأَعْرَافُ : ۱۹

و ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید .

۵ - (إِنْ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) الْكَهْفُ : ۹۴

یقیناً یا جوج و مأجوج در [این] زمین (سرزمین) فسادگرند (فساد می‌کنند) .

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: عَيَّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ. جواب صحیح را مشخص کن .

- ۱ - الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ»: اَسْتَقْبِلَ قَبِلَ اَقْبَلَ
- ۲ - الْمُضَارِعُ مِنْ «فَرَّقَ»: يَفْتَرِقُ يَفْتَرِقُ يُفَرِّقُ
- ۳ - الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ»: اِنْغَلَقَ اِغْلَاقَ تَغْلِيْقَ
- ۴ - الْأَمْرُ مِنْ «تُعَلِّمُونَ»: اَعْلِمُوا عَلِّمُوا اِعْلَمُوا
- ۵ - الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُشْرِفُ يُضْرَبُ يُلَاحِظُ
- ۶ - الْمَجْهُولُ مِنْ «يُخْرِجُ»: اُخْرِجَ يَخْرِجُ يُخْرِجُ

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

تمرین چهارم: عبارتهای زیر را ترجمه کن، سپس فعلهای مجهول را مشخص کن.

۱ - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) ۱ الْحَجَّ: ۷۳

ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که بجز خدا می خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) ۲ الزُّمَرُ: ۱۱

بگو: من مأمور شده‌ام که خدا را درحالی که دین [م یا عبادتم] را برای او خالص گردانیده‌ام، بپرستم.

۳ - (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةُ: ۱۸۵

ماه رمضان است، که قرآن در آن نازل شده است.

۴ - تَغَسَّلُ مَلَابِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابِقَاتِ .

لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می‌شود.

۵ - يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْاِمْتِحَانِ لِلطُّلَّابِ .

در سالن امتحان برای دانش‌آموزان باز می‌شود.

۱ - لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتِكَ ، وَفِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ .

تو کسی هستی که بزرگیات در آسمان و توانمندیات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاست . (امیر مؤمنان علی علیه السلام)

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

أَدَى : ایفا کرد، منجر شد	تَيَّار : جریان	طُيُور : پرنندگان «مفرد : طَير»
أَرْشَدَ : راهنمایی کرد	جَمَاعِيّ : گروهی	عَرَّفَ : معرفی کرد
أَرْضَعَ : شیر داد	حَادٍ : تیز	عَزَمَ : تصمیم گرفت
أَعْلَى : بالا، بالاتر	دَلْفِين : دلفین ها	غَنَى : آواز خواند
أَنْفَقَ : انفاق کرد	دَوْر : نقش	قَفَزَ : پرید، جهش کرد
أَنْوَفَ : بینی ها «مفرد : أَنْف»	ذَاكِرَةٌ : حافظه	لَبَوْنَةٌ : پستاندار
أَوْصَلَ : رسانید	رَائِعَ : جالب	كَذَالِكَ : همین طور
بِحَارٍ : دریاها «مفرد : بَحْر»	سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی	مُنْقَذٌ : نجات دهنده
بَكَى : گریه کرد	شَاطِئِي : ساحل «جمع : شَوَاطِئِي»	مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه
بَلَغَ : رسید	صَفَرَ : سوت زد	
تَجَمَّعَ : جمع شد	ضِعْفٌ : برابر «ضِعْفَيْنِ : دو برابر»	

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ أَيَّ آنکه شگفتی هایش در دریاهاست .

مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ از دعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ ، وَأَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ .

اعضای خانواده فیلم جالبی از دلفینی که - انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است - می بینند .

حامدٌ : لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ . يُحَيِّرُنِي جِدًّا .

حامد : باور نمی کنم ؛ این کار عجیبی (شگفت‌انگیزی) است . خیلی مرا متحیر می کند .

الأبُ : يَا وَكَلَدِي ، لَيْسَ عَجِيبًا ، لِأَنَّ الدُّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ .

پدر : ای فرزندم (پسر) عجیب نیست ، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست .

صَادِقٌ : تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ ! يَا أَبِیْ، عَرَّفْنَا عَلَیْ هَذَا الصَّادِقِ .

صَادِق : باورش سخت است؟! ای پدرم ، مارا با این دوست آشناگردان .

الْأَبُ : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر : او حافظه‌ای قوی دارد ، و شنواییش ده برابر بالاتر از شنوایی انسان می‌باشد .

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفَی وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تَرْضَعُ صِغَارَهَا .

و وزن او حدوداً به دو برابر وزن انسان می‌رسد ، و آن از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد .

نورا : إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُجِيبُ مُسَاعِدَةَ الْإِنْسَانِ ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ ؟

نورا : آن حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الْأَبُ : نَعَمْ ؛ بِالتَّأَكِيدِ ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَّافِينَ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ .

پدر : بله ، قطعاً، دلفین‌ها می‌توانند که ما را به محل سقوط هواپیمایی یا مکان غرق شدن یک کشتی هدایت کنند .

الْأُمُّ : تُؤَدِّي الدَّلَّافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ،

مادر : دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را از شگفتی‌ها و اسرار زیر آب هست کشف می‌کنند . (: شگفتی‌ها و اسرار زیر آب را کشف می‌کنند) .

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَیْ اِكْتِشَافِ اَمَّاكِنِ تَجْمَعُ اَلْاَسْمَاكِ .

و به انسان در کشف مکان‌های تجمع ماهی‌ها کمک می‌کند .

صَادِقٌ : رَأَيْتُ الدَّلَّافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً ؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا ؟

صَادِق : دلفین‌ها را دیدم که حرکات گروهی انجام می‌دادند ؛ آیا باهم صحبت می‌کنند ؟

الْأُمُّ : نَعَمْ ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَّافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،

مادر : بله؛ در یک دانشنامه علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با بکارگیری صداهای مشخص صحبت کنند،

وَ أَنْهَآ تُغَنِّي كَالطُّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ .

و اینکه مانند پرندگان آواز می‌خوانند ، و همچون بچه‌ها گریه می‌کنند ، و مثل انسان سوت می‌زنند و می‌خندند .

نورا : هَلْ لِلدَّلَّافِينَ أَعْدَاءٌ؟ نورا : آیا دلفین ها دشمنانی دارند؟

الْأَبُ : بِالتَّأَكِيدِ ، تَحَسَّبُ الدَّلَّافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا ، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقِرْشِ ،

پدر : قطعاً، دلفین ها کوسه ماهی را برای خود یک دشمن به حساب می آورند ، وهنگامی که نگاهشان به کوسه ماهی بیافتد،

تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا ، وَتَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا .

به سرعت اطرافش جمع می شوند ، و بایینی های تیزشان آنها را می زنند و آنها را می کشند .

نورا : وَهَلْ يُحِبُّ الدَّلَّافِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا ؟ نورا : و آیا درحقیقت دلفین انسان را دوست دارد؟

الْأَبُ : نَعَمْ ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَيْرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ ،

پدر : بله ، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید ،

وَبَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ : رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعْتَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ

و مرد بعد از نجاتش گفت : ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد ، سپس مرا به ساحل کشاند

وَلَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي ، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا ، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ .

وهنگامی که تصمیم گرفتم از نجات دهنده ام تشکر کنم ، کسی را نیافتم ، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم درآب با خوشحالی می پرید .

الْأُمُّ : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنْ اللَّهِ .

مادر : براستی دریا وماهیها نعمت بزرگی از جانب خداوند هستند .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رَسُولُ خِذَا (ص) فَرَمُود :

الْنَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ : نَظَرُكَ فِي بَرَسِهِ بِشَيْءٍ عِبَادَةٌ : نَظَرُكَ فِي بَرَسِهِ عِبَادَةٌ :

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ ، وَالنَّظَرُ فِي الْبَحْرِ .

نگاه کردن به قرآن ، و نگاه کردن به چهره پدر و مادر و نگاه کردن به دریا .

- عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .
- ۱ - الدُّلْفَيْنُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا .
- دلفین از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد .
- ۲ - يُودَى سَمَكُ الْقَرَشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ .
- کوسه ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند .
- ۳ - سَمِعَ الْإِنْسَانَ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ .
- شنوایی انسان ده برابر برتر از شنوایی دلفین می‌باشد .
- ۴ - سَمَكُ الْقَرَشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ .
- کوسه ماهی دوست انسان در دریاهاست .
- ۵ - سَمَكُ الْقَرَشِ عَدُوُّ الدَّلَافِينِ .
- کوسه ماهی دشمن دلفین‌هاست .
- ۶ - لِلدَّلَافِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ .
- دلفین‌ها بین‌های تیزی دارند .

اعلموا (الجارُّ والمجرورُ)

در زبان فارسی به حروفی مانند « به ، برای ، بر ، در ، از » حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند .
 به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی « حروف جر » می‌گویند این
 حروف به همراه کلمه‌ی بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند .
 مثال : مِنْ قَرْيَةٍ ، فِي الْغَابَةِ ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ ، عَلَى الْوَالِدِينَ ، بِالْحَافِلَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ
 به حرف جر ، جارّ و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو این‌ها « جار و مجرور » می‌گویند .

أهمُّ معاني حروف الجرّ :

از	مِنْ
----	------

(... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) آل عمران : ۹۲ / (مِمَّا = مِنْ + ما) / تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید .

دست بندهایی از جنس نقره

(... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ) الإنسان : ۲۱

از اینجا تا آنجا

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ :

در	فی
----	----

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) الْبَقَرَة : ۲۹ او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید .

النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) رهایی در راستگویی است .

إِلَى	به ، به سوی ، تا
-------	------------------

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) الْإِسْرَاء : ۱
پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد .

(قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَيَّ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ) الْإِسْرَاء : ۱
گفت : « چقدر درنگ کردی ؟ » گفت : « یک روز یا بخشی از یک روز . » گفت : « نه ، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکی و نوشیدنی ات بنگر . »

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ . کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد .

عَلَى	بر ، روی ، به زیان
-------	--------------------

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) مردم بر دین پادشاهانشان هستند .

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، (بر شماسست پایبندی به صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگار مرا به خاطر آن فرستاده است .

الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ . أمير المؤمنين (ع) روزگار دو روز است؛ روی به سودت و روزی به زیانت .

الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْضَدَةِ . کیف روی میز است .

بِ	به وسیله، در
----	--------------

(اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ) الْعَلَق : ۳ و ۴

بخوان و پروردگارت گرامی ترین است ؛ همان که به وسیله قلم آموخت .

(وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ) آل عمران : ۱۲۳ و خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد .

۱ - «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است .

لِ	برای ، از آن (مال) ، داشتن
----	----------------------------

(لِيَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) النَّسَاء : ۱۷۱ آنچه در آسمان ها و زمین است ، از آن اوست .

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد .

(لِيَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيِي دِينِ) الْكَافِرُونَ : ۶ دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

لِمَاذَا رَجَعْتَ ؟ - لِيَأْنِي نَسِيتُ مِفْتَاحِي . برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم .

عَنْ	از ، درباره
------	-------------

(وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ) الشُّورَى : ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی ها در می گذرد .

(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ . . .) الْبَقَرَة : ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من (به آنان) نزدیکم .

كَ	مانند
----	-------

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است .

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّتَةِ .

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ . الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ . أمير المؤمنين علی (ع)

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع جار و مجرور مبتدا و مرفوع مفعول به مبتدا مفعول به

علم بهتر از ثروت است . علم تو را حفظ می کند و (در حالیکه) تو از ثروت محافظت می کنی .

۲- * قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ... * بگو در زمین حرکت کنید (بگردید) ...

جار و مجرور

Konkur.in

نونُ الوقایة

در متن درس کلمات « يُحَيِّرُنِي » و « أَخَذَنِي » را مشاهده کردید .

وقتی که فعلی به ضمیر « ی » متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود . مثال :

يَعْرِفُنِي : مرا می‌شناسد . اِرْفَعُنِي : مرا بالا ببر .

اَخَذَنِي : مرا بُرد . يُحَيِّرُنِي : مرا حیران می‌کند .

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ .

۱- (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ) ابراهیم : ۴۰

پروردگارا، مرا برپا دارنده‌ی نماز قرار ده ...

۲- اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَعَلَّمْنِي مَا يَنْفَعْنِي . رَسُولُ اللهِ (ص)

خدایا به من بواسطه‌ی آنچه به من آموختی سود برسان و به من بیاموز آنچه به من سود می‌رساند .

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ . رَسُولُ اللهِ (ص)

یقیناً خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داده است همانطور که مرا به برپایی واجبات دستور داده است .

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَّ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَّ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَّ فِي اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا . رَسُولُ اللهِ (ص)

خدایا مرا بسیار شکرگذار قرار بده و مرا بسیار شکویا قرار بده و مرا در چشم خودم کوچک و در چشم‌های مردم بزرگ قرار ده .

سایت کنکور

Konkur.in

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (مع مُشرفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفت و گو (با مدیر داخلی خدمات هتل)

مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ مسئول پذیرش	السَّائِحُ گردشگر
السَّيِّدُ دِمَشْقِيُّ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ . مَا هِيَ الْمَشْكَالَةُ؟ آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق های هتل است . مشکل چیست ؟	عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاظِ عَلَيْهَا ؟ بخشید ؛ مسئول پاکیزگی و نگهداری از اتاق ها کیست ؟
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً ، إِسْتِرْحَاحٌ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ . از تو معذرت می خواهم ؛ لطفاً ، استراحت کن ؛ با مدیر تماس خواهم گرفت .	لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً ، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ . اتاق ها تمیز نیستند و نقص هایی دارند .
مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ . مسئول پذیرش با مدیر تماس می گیرد و مدیر با مهندس تعمیرات می آید .	
السَّائِحُ گردشگر	مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ مدیر خدمات هتل
لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زُمَلَائِي نَظِيفَةً ، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ . اتاق من و اتاق های همکلاسی هایم تمیز نیستند، و نقص هایی دارند .	مَا هِيَ الْمَشْكَالَةُ، يَا حَبِيبِي؟! مشکل چیست ، دوست من !!
فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول تخت شکسته وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم ملافه کم است ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ . و در اتاق سوم کولر کار نمی کند .	سَيِّئَاتِي عَمَّالُ التَّنْظِيفِ ، وَ مَا الْمَشْكَالَاتُ الْأُخْرَى؟ کارگران نظافتچی خواهند آمد ، وَ مَشْكَالَاتُ دِيْغَرٍ چيست ؟
تَسَلَّمَ عَيْنُكَ! چشمت بی بلا	نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ . سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي . از شما عذرخواهی می کنم . هر چیزی (همه چیز) را به سرعت درست خواهیم کرد ؛ به روی چشمم .

- التمارين (التمرين الأول : عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ . ✓
- تمرين اول : جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن .
- ✓ ۱ - عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ .
هنگامی که جریان برق در شب قطع می شود ، هر مکانی در تاریکی فرو می رود .
- x ۲ - الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ .
طاووس از پرندگان آبی است که بالای کوه‌های برفی زندگی می کند .
- x ۳ - الْمَوْسُوْعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلاً مِنَ الْعُلُومِ .
دانش‌نامه لغت‌نامه‌ای بسیار کوچک است که کمی از دانش‌ها را جمع می کند .
- ✓ ۴ - الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ .
ساحل منطقه‌ای خشک کنار دریاها و اقیانوس‌ها است .
- ✓ ۵ - الْأَنْفُ عَضُو التَّنْفُسِ وَ الشَّمِّ .
بینی عضو نفس کشیدن و بویایی است .
- ✓ ۶ - الْخَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ .
خفاش پرنده‌ای از پستانداران است .

التمرين الثاني : ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية . « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ »
تمرين دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده . « دو کلمه اضافیست »
أَنُوفٌ / دَوْرٌ / قَفْزٌ / بَلْغُنَا / أَسْرَى / أَسَاوِرٌ / الذَّاكِرَةُ / تَيَّارٌ

- ۱ - اشترى أبى لأختى الصَّغِيرَةَ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ .
پدرم برای خواهر کوچکم دستبندهایی از جنس طلا خرید .
- ۲ - قَالَ الطُّلَّابُ : بَلْغُنَا السَّنَةَ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمْرِ .
دانش‌آموزان گفتند : به شانزده [سالگی] از عمر رسیدیم .
- ۳ - كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَهُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ . هِر دَانَشْ أَمُوْزَى نَقَشَشْ رَا بَا مَهَارَتْ زِيَادَى بَازَى مِى كَرْد .
- ۴ - عَصَفَتْ رِيَاْحٌ شَدِيْدَةٌ وَ حَدَثَ تَيَّارٌ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ .
بادهای شدیدی وزید و جریانی در آب اقیانوس ایجاد شد .
- ۵ - أَنْصَحَكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةِ الذَّاكِرَةِ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النِّسْيَانِ .
به تو نصیحت می کنم کتابی پیرامون راه‌های تقویت حافظه بخوانی برای اینکه تو فراموشکار هستی .
- ۶ - لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا قَفَزَ مِنْ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ .
همکلاسی بسیار تیزهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد .

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ .

۱ - (وَ أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكِ الصَّالِحِينَ) النَّمْلُ : ۱۹

و مرا به رحمت خود در [زمره‌ی] بندگان شایسته‌ها در آور (داخل کن).

۲ - (وَ أَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) آلِ عِمْرَانَ : ۱۴۷

و ما را بر گروه کافران پیروز گردان .

۳ - أَذِيبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَابِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ادب مرد (انسان) بهتر (ارزشمندتر) از طلایش است .

۴ - عَلَيكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

ذکر خدا بر تو واجب است (باید که خدا را یاد کنی) پس یقیناً آن نور دل است .

۵ - جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ تَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

زیبایی دانش گسترش دادن آن است و میوه‌ی آن عمل کردن به آن (دانش) است .

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَ الْمُتَضَادَّةَ . = ≠

بَعَثَ	صِغَارٌ	شَاطِئٌ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَارٌ	أَقْلٌ	ضَوْءٌ	بَعُدَ	سَاحِلٌ
فرستاد	کودکان	سامل	فرستاد	گریه کرد	بزرگان	کمتر	روشنایی	دور شد	سامل
ضَحِكَ	ظَلَامٌ	أَكْثَرُ	بَغْتَةٌ	قُرْبٌ	دَفَعَ	فَجَاءَ	كَتَمَ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ
خندید	تاریکی	بیشتر	ناگهان	نزدیک شد	پرداخت	ناگهان	پنهان کرد	دریافت کرد	پوشاند

بَعَثَ = أَرْسَلَ شَاطِئٌ = سَاحِلٌ بَغْتَةٌ = فَجَاءَ كَتَمَ = سَتَرَ صِغَارٌ ≠ كِبَارٌ

بَكَى ≠ ضَحِكَ أَقْلٌ ≠ أَكْثَرُ ضَوْءٌ ≠ ظَلَامٌ بَعُدَ ≠ قُرْبٌ دَفَعٌ ≠ اسْتَلَمَ

Konkur.in

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاعِ، ثُمَّ اكْتُبْ زَمْرَهُ . (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)
 يَبْلُغْنَ / صِغَارٍ / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذٍ / مَرَقٍ (خورش) / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٍ / حَادَّةٌ /
 دَوْرٍ / لَبُونَةٌ / كَذَلِكَ / جَهَارَكَ (گمرک) / زُبُوتٍ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٍ / ثُلُوجٍ / سَوَارٍ / رَائِعٍ

۱)	کوچک ها	ص	غ	ا	ر
۲)	این طور	ک	ذ	ل	ک
۳)	تیز	ح	ا	د	ة
۴)	پدیده	ظ	ا	ه	ر
۵)	سوت زدند	ص	ف	ر	و
۶)	روغن ها		ز	ی	و
۷)	نقش		د	و	ر
۸)	شنوایی		س	م	ع
۹)	جالب		ر	ا	ئ
۱۰)	نجات دهنده		م	ن	ق
۱۱)	نامیدیم	س	م	ی	ن
۱۲)	دستبند		س	و	ا
۱۳)	گرم و صمیمی		ح	م	ی
۱۴)	برف ها		ث	ل	و
۱۵)	حافظه	ذ	ا	ک	ر
۱۶)	پستاندار	ل	ب	و	ن
۱۷)	پرندگان		ط	ی	و
۱۸)	رسانید		أ	و	ص
۱۹)	باران بارید		أ	م	ط
۲۰)	بخشید		ع	ف	ا
۲۱)	می رسند	ی	ب	ل	غ
۲۲)	ترانه خواندید	غ	ن	ی	ت
۲۳)	گریه کرد		ب	ک	ی

قال أمير المؤمنين علي (ع) : « الدهرُ يومانٍ ؛ يومٌ لك و يومٌ عليك » :

(روزگار دو روز (دو گونه) است . روزی برای (به نفع) توست و روزی علیه (ضد) توست .

الْتَمَرِينُ السَّادُسُ : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ .

۱ - (وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) النَّبَأُ : ۴۰

و کافر می گوید: « ای کاش من خاک بودم. » «---» کل این جمله مفعول به است .

۳ - مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

همنشینی با دانشمندان عبادت است .

۴ - حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

خوب پرسیدن نصف دانش است .

۵ - الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است .

۶ - إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ :

صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

هنگامی که انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز از سه جا : کار نیکی جاری ، یا علمی که از آن سود برده می شود، یا فرزند نیکوکاری که برایش دعا می کند .

سایت کنکور

Konkur.in

أنوارُ القرآن

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةٌ مَا تَحْتَهُ خَطٌّ .

۱ - (رَبُّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِنِي بِالصَّالِحِينَ)

پرودگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده ؛

۲ - (وَ اجْعَلْ لَنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ) ...

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده ؛

۳ - (وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ)

و روزی که (مردم) برانگیخته می شوند، رسوایم مکن؛

۴ - (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ)

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رساند ؛

۵ - (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) الْمَائِدَة : ۴۸ در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید .

۶ - (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) الْبَقَرَة : ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مُرده نگوئید، بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید .

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةِ حَوْلِ حَيَوَانٍ، وَ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، ثُمَّ تَرَجِمْهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ .

به دنبال داستان حقیقی کوتاهی پیرامون حیوانی بگرد و آن را در روزنامه‌ای دیواری بنویس ، سپس آن را با

کمک لغت‌نامه‌ی «عربی به فارسی» به فارسی ترجمه کن .

Konkur.in

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدَّرْسُ الثَّامِنُ

قال رسول الله (ص)

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ .

زیبایی مرد (انسان) شیوایی زبانش است .

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

آتی، آتِ : آینده ، در حال آمدن	شاءَ : خواست	مَحَامِدُ : ستایش ها
إِسْتَعَاثَ : کمک خواست	شَكْوَتُْ : شکایت کردم «ان	مَرَّرَ : تلخ کرد
بَدِيعُ : نو (برای نخستین بار)	شَكْوَتُْ : اگر شکایت کنم»	مَصْنَعُ : آب انبارهای بیابان
بُعدُ : دوری	شَمَّ : بویید « شَمَمْتُ : بوییدی »	مَلِيحُ : با نمک
جَرَّبَ : آزمایش کرد	عَجِينُ : خمیر	مَمزُوجُ : در آمیخته
حَلَّ : فرود آمد	عُدَاةُ : دشمنان «مفرد: عادی»	نَحْنُ : شیون کردند (ناحَ : بلند
ذاقَ : چشید	عَشِيَّةُ : آغاز شب	گریست)
دَنَا : نزدیک شد	غداةُ : آغاز روز	وُدَّ : عشق
رَجَا : امید داشت	فَلَوَاتُ : بیابانها «مفرد: فلاة»	وَصَفَّ : وصف کرد
رَضِيََ : راضی شد	قَدْ تَفَتَّشُ : گاهی جست و جو	وَكُنَاتُ : لانه ها
رُفَاتُ : استخوان پوسیده	می شود	هَامٌ : تشنه و سرگردان شد
رَكْبُ : کاروان شتر یا اسب سواران	قُرْبُ : نزدیکی	هَجَرَ : جدایی گزید، جدا شد
سَلٌ : پیرس (اسأل)	كأسُ : جام، لیوان	عدوٌ = عادی : دشمن
	مُجَرَّبٌ : آزموده	

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ صِنْعَتُ (آرایه‌ی) تَلْمِيعِ دَرَادِبِيَّاتِ فَارِسِيَّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَّةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ

قطعا زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست و بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند

وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ وَسَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ ؛

و برخی از آنها ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده اند و آن را مُلَمَّع نامیده اند ؛

لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ
وَجَلالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

بسیاری از شاعران ایرانی مُلَمَّعَاتی دارند از جمله : حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ (مُلَمَّعُ لِسَانِ الْغَيْبِ حَافِظِ شِيرَازِي)
از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم « که من روزگار را در دوری تو مانند قیامت دیدم »

دَارِمٌ مِنْ أَرَاغِقِشْ فِي دَرِّدِهْ صَدِّ عِلَامَتِ
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعِلَامَةُ؟

من ازدوری او صدها نشانه در چشم دارم ، « آیا اشک‌های چشم من ، نشانه و علامت برایمان نیست ؟ »

مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
هر چند کازمودم از وی نبود سودم

هر چه که تجربه کردم ، از جانب او فایده‌ای به من نرسید «هرکس آزموده را بیازماید ، پشیمانی نصیبش می شود»

فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا

از طیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم ، گفت : « در دوری و هجرانش رنج و عذاب و در نزدیکی اش سلامتی و آسایش است »

وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم

گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم « به خدا سوگند که ما عشقی را بدون ملامت و سرزنش ندیدیم »

حَافِظُ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ

حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند « تا از آن (دادن جان) ، جامی از کرامت عشق بچشد »

مُلَمَّعُ سَعْدِيُّ الشَّيْرَازِيِّ (مُلَمَّعُ سَعْدِي شيرازی)

سَلِّ الْمَصْنَعِ رُكْبًا تَهِيمُ فِي الْفُلُواتِ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتِی

از آب انبارها درباره‌ی سوارانی که در بیابان‌ها تشنه اند بپرس . تو قدر و ارزش آب را چه می دانی ، وقتی در کنار فرات هستی (مَصْنَعِ : آبگیرهایی بودند که مزه‌ی گوارایی نداشتند ولی برای تشنگان نعمتی بزرگ بوده است .)

شِبْمِ به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن وَ إِن هَجَرْتُ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي

شبم با دیدن روی تو مثل روز است و چشمم با دیدن روی تو روشن می شود. « و اگر مرا ترک کنی ، شب و روزم مساوی است »

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي

گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم ، اما امیدم را از دست ندادم ، « زمان گذشت و دلم می گوید که تو می آیی »

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گلی به حقیقت عَجینِ آبِ حیاتی

من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام ، اگر خمیر آفرینش تو از آب و گل است ، حقیقتا آغشته به آب زندگانی است .

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ

شب‌های تاریک من به امید دیدن روی تو صبح می شود، « وگاهی چشمه‌ی حیات در تاریکی‌ها جستجو می شود »

فَكَمُ تَمَرُّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

چقدر زندگیم را تلخ می کنی درحالی که تو این همه شهد و شیرینی داری ! از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست !

نه پنج روزه‌ی عمرست عشق روی تو ما را وَ جَدْتُ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِن شَمَمْتُ رُفَاتِي

عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمر دنیا نیست ، « اگر خاک قبرم را ببویی ، بوی عشق را می یابی »

وَ صَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

هرزبباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و می پسندی « ستایش های تو را چگونه بیان کنم که فراتر از وصف کردن هستی »

أَخَافُ مِنْكَ وَأَرْجُو وَأَسْتَغِيثُ وَأَدْنُو که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

از تو می ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می خواهم و به تو نزدیکی می جویم « که هم دامگه بلا هستی و هم کلید نجات و رهایی هستی »

ز چشم دوست فتادم به کامی دل دشمن أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي

به دلخواه و خواست دشمن ، از چشم دوست افتادم و بی ارزش شدم ، « دوستانم مرا ترک کردند همان طور که دشمنانم می خواهند »

فراقنامه‌ی سعدی عجب که در تو نگیرد وَإِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوَكُنَاتِ

شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی کند! « و اگر به نزدیکان شکایت ببرم ، در لانه‌ها می گریند (و ناله سر می دهند) »

- | | | | |
|---|---|---|--|
| | x | ✓ | عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. |
| x | | | ۱ - لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِي مَلْمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ . |
| | | | حافظ و سعدی ملامت‌های زیبایی ندارند . |
| ✓ | | | ۲ - يَرَى حَافِظُ الدَّهْرَ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ . |
| | | | حافظ از دوری معشوقش ، روزگار را مانند قیامت می بیند (می پندارد) . |
| x | | | ۳ - يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا . |
| | | | حافظ در دوری معشوقش ، راحتی و آسایش و در نزدیک بودنش عذاب می بیند . |
| ✓ | | | ۴ - يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ . |
| | | | سعدی شب و روز را از دوری معشوقش یکسان می بیند . |
| x | | | ۵ - قَالَ سَعْدِيٌّ : «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.» |
| | | | سعدی می گوید : « زمان گذشت و دلم می گوید که تو نمی آیی » |

اعلموا

اسمُ الفاعِلِ و اسمُ المَفْعولِ و اسمُ المُبَالِغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می گویند.

اسم فاعل به معنای « انجام دهنده یا دارنده حالت » و اسم مفعول به معنای « انجام شده » است .

اسم فاعل و مفعول دو گروه اند :

گروه اول بر وزن « فاعل » و « مفعول » هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلِّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	یاد داده شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	بیرون آورده شده
يَنْهَاجِمُ	مُنْتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شکسته شونده	-	-

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید .

گروه اول: فعل هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل

و مفعول بود.

گروه دوم: فعل هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با

حرف « م » شروع می شود . یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل: مُ - ... - ...)، (اسم مفعول: مُ - ... - ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	الترجمة	الكلمة	
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	یاد داده شده	مُعَلِّمٌ	يُعَلِّمُ: یاد می دهد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	داننده ، دانا	عَالِمٌ	يَعْلَمُ: می داند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	پیشنهاد دهنده	مُقْتَرِحٌ	اِقْتَرَحَ: پیشنهاد کرد
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آماده شده	مُجَهَّزٌ	يُجَهِّزُ: آماده می کند
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زده شده	مَضْرُوبٌ	ضَرَبَ: زد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	یاد گیرنده	مُتَعَلِّمٌ	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد

یا صانعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ یا خالقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مالِكِ كُلِّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

ای سازنده‌ی هر ساخته شده‌ای ، ای آفریننده‌ی هر آفریده شده‌ای ،
ای روزی دهنده‌ی هر روزی داده شده‌ای ، ای مالک « صاحب » هر مُلکی .

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن « فَعَّالٌ » و « فَعَّالَةٌ » است ؛ مانند
عَلَّامَةٌ (بسیار دانا) ؛ فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده) ؛ صَبَّارٌ (بسیار بُردبار) ؛ غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده) ؛
كَذَّابٌ (بسیار دروغگو) ؛ رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده) ؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)
گاهی وزن « فَعَّالٌ » و « فَعَّالَةٌ » بر شغل دلالت می کند ؛ مانند خَبَّازٌ (نانوا) ؛ حَدَّادٌ (آهنگر) گاهی نیز بر ابزار،
وسيله یا دستگاه دلالت می کند ؛ مانند فَتَّاحَةٌ (در بازکن) ؛ نَظَّارَةٌ (عینک) ؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)

شرح و توضیح بیشتر قواعد درس هشتم

اسم (جامد - مشتق)

یکی دیگر از تقسیمات اسم در عربی تقسیم آن به جامد و مشتق است .

مشتق : اسمی است که از کلمه‌ی دیگر درست شده باشد . پس در اسم‌های مشتق ریشه‌ی کلمه و خود کلمه

یک معنا را ندارند . مانند : كَذَّابٌ : بسیار دروغگو كَذِبٌ : دروغ ، دروغگویی

جامد : اسمی است که از کلمه دیگر درست نشده باشد . اسم جامد نمی تواند صفت باشد .

در عربی هشت نوع اسم مشتق داریم که عبارتند از :

- ۱- اسم فاعل ۲- اسم مفعول ۳ و ۴- اسم زمان و مکان
 ۵- صیغه مبالغه ۶- صفت مشبیه ۷- اسم تفضیل ۸- اسم آلت

پس اگر اسمی جزء یکی از ۸ اسم بالا باشد مشتق و در غیر این صورت جامد خواهد بود .

۱- **اسم فاعل** : اسمی است که برکننده‌ی کاری دلالت می‌کند . اسم فاعل در زبان عربی تقریباً معادل « صفت فاعلی » در زبان فارسی است .

صفت فاعلی در زبان فارسی : « بن مضارع^۱ + _ نده » یا « بن مضارع + ا »

مانند : کاتب (نویسنده) عالم (داننده ، دانا) معلم (تعلیم دهنده)

Translate : در ترجمه اسم فاعل معمولاً از پسوند (_ نده) یا (ا) استفاده می‌کنیم .

هادی (هدایت کننده ، راهنما)

اسم فاعل به دو صورت ساخته می‌شود :

الف - طرز ساخت اسم فاعل در ثلاثی مجرد :

اسم فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن (فاعل) ساخته می‌شود . مانند :

کَتَبَ --- « کاتب » نویسنده شَهِدَ --- « شاهد » بیننده عَلِمَ --- « عالم » داننده ، دانا
 غَفَرَ --- « غافر » آمرزنده نَصَرَ --- « ناصر » یاری کننده خَلَقَ --- « خالق » آفریننده
توجه (کلمات) آمِن « ایمن آورنده » - اَكْبَل « خورنده » - اَمِر « دستور دهنده » - اَخِر « پایان »)
 بر وزن فاعل و اسم فاعل هستند .

توجه (کلمات) ضالّ « گمراه » - عامّ « فراگیر » - خاصّ « ویژه » - تامّ « کامل ») بر وزن فاعل و اسم

فاعل هستند . چون در اصل به شکل‌های (ضالّل - عامِم - خاصِص و تامِم) بوده‌اند .

^۱ - بن مضارع در زبان فارسی از فرمول روبرو ساخته می‌شود : (فعل امر بدون ب)

می‌رود « - امر - برو » - بن مضارع « - رو / می‌نویسم » - امر « - بنویس » - بن مضارع « - نویس

ب - طرز ساختن اسم فاعل در غیر ثلاثی مجرد (در ثلاثی مزید و)

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (أ ت ی ن) را حذف کرده و به جایش (م) می گذاریم .

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را کسره می دهیم . مانند :

جاهِدَ ، يُجَاهِدُ ---- « مُجَاهِدٌ » (رزمنده) تَكَلَّمَ ، يَتَكَلَّمُ ---- « مُتَكَلِّمٌ » (سخن گوینده)

إِسْتَمَعَ ، يَسْتَمِعُ ---- « مُسْتَمِعٌ » (شنونده) إِسْتَخْرَجَ ، يَسْتَخْرِجُ ---- « مُسْتَخْرِجٌ » (استخراج کننده)

مانند : ناصر - شاهد	بر وزن فاعِل	در ثلاثی مجرد	} اسم فاعل
مانند : مُبَشِّرٌ - مُعْتَمِدٌ	مُ فِعِل	در غیر ثلاثی مجرد	

تست - أَكْمِلِ الْفَرَاغَ :

العَقْلُ مُصْلِحٌ كُلُّ أَمْرٍ . (عقل هر کاری است .)

(۱) باعث اصلاح (۲) اصلاح شدهی (۳) اصلاح کنندهی (۴) مورد اصلاح واقع شدهی

۲- اسم مفعول : اسمی است که بر چیزی یا کسی که کار بر آن واقع شده ، دلالت می کند .

مانند: مَنصُور (یاری شده) مَکتُوب (نوشته شده)

اسم مفعول در زبان عربی تقریباً معادل « صفت مفعولی » در زبان فارسی است .

Translate : در ترجمه‌ی اسم مفعول معمولاً از الگوهای (... شده) یا (مورد ... واقع شده) استفاده می‌کنیم.

طرز ساخت اسم مفعول : اسم مفعول نیز به دو صورت ساخته می‌شود .

الف - در ثلاثی مجرد : بر وزن (مَفْعُول) ساخته می شود. مانند :

نَصَرَ --- « مَنْصُور » یاری شده « شَهِدَ --- » مَشْهُود « دیده شده »
 عَلِمَ --- « مَعْلُوم » «
 كَتَبَ --- « مَكْتُوب » «
 عَبَدَ --- « مَعْبُود » «
 قَتَلَ --- « مَقْتُول » «

ب - در غیر ثلاثی مجرد :

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (أ ت ی ن) را حذف کرده وبه جایش (مُ) می گذاریم .

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را فتحه می دهیم . مانند :

إِحْتَرَمَ ، يَحْتَرِمُ --- « مُحْتَرَم » احترام شده «
 خَاطَبَ ، يُخَاطِبُ --- « مُخَاطَب » مخاطب شده «

إِنْتَخَبَ يَنْتَخِبُ --- « مُنْتَخَب » انتخاب شده «
 إِعْتَمَدَ ، يَعْتَمِدُ --- « مُعْتَمَد » اعتماد شده «

مانند : منصور - مکتوب	بر وزن مفعول	در ثلاثی مجرد	} اسم مفعول
مانند : مُجَسَّم - مُسْتَخْرَج	مُ فَعَل	در غیر ثلاثی مجرد	

نامهای (مُحَمَّد ، مُصْطَفَى ، مُرْتَضَى ، مُجْتَبَى و ...) اسم مفعول هستند .

۳ - اسم مبالغه : اسمی است که بر کسی یا چیزی که صفتی را به مقدار زیاد دارد دلالت می کند . پس اسم

مبالغه = (بسیار کننده کاری یا بسیار دارنده صفتی)

مهمترین وزنهای این اسم عبارتند از (فَعُول ، فَعَّال ، فَعِيل ، فَعَّالَة)

مبالغه است ، صفت به حدّ کثرة (زیادی) فَعُول و فَعَّال و فَعِيل ، فَعَّالَة

مانند :

صَبُور (بسیار شکیبا) حَسُود (بسیار حسادت کننده)

رِزَّاق (بسیار روزی دهنده) غَفَّار (بسیار بخشایشگر)

قَدِير (بسیار توانا)

فَهَّامَة (بسیار بسیار فهمیده، پرفهم) عَلَّامَة (بسیار بسیار دانا)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

(اَمَارَةٌ بِالسُّوءِ) : بسيار دستور دهنده به بدی	(عَلَامُ الْغُيُوبِ) : بسيار دانای به غیبها
(اَلْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ) : بسيار آفرینندهی دانا	(هُوَ كَذَّابٌ) : او بسيار دروغگوست .
(حَمَالَةُ الْحَطَبِ) : هیزم کش	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ : خلبان ایرانی
(لِكُلِّ صَبَّارٍ) : برای هر بسيار شکیبایی	(الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ) : تلفن همراه
رَسَامُ الصُّورِ : نقاش (تصویرگر)	فَتَّاحَةُ الرَّجَاجَةِ : باز کنندهی (دستگیره ی) شیشه

■ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ) : گفتگوها (خریدن سیم کارت تلفن همراه)

مُوَظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ (کارمند مخابرات)	الزَّائِرَةُ (زیارت کننده)
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بَطَاقَةَ الشَّحْنِ؟ بفرما ، و آیا کارت شارژ می خواهی ؟	رَجَاءً، أُعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ. لطفاً ، به من سیم کارت تلفن همراه بده .
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ جَوَّالِكِ عَبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ . می توانی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی .	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أُعْطِنِي بَطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَعَشْرِينَ رِيَالًا. بله ؛ لطفاً به من شارژ به مبلغ ۲۵ ریال بده .
تَشْتَرِي الزَّائِرَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ وَ بَطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَّالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوَظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ : زائر سیم کارت تلفن همراه و کارت شارژ می خرد و سیم کارت را در تلفن همراه می گذارد و می خواهد که تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید :	
أُعْطِنِي الْبَطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ . لطفاً کارت را به من بده . سامحینی ؛ أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ . أَبَدِّلْ لَكَ الْبَطَاقَةَ . مرا ببخش ؛ من را ببخشید ؛ حق با توست . کارت را برایت عوض می کنم .	عَفْوًا، فِي بَطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ . ببخشید ، کارت شارژ مشکل دارد .

Konkur.in

التَّمارين

- ✓ x التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.
- ✓ ۱ - الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّايُ أَوْ الْقَهْوَةُ .
جام (لیوانی) شیشه‌ای است که در آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود .
- ✓ ۲ - يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ .
خریدن سیم‌کارت از اداره مخابرات امکان دارد .
- ✓ ۳ - الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ .
مردود همان کسی است که در امتحانات قبول نشده است .
- ✓ ۵ - غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ .
شاخه‌های درختان در بهار نو و زیبا هستند .
- ✓ ۶ - يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ .
نان از خمیر درست می‌شود .
- التَّمَرِينُ الثَّانِي : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الثَّلَاثَةِ . « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ »
الْفَلَوَاتِ / بَعْدِ / وَدَّ / مَصْنَعِ / بَدَّلِ / فَتَّشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى
- ۱ - الْعَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ اللَّيْلِ .
« عداة : آغاز روز » ابتدای روز است و « عشیة : آغاز شب » شروع شب است .
- ۲ - رَأَيْنَا الشَّاطِطِيَّ عَن بَعْدِ عِبْرَ الطَّرِيقِ .
در مسیر (راه) ساحل را از دور دیدیم .
- ۳ - رَجَاءٌ بَدَّلَ هَذَا الْقَمِيصَ ، لِأَنَّهُ قَصِيرٌ .
لطفاً این پیراهن را عوض کن ، برای اینکه آن کوتاه است .
- ۴ - فِي الْفَلَوَاتِ لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرٌ .
در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند .
- ۵ - الشَّرْطِيُّ فَتَّشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ .
پلیس کیف‌های مسافران را گشت .
- ۶ - أَخِي قَانِعٌ ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ .
برادرم قانع است به غذای کمی رضایت می‌دهد .
- التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ: تَرَجِّمِ التَّرَاكِيِبَ الثَّلَاثِيَّةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ .

يا سِتَّارَ الْعُيُوبِ : ای بسیار پوشاننده‌ی عیب‌ها

اسم مبالغه

يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ : ای بالا برنده‌ی درجه‌ها (رتبه‌ها)

اسم فاعل

يا عَلَّامَ الْغُيُوبِ : ای بسیار داننده‌ی غیب‌ها

اسم مبالغه

يا عَفَّارَ الذُّنُوبِ : ای بسیار آمرزنده‌ی گناهان

اسم مبالغه

یا سَامِعَ الدُّعَاءِ : ای شنونده‌ی دعا (خواستۀ) یا غَافِرَ الخَطَايَا : ای آمرزنده‌ی اشتباهات

اسم فاعل

اسم فاعل

یا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ : ای پوشاننده‌ی هر معیوبی یا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ : ای آنکه نیکوکاران را دوست دارد

اسم فاعل اسم مفعول

اسم فاعل

یا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ : ای بهترین ستایش‌کننده و ستایش‌شده‌ای

اسم فاعل اسم مفعول

یا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ (لِبِ + اَلِ + طَالِبِينَ) : ای آنکه درگاهش برای طلب‌کنندگان (خواهان‌ها) باز است

اسم فاعل

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : ضَعِ فِي الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُنَاسِبَ. « كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ. »

- ۱ - الرَّكْبُ کاروان شتر یا اسب سواران
- اِبْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنِ زَوْجَتِهِ .
دور شدن دوست از دوستش یا شوهر از زنش .
- ۲ - الكِرَامَةُ بزرگی و بزرگواری
- هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ .
او کسی است که حرکات و کلامی زیبا دارد .
- ۳ - الوَكْرُ لانه
- زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الفِضَّةِ فِي يَدِ المَرَأَةِ .
زینتی از جنس طلا یا نقره در دست زن .
- ۴ - الهَجْرُ دوری
- شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ .
شرف و بزرگی و عزت « شکست ناپذیری » نفس
- ۵ - السَّوَارُ دستبند
- بَيْتُ الطُّيُورِ . (لانه‌ی پرندگان)
- ۶ - المَلِيحُ با نمک

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: تَرَجِمِ الأحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ .

۱ - مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

اسم فاعل

اسم فاعل

هر کس بگوید من دانا هستم پس او نادان است . (اسمُ الفَاعِلِ)

۲ - سَيِّدُ القَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

جار و مجرور

رئیس قبیله خدمتگزار آن‌ها در سفر است . (الجَارُ وَ المَجْرُورُ)

۳ - عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 فعل مجهول مضاف إليه مضاف إليه

دانایی که از داناییش سود برده می‌شود از هزار عبادت‌کننده بهتر است . (الفعل المجهول ، وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ)

۴ - الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا خبر مبتدا خبر

همنشین نیکوکار بهتر از تنهایی است ، و تنهایی بهتر از همنشین بد است . (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

۵ - كَاتِمُ الْعِلْمِ ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ وَ الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 اسم فاعل جار و مجرور جار و مجرور

پنهان‌کننده‌ی دانش ، هر چیزی حتی ماهی (- بزرگ) در دریا و پرنده‌ی در آسمان او را لعنت می‌کند . (اسم الفاعل وَ الجار وَ المجرور)

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ : تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ .

۱ - (لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) التَّمَلُّ : ۶۵
 فعل فاعل مجرور به حرف جر مفعول به

در آسمان‌ها و زمین کسی جز خدا از غیب آگاه نیست . (= در آسمان‌ها و زمین فقط خدا از غیب آگاه است .)

۲ - السُّكُوتُ ذَهَابٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا خبر مبتدا خبر

سکوت تلاست و سخن گفتن نقره است .

۳ - الْكُتُبُ بِسَاتِيْنُ الْعُلَمَاءِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 مبتدا خبر مضاف إليه

کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند .

۴ - ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ . أمير المؤمنين علي (ع) مبوهی عقل مدارا کردن با مردم است .
 مبتدا مضاف إليه خبر مضاف إليه

۵ - زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ . أمير المؤمنين علي (ع)
 مبتدا مضاف إليه خبر مضاف إليه

زکات دانش گسترش آن است .

Konkur.in

أنوارُ القرآن

كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- (وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ)

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می‌کنند و هنگامی که خشمگین شوند می‌بخشایند.

۲- (وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِربِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ)

و کسانی که [خواستہ] پروردگارشان را برآوردند و نماز را برپا داشتند؛

۳- (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)

و در کارشان میان آنها مشورت هست؛

۴- (وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می‌کنند.

۵- (وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ)

و کسانی که هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛

۶- (وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا)

و سزای بدی، بدی همانند آن است؛

۷- (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)

پس هر کس درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده‌ی] خداست؛

۸- (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)

زیرا او ستمگران را دوست ندارد (نمی‌دارد). . الشّوری: ۳۷ إلى ۴۰

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

ابحث عن شعراء إيرانيين آخرين أنشدوا ملامعاتٍ و اذكر أبياتاً من ملامعاتهم.
به دنبال شاعران ایرانی دیگری بگرد که ملامعاتی را سروده‌اند و ابیاتی از ملامعات آن‌ها را بیان کن.

بدیع الزمان نطنزی (متوفی ۴۹۷ یا ۴۹۹ هجری قمری) :

غزال لایغاز له احتشاما

غزال لایغاز له احتشاما

غزل نیکو نیاید جز بدو بر

یکی آهوی بی آهو که از طبع

* - بیت دوم ترجمه‌ی بیت اول است .

غضائری رازی (متوفی ۴۲۶ هـ. ق) :

نسیم دو زلفین او بگذرد
چه گویمش، گویمش چون بگذرد
برآمیخته با نسیم صبا
الا یا نسیم الصبا مرحبا

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی (۴۷۳-۵۴۵ قمری) :

دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه
قالت: رای فوادی من هجرک القیامه

دیشب (در زمانی که انتظارش را نداشتم) از معشوقم نامه ای به من رسید ... (در نامه گفته شده بود): در قلب من از دوری تو قیامت برپاست.

گفتم که: عشق و دل را باشد علامتی هم
قالت: دُموع عینی لم تکف بِالْعَلَامَه

(به او پاسخ دادم): عشق علامت و نشانه (ی آشکاری) دارد ... گفت: آیا اشک چشمم به عنوان نشانه کفایت نمی کند؟

گفتا که: می چه سازی گفتم که مر سفر را
قالت: فَمُرْ صَحِيحاً بِالْخَيْرِ وَ السَّلَامَه

گفت برای چه در حال آماده شدن هستی؟ .. گفتم: می خواهم به سفر بروم ... گفت: امیدوارم سفرت به خیر و سلامتی بگذرد.

گفتم: وفا نداری گفتا که: آزمودی
مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه

گفتم: تو خیلی بی وفایی ... گفت: مگر آزمایش کردی (که به این نتیجه رسیدی؟) ... (در پاسخ گفتم): هر کس که آزموده ها را بیازماید، فقط پشیمانی عایدش می شود.

گفتم: وداع نایی واندر برم نگیری
قالت: تُرِيدُ وَصَلِي سِرّاً وَ لَا كَرَامَه

گفتم: برای بدرقه ی من نمی آیی و برای خداحافظی مرا به آغوش نمی کشی؟ (رسم مرسوم خداحافظی را به جای نمی آوری؟) ... گفت: تو بودن با من را پنهانی می خواهی (نمی خواهی من در آشکارا به تو مهر بورزم)

گفتا: بگير زلفم گفتم: ملامت آید
قالت: أَلَسْتَ تَدْرِي الْعَشَقَ وَ الْمَلَامَه

گفت: این تکه موی مرا بگیر ... گفتم: سزاوار سرزنش می شوم ... گفت آیا عشق به همراه ملامت دیده ای؟ (استفام انکاری است ... عشق و ملامت یک جا جمع نمی شوند)

* (به موی کنار گوش زلف می گویند)

* (زلف در اصطلاح صوفیه به معنی قرب آمده ... زلف را به نشانه ی نزدیکی و همراهی داده)